مبیکر و فیلم تهیه شد

هر ۲۹
شماره ثابت

۶ - ۱۹۰/ ۱۳۸۵ ن کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب فرهنگ لغات طب "در قرابادین شفائی"
مؤلف متن مظفر بن محمد حسینی شفائی محشی
شارح .... مترجم ....
تاریخ تحریر .... نوع خط نستعلیق تعداد سطر ۱۳
نام کاتب ....
موضوع طب زبان فارسی عدد اوراق ۸۱
طول ۲۲٫۵ عرض ۱۵ شماره عمومی ۳۲۰۷۶
وقفی / خریداری مقام معظم رهبری تاریخ وقف بهمن ۸۲
ملاحظات * قرابادین شفائی

* ناقص الطرفین

۸۶

از کرم کرام آنکه چون بر سهوی اطلاع یابند بقلم شفقت اصلاح فرمایند

باب الف انوشدارو نفع او جگر را قوت دهد خفقان دل را نافع باشد

و فرح آورد و لون را نیکو کند و بوی دهن خوش کند و اشتهای طعام

آورد و پیش از طعام و پس از طعام توان خورد صفت آن گل سرخ شش درم

سعد کوفی بهمن سرخ قرنفل و مصطکی و اسارون و سنبل الطیب از هر یک سه درم

قاقله کبار و صغار زرنب و کبابه دارچینی خولنجان زعفران از هر یک دو درم

آمله مقشر یک رطل قند و عسل منها صفه چهار و شش دو مثقال آمله را در شیر حب بیدر

سنگ شبانه روز پس بشویند و در سه رطل آب بجوشانند تا مهرا شود و از آن بغربال

بیرون کنند و با قند و عسل صاف بقوام آرند و چون تمام شود بعد از آن زعفران

با آب گرم حل کرده اضافه نمایند پس باقی داروها را کوفته و بیخته داخل سازند

شربتی دو مثقال نافع است نوشدارو لؤلؤی تقویت قلب و معده کند و دماغ

را قوت دهد صفت آن مروارید ناسفته کهربا حجر یشب سعد کوفی از هر یک دو

مثقال و نیم عود خام سه مثقال و نیم طباشیر ساذج سنبل الطیب گل ارمنی ابریشم مقرض

از هر یک سه مثقال زعفران دو مثقال عنبر اشهب نیم مثقال مسک آنکه یک مثقال عسل و شهد
سه وزن ادویه چون بعض ادویه ارسطون کرد منافع بسیار دارد یک بار بتصحیح اکتفا نموده

ارسطون صغیر نافع است از جهت سلسل البول و وجع بطن و حمی مختلطه و ربع و قولنج و وجع رحم
و برودت بدن **صفت ان** افیون مصری چهار درم اقاقیا و فلفل از هر یک ده درم عاقرقرحا
شش درم حماما بیست درم سلیخه چهار درم زعفران سه درم کوکرد زرد ده درم فرفیون
سه درم سنبل الطیب ده درم عسل صاف بقدر حاجت ادویه را کوفته بیخته چنانکه
رسم است بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال **اطریفل** نافع است از جهت فالج و استرخا
و لقوه و دماغ را از اخلاط ردیه پاک کند ذهن را تیز سازد و عقل را زیاده گرداند **صفت ان**
سنبل سلیخه ساذج هندی زعفران ورق تنبول افتیمون فقاح اذخر زرنباد
جنطیانا حب ماهودانه قرنفل از هر یک دو درم حب البان مقشر و زنجبیل از هر یک
ده درم مصطکی عسل بلادر فلفل از هر یک سه درم غاریقون دو درم
صبر سقوطری ده درم ابرسا بیست درم پوست هلیله زرد سه رطل
سرکه کهنه نه رطل در سه شبانه روز در سرکه خیسانیده پس بجوشانند بعد از صاف

از آتش بردارند و آن سرکه را صافی کرده در دیگ ریزند و با سه رطل و نیم عسل
مصفی با آتش نرم بجوشانند تا به قوام آید ادویه را کوفته بیخته با آن مرکب سازند
بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی یک درم تا نیم درم **اطریفل کبیر** فالج و لقوه
و صرع و نسیان و جمیع امراض بلغمی را نافع باشد حافظه را قوت دهد و باه را زیاده کند
صفت ان عاقرقرحا سونیز قسط فلفل دارفلفل زنجبیل از هر یک ده درم
حنظل تا حاتیت زراوند مدحرج حب الغار ... اسطوخودوس هندی
بیست درم عسل بلادر چهار درم و نیم داروها را کوفته بیخته بروغن گاو چرب کنند
با عسل بلادر سه وزن ادویه بعسل صاف کف گرفته بسرشند و بعد از
شش ماه استعمال نمایند شربتی یک مثقال **اطریفل صغیر** منافع آن
بمنافع کبیر است **صفت ان** هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر از هر یک ده درم سعد
کوفی سنبل الطیب لسان زنجبیل فلفل با عسل بلادر از هر یک پنج درم داروها را
کوفته و بیخته بروغن گاو دکان چرب کنند و با عسل بلادر سه وزن ادویه عسل
صافی بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند **اطریفل دیگر** پیران را نافع باشد

بسیاهی موی را نافع گیت صفت آن هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر از
هر یک سه درم و بیش درم [illegible] سوخته و چهار درم طباشیر و سعد و عسل بلادر
هر یک مثقال و هفت درم فلفل دارفلفل زنجبیل فلفل مویه [illegible] ان هر یک دوازده
درم قاقله [illegible] هفت درم و فانیذ را در آب گرم بگذارند و ادویه را کوفته و بیخته عسل
بلادر با آن مخلوط کنند و بعد از شش ماه استعمال کنند الغرض باز دیگر معروف را
بغایت نافع باشد صفت آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر و کشنیز
خشک سطوخودوس از هر یک پنج درم حب [illegible] پستر [illegible] درم عود صلیب زنجبیل
[illegible] عسل بلادر از هر یک سه درم عسل صاف [illegible] وزن ادویه [illegible]
معجون سازند اطریفل جگر [illegible] دارو [illegible] بول
و سنگ از گرده و مثانه پاک کند و در ابتدای استسقا نافع باشد
صفت آن زبده [illegible] عود [illegible] سلیخه قرنفل [illegible] قاقله [illegible] تخم [illegible]
از هر یک [illegible] قسط دارفلفل از هر یک [illegible] صاف [illegible] درم
حب [illegible] زعفران از هر یک دو درم کوفته و بیخته [illegible] ادویه
عسل

٣

عسل [illegible] مقابل [illegible] نافع بود اما اسنانی [illegible] کنند [illegible]
و معده [illegible] اسهال [illegible] و اسهال [illegible] الدم [illegible] کلیه و مثانه
[illegible] را نافع باشد و بادها را [illegible] کنند صفت آن نام این معجون [illegible]
صفت آن هلیله کابلی هلیله زرد بلیله آمله کشنیز نبات [illegible] روغن بادام
جمله ادویه کوفته و بیخته با [illegible] اسنانی [illegible] زعفران [illegible] البح [illegible]
[illegible] ساخ [illegible] جاکرک [illegible] مساوی [illegible] کوفته [illegible]
[illegible] بگذارند و با عسل [illegible] معجون سازند بعد از شش ماه استعمال نمایند [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] اسنانی [illegible] نافع آن [illegible] نافع [illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] سلیخه از هر یک چهار درم [illegible] درم [illegible]
دوازده درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند [illegible] مقدار [illegible]
دیگر عود [illegible] از هر یک چهار درم اضافه نموده اند جهت [illegible]
[illegible] نافع باشد اسرار الاطبا قوت باه [illegible] کنند [illegible]
و قوت معده [illegible] تمام آورد صفت آن [illegible] التعلب

صفت آن از [illegible] الغران

بهمن سفید و سرخ تودری سفید و سرخ از هر یک سه درم اسپند [illegible]
سقمونیا سه مثقال حب البان با مغز تخم کدو و تمر هندی حب بلسان قاقله سفید
مغز تخم خربوزه مغز تخم خیارین تخم جرجیر تخم پیاز تخم شلغم تخم شبت خشخاش
حسکدانه از هر یک دو درم مغز نارجیل مغز بادام مغز پسته مغز حب الصنوبر کبار
مغز حب الخضرا مغز حب القطن کنجد مقشر از هر یک هفت درم دارچینی قرنفل سنبل
الطیب اسارون بسباسه کباب چینی سعد هندی قرفه جوزبوا از هر یک
یک مثقال بادرنگ عود خام عنبر اشهب مشک از هر یک نیم دانگ زنجبیل
بوزیدان قسط شیرین مغز حب الزلم درونج عقربی از هر یک دو درم کوفته
و بیخته با سه وزن ادویه عسل کف گرفته معجون سازند و [illegible] دلکار برند

اطریفل ملین جهت درد سر و درد گوش نافع عظیم است صفت آن پوست بلیله
کابلی پوست بلیله آمله مقشر شکر سفید از هر یک ده مثقال زراوند مصطکی
اسطوخودوس سقمونیا ریوند چینی از هر یک پنج مثقال بلیله سیاه
دو مثقال کوفته و بیخته با سه چندان عسل سرشته شربتی چهار مثقال تا پنج مثقال
نافع باد

۱
نافع باد اطریفل کبیر بواسیر را نافع باشد و لون را نیکو کند و باه را زیاده
کند و معده و امعا و مثانه را قوت دهد و طعام را هضم کند صفت آن بلیله سیاه
پوست بلیله پوست بلیله کابلی آمله مقشر فلفل دار فلفل از هر یک سه درم زنجبیل
بسباسه بوزیدان سیسطرح هندی سفاقل زراوند تودری سرخ و زرد [illegible]
العصافیر مغز حب القلقل کنجد مقشر خشخاش سفید بهمن سرخ و سفید از هر یک دو درم
کوفته و بیخته بروغن بادام یا روغن گاو چرب کنند و بعسل بسرشند و بعد از دو ماه
استعمال نمایند اطریفل صغیر امراض معده و بواسیر را نافع بود و دهن را
خوشبو کند و لون را صافی گرداند صفت آن پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی
گوشت بلیله و بلیله سیاه آمله مقشر متساوی کوفته بیخته بروغن بادام چرب کنند
و با سه مقدار آن عسل بسرشند شربتی دو درم اطریفل کشنیزی معده را قوت دهد
و درد سر و درد چشم و درد گوش که بسبب آن بخار بود نافع باشد صفت آن
پوست بلیله کابلی بلیله سیاه پوست بلیله زرد و پوست بلیله آمله مقشر کشنیز خشک
کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده با سه مقدار آن عسل بسرشند و بعد از دو ماه

[illegible]

شنبلیله

استعمال نمایند اطریفل ملین دیگر بلیله زرد بلیله کابلی بلیله آمله از هر یک یازده
مثقال افسنتین رومی پنج مثقال تربد سفید و مثقال زنجبیل از هر یک
سه مثقال قرنفل دارچینی از هر یک دو مثقال خیارشنبر ستره گل سرخ
از هر یک پنج مثقال با سه چندان عسل مصفی معجون سازند اطریفل اکبر و صغیر
و نافع قرحه را زایل کند صفت ان هلیله سیاه ده درم هلیله زرد چهار درم
بلیله کابلی سی درم چوب کر ملیله یازده درم آمله ده درم سنا مکی
[illegible] درم ستره شش درم ریوند [illegible] ادویه را [illegible] بادام
چرب کنند و با انگبین سرشته شربتی یک مثقال تا دو مثقال
اطریفل مقل جهت بواسیر نافع باشد صفت ان پوست هلیله زرد آمله منقی
پوست بلیله از هر یک ده درم مقل بیست درم مقل را در آب تر کنند
[illegible] و شصت مثقال عسل اضافه کنند و بجوشانند تا بقوام آید
و دارو ها کوفته و بیخته بان سرشته اطریفل ملین طبع را نرم کند و بواسیر را
نافع باشد صفت ان پوست هلیله کابلی پوست هلیله سیاه بلیله آمله

٥

ده [illegible] بجوشانند تا بقوام آید و فرو گیرند و هم وزن [illegible] سوده دارند
حل کنند شربت حب الاس [illegible] اسهال باز دارد صفت ان حب الاس امرود
از هر یک پنج درم [illegible] از هر یک ده درم آب به و آب سیب و آب انار
از هر یک [illegible] کوفته در [illegible] بجوشانند تا [illegible] آید و [illegible]
تا بقوام آید شربت حب الاس [illegible] اسهال [illegible] صفت ان حب الاس [illegible]
[illegible] ده [illegible] قند سفید اضافه کنند
[illegible] سفید [illegible] در ان حل کنند [illegible] شربت دینار طبع را نرم کند
و [illegible] سورنجان [illegible]
نافع بود [illegible] صفت ان تخم کاسنی [illegible] ورق گل سرخ از هر یک بیست درم
تخم کاسنی چهار درم [illegible] از هر یک ده درم تخم کشوث [illegible]
[illegible] قند [illegible] تا بقوام آید [illegible]
ده مثقال ریوند چینی ساییده در ان حل کنند شربت زوفا [illegible] نافع بود سینه
و نفس را از اخلاط پاک کند [illegible] ضیق النفس را سود دهد صفت ان عناب [illegible]

سپستان مویز از هر یک پنجاه دانه انجیر سفید منقی ده دانه بنفشه ده درم

هفت درم تخم خطمی تخم خبازی خیارین از هر یک پنج درم اصل السوس کوفته

از هر یک هفت درم بجوشانند و بپالایند و بکمین قند اضافه کنند و لعوق

به پنج درم فلوس خیار داخل کنند **شراب بنفشه** طبع را نرم کند و صفرا را بنشاند و معده را

قوت دهد و قی بازدارد **صفت آن** نیم شنبلیله هم من بجوشانند و نیم من آب آن بگیرند

و بپالایند و یک من قند اضافه کنند و بقوام آورند **شراب صندل** دل را قوت دهد

و خفقان گرم و جگر گرم را نافع بود و تشنگی بنشاند **صفت آن** صندل سفید ده درم

در گلاب خیسانند و یک شبانه روز در آب اندک جوش دهند و [illegible] آن

را با یک من قند بقوام آورند **شراب [illegible]** گرده و مثانه را نافع بود و قی [illegible] بازدارد و باه

قوت دهد و درد پشت را زایل کند **صفت آن** [illegible] من آب

بپزند با یک من [illegible] و با یک من نخود سفید [illegible] من آب بپزند تا یک من [illegible]

اند و بپزند و دوا در دست نمانند و صاف کنند [illegible] صاف [illegible]

کنند و ادویه دارچینی خولنجان قرنفل سنبل الطیب از هر یک یک درم زعفران

نیم درم

6

[illegible] درم [illegible] اندازند و بجوشانند تا بقوام آید [illegible]

شراب بنفشه ذات الجنب و ذات الریه و سرفه و صداع و درد چشم و درد گرده را

نافع بود و قولنج [illegible] و سینه را نرم کند **صفت آن** بنفشه تازه یکصد درم

و بپالایند و با یک من قند [illegible] و اگر بنفشه تازه نباشد بنفشه

خشک [illegible] کنند باید که [illegible] بجوشانند **شراب نیلوفر** صداع حار و تبهای

صفراوی و سرفه و ذات الجنب و ذات الریه را نافع بود **صفت آن** گل نیلوفر

تازه [illegible] بجوشانند و با یک من قند بقوام آورند **شراب [illegible]**

[illegible] حصبه و [illegible] و سرفه و علت [illegible] را نافع باشد **صفت آن** عناب [illegible]

در [illegible] بجوشانند و [illegible] و با یک من قند [illegible]

دل را قوت دهد و سودای مزاج را [illegible] نافع بود و خفقان را زایل کند

صفت آن گاوزبان تازه [illegible] با یک من قند بجوشانند [illegible]

بقوام آورند و [illegible] مثقال گلاب [illegible] گاوزبان

تازه [illegible] **شراب [illegible]** دل را قوت دهد و خفقان [illegible] نافع

ذو خشن سوداوی را ایل کند صفت آن بادرنجبویه تازه بستانند و آب آن بگیرند

هم من و نیم من قند شربت پزند و اگر تازه نباشد پنجاه مثقال خشک بستانند

شربت هلیله اوجاع مفاصل و بیماری گرم را نافع بود و طبع را نرم کند صفت آن

هلیله زرد صد عدد هم کوفته در ظرفی کنند و آب بسیار بر آن ریزند و یک شبانروز

و دیگر آب بسیار بر آن ریزند و سه روز و یک بار در آفتاب نهند آب اول و دوم باهم

بیامیزند و صد و پنجاه مثقال قند سنگین در آن حل کنند و صاف سازند و بر

آتش نهند و بقوام آرند و فرو گیرند و یک مثقال سقمونیا سوده در آن حل کنند

شربت [illegible] که قوای [illegible] طعام آید صفت آن زیره کرمانی سوده و انیسون

کندر از هر یک ده درم در دو من آب بجوشانند تا به نصف آید و بپالایند و جرعه

جوشانند شربت [illegible] ریگ از گرده و مثانه پاک کند صفت آن [illegible] سه مثقال در دو من آب

بجوشانند و بپالایند و با یک من قند شربت پزند شربت [illegible] معده و جگر را نافع بود

و بادها دفع کند و مفاصل را سود دارد صفت آن پوست بیخ کاسنی شش درم

تخم کاسنی پوست بیخ رازیانه از هر یک بیست درم رازیانه تخم کرفس [illegible]

[illegible]

٧

بیخ کرفس از هر یک ده درم تخم کشوث در کتان بسته بدو من آب بجوشانند و بپالایند

و با یک من و نیم من قند شربت پزند شربت [illegible] صفرا [illegible]

نافع بود صفت آن ورق [illegible] تازه نیم من در آب [illegible] بجوشانند تا [illegible] من آید

و بپالایند و نیم من دیگر [illegible] در آن آب حل کنند و بجوشانند و دیگر بار [illegible]

[illegible] پوست تخم [illegible] صاف کنند و [illegible] قند شربت پزند

[illegible] ده درم تا [illegible] درم سکنجبین و آب [illegible] بیاشامند شربت [illegible] درد کلیه و خناق

[illegible] را نافع باشد صفت آن آب [illegible] بگیرند و بجوشانند تا به نیمه آید و [illegible] رطل

از آن آب سه رطل قند [illegible] قوام آرند [illegible]

صفت آن [illegible] بگیرند و بجوشانند تا به نیمه آید و [illegible] من از آن آب [illegible]

[illegible] کنند صفت آن عسل [illegible] در دو من آب بجوشانند و [illegible] بقوام

آرند و عنبر و زعفران سوده از هر یک یک مثقال اضافه نمایند [illegible] شربت [illegible]

معده را قوت دهد و امراض بلغمی را نافع باشد و مزاج را موافق بود صفت آن عسل یک من

قند سفید یک من در دو من آب بجوشانند و بقوام آرند و یک مثقال مشک و یک درم

و بقوام آرند شربت [illegible] در [illegible] اعضای [illegible] و خفقان [illegible] تازه [illegible] کند

زعفران سوده اضافه نمایند شربتی سه درم شیافی به نافعست از جهت اسهال
دموی و ضعف معده صفت آن زرشک بریان شش مثقال گلنار عدس مقشر صندل سفید
حب الآس از هر یک یا مثقال گلاب و قند سفید از هر یک بیست مثقال بطریق
معهود شربت سازند شراب انار ترش جگر و دل را قوت دهد و سده بگشاید
و استسقا و جمیع امراض بارده را نافع بود و باه را زیاده کند و نشاط آورد
صفت آن انار شیرین پنجاه درم در آب انار حل شده شبانه روز در دیگ
سنگین بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و خولنجان و دارچینی و قرنفل از هر یک
سه درم و زعفران یک درم صلایه کرده اضافه نمایند و با یک من قند شربت پزند
شربتی چهار درم شراب اسطوخودوس اسطوخودوس صرع و مالیخولیا و صداع بارد و جمیع امراض
دماغ را که بسبب آن برودت باشد سود دارد صفت آن اسطوخودوس بسیار و نبات
عود صلیب از هر یک پنج درم اصل السوس گاوزبان رازیانه پوست بیخ کرفس
تخم خطمی بنفشه گل سرخ از هر یک سه درم تنقیه و سپستان از هر یک یازده دانه
جوش شده و صاف کرده با یک من قند شربت پزند شراب زوفا پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه
از هر

٨

از هر یک هفت مثقال تخم کرفس رازیانه انیسون ... ماهی زهره سورنجان
از هر یک ده درم پوست بیخ کرفس بیست درم قند سفید یک من بطریق معهود
شربت سازند شراب ... مواد غلیظ را نضج دهد و سده را بگشاید و باد را بشکند
و سوء القنیه و استسقا و جمیع امراض بارده حار و بارد را نافع بود صفت آن پوست
بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی از هر یک سی درم پوست بیخ کبر
یازده درم ... رازیانه تخم کرفس تخم کاسنی از هر یک بیست درم تخم ... بیست دانه
... جهل دانه فقاح اذخر ... سلیخه از هر یک دو درم قند سفید
یک من شربت پزند چنانکه رسم است شراب ... در ... را نافع بود و باه را قوت دهد
صفت آن کدو ... با کبره ده من ... سه درم ... بکشند و در دیگ
سنگین اندازند و آنقدر ... ... نکل با حمیر محکم کنند
چنانکه بخار ... بیرون ... بیندازند ... و دیگ
پاک شده ... و آب آن ... صاف کنند و با هم ... عسل
... و ... زعفران ...

مجموع بکوفته و در کیسه کنند و در آن دیگ اندازند و هر لحظه بدست می مالند و

بجوشانند تا بقوام آید شراب انجبار اسهال دموی و نفث دم و سیلان طمث را

نافع بود و معده و جگر گرم را قوت دهد صنعت آن صندل سرخ و شقاقل سائیده

از هر یک پنج مثقال انجبار هفت مثقال اقاقیا دو مثقال قند سفید نیم من

بطریق معهود شربت سازند شراب حب الآس بنسخه دیگر اما صنعت آن یک مثقال حب الآس ده

مثقال پوست بیخ انجبار گلنار گلسرخ تخم خاص برنجی از هر یک دو درم ریوند

وگلاب از هر یک بیست مثقال تراب صندل سی مثقال قند سفید بطریق معهود شربت سازند

شراب گاوزبان که از جهت مالیخولیا و امراض سوداوی باشد صنعت آن تخم کاسنی تخم خرفه تخم کشنیز

تخم بادرنجبویه از هر یک ده درم گاوزبان شش درم بادرنجبویه بیست درم و نیم

ابریشم دو درم و نیم اصل السوس پنج درم رازیانه و بسفایج قسط از هر یک سه درم

و نیم در شش من آب ادویه گلاب و دو من آب ادویه آب سیب شیرین بجوشانند

تا ثلثین باقی ماند و یک من قند شربت بپزند شراب قند بلغم دفع کند و نیرو دهد مزاج را

نافع باشد صنعت آن زنجبیل دارچینی از هر یک پنج درم هیل قاقله از هر یک دو درم قرنفل

بکوبند و مجموع بکوفته در هفت رطل آب بجوشانند تا به پنج رطل آید و صاف کنند و با پنج من

قند بقوام آرند و نیم درم زعفران سائیده اضافه نمایند شراب عسل معده و جگر را گرم

کند صنعت آن سنبل مصطکی دارچینی قاقله عود هندی هیل جوز بوا از هر یک یک درم قرنفل

نیم درم مجموع بکوفته در سه رطل آب بجوشانند تا به دو رطل آید صاف کنند و با پنج رطل

عسل بجوش شده بقوام آرند شراب انار در دفع خمار و التهاب صنعت آن الوسیا و درم

سبزی از هر یک یک رطل عناب سیاه دانه در شش رطل آب بجوشانند تا به دو رطل

آید و صاف کنند و آب انار شیرین و ترش نخود(?) آب لیمو از هر یک نیم رطل اضافه نمایند

و با یک رطل قند بقوام آرند شراب مفرح دل که جهت اسهال را نافع باشد صنعت آن آب انار دو درم

شش رطل سماق تازه و گلنار گل سرخ گشنیز خشک کنند و صندل از هر یک ده درم

زعفران و مرزنجوش یمانی از هر یک یک درم غب الحدید سی مثقال بجوشانند تا

ثلثی باقی ماند صاف کنند و استعمال نمایند شراب انار ترش مقوی اعضا و رئیسه است و دل را تازه

و امراض بلغمی و سوداوی را نافع بود و باد را قوت دهد و مزاج را موافق باشد

صنعت آن آب انگور صد من به سر چهار یک من سیب اصفهانی ده من گلاب تمام من آب خالص

ده من دار چینی قرنفل مصطکی سنبل الطیب خیربوا کبابه چینی خولنجان از هر یک بیست درم

عود خام نیم ... هیل از هر یک سه درم زعفران دو مثقال مشک نیم مثقال

عنبر یک مثقال سیب و به را و آب انگور بجوشانند تا مهرا شود و بعد از آن بر کشند

و صاف کنند و مشک و زعفران و عنبر را در گلاب حل کنند و اضافه نمایند و ادویه

[illegible] کوفته در کیسه کنند و در محل جوشانیدن کیسه را در دیگ اندازند و در هر زمان بیفشارند

تا شیره باز دهد و چون شیره انگور را در خم ریزند و کیسه را هم در خم اندازند و بعد از

شش ماه استعمال نمایند شراب [illegible] معده را قوت دهد و باه را [illegible] زیاده

ملکو کنند [illegible] نافع باشد [illegible] تخم کرفس [illegible]

صعتر [illegible] کاشم [illegible] قاقله [illegible] دار چینی و سنبل

و قرنفه و جوز بوا [illegible] تخم [illegible] از هر یک یک مثقال حب المحلب

ده مثقال [illegible] مقابل ادویه [illegible] بجوشانند تا به نیمه آید و صاف کنند

هر روز [illegible] درم [illegible] نسیان و امراض بلغمی را نافع بود و معده را قوت دهد

و [illegible] موافق بود [illegible] شیره انگور [illegible] در خم ریزند و [illegible] کشند

١٦ [illegible]

١٥

و از چینی قرنفل سیاه [illegible] از هر یک ده درم مجموع را کوفته در کیسه کنند و در خم اندازند

و سر خم را [illegible] بعد از شش ماه استعمال نمایند [illegible] اول خم را پاک کنند و اندرون

آن موم [illegible] و مشک و عنبر بو یا کرده باشد شراب [illegible] که معده را قوت دهد و اعضای

سوداوی و بلغمی را نافع بود [illegible] سیب [illegible] سه رطل آب [illegible] سکنجبین

کنند [illegible] قرنفل یک درم [illegible] دو درم [illegible]

هر یک سه درم کوفته در کیسه [illegible] دیگ اندازند و با آب سیب و به بجوشانند تا به نیمه آید

و در خم ریزند [illegible] شراب ریحانی [illegible] ریزند [illegible] ده رطل [illegible] کشند

و سر خم [illegible] بیست روز در آفتاب نهند و بعد از آن صاف نموده استعمال نمایند

[illegible] سلاق [illegible] خفقان [illegible] نافع باشد [illegible] عدس [illegible]

[illegible] سوخته [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible]

[illegible] از هر یک چهار درم [illegible] زعفران از هر یک یک درم [illegible]

[illegible] سلاق [illegible] نافع باشد [illegible] عدس [illegible]

مقل [illegible] درم [illegible] سوخته از هر یک دو درم افیون [illegible]

از هر یک هشت درم زنگار دو درم و نیم زعفران و مر از هر یک دانگی و نیم کوفته و بیخته
شیاف سازند شیاف دیگر جرب و سبل و بیاض را نافع بود صفت آن زنگار سه درم اقلیمیا نقره
اشق صمغ عربی سفیداب ارزیز از هر یک دو درم اشق را در آب سداب حل کنند
داروهای دیگر را کوفته و بیخته بر آن بسرشند و شیاف سازند شیاف احمر که جرب
و سبل و سلاق و [illegible] را منفعت صفت آن زنگار شش درم صمغ عربی و اشق از هر یک
چهار درم اقلیمیا طلا و اقحوان از هر یک دو درم مازو یک درم کوفته و بیخته با آب سداب
بسرشند و شیاف سازند شیاف [illegible] که جرب و [illegible] حکه و ریح و سبل را نافع باشد
صفت آن شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی دو درم زنگار قلقطار سوخته از هر یک نیم درم
مس سوخته چهار درم افیون و زعفران از هر یک یک درم با آب برگ رازیانه بسرشند
و شیاف سازند شیاف ابیض افیونی [illegible] را نافع بود در درد و ضربان [illegible] بر گیرند
صفت آن سفیداب ارزیز هشت درم صمغ عربی پنج درم افیون کثیرا از هر یک یک درم به سفیده
تخم مرغ بسرشند و شیاف سازند شیاف ابیض [illegible] ابتدای رمد را نافع بود صفت آن سفیداب
ارزیز هشت درم انزروت مربی [illegible] کثیرا از هر یک چهار درم به سفیده تخم مرغ بسرشند

شیاف [illegible]

۱۱

[illegible] و الکحل بسرشند و قرص سازند در [illegible] و [illegible] طلا کنند قرص دیگر که [illegible]
خاصیت [illegible] صفت آن کاغذ سوخته اقاقیا کثیرا عصاره لحیه التیس گلسرخ و مازو
و [illegible] سوخته [illegible] کوفته و بیخته [illegible] بسرشند و قرص سازند [illegible]
قرص [illegible] صفت آن [illegible] از هر یک چهار درم اهلیلج هشت درم سداب دو درم
[illegible] هشت درم کوفته و بیخته به زهره گاو بسرشند و قرص سازند قرص [illegible]
[illegible] صفت آن [illegible] مقل مازو از هر یک دو درم زعفران [illegible] اشق از هر یک
۲۲ [illegible] روغن [illegible] روغن سوسن [illegible] روشنا [illegible]
[illegible] ادویه کوفته
با [illegible] بسرشند [illegible] والله اعلم بالصواب باب العاشر در [illegible]
[illegible] سوده [illegible] نرم شده باشد [illegible]
[illegible] آرد [illegible] اضافه [illegible]
[illegible] را [illegible] سازند و بعد از دو ماه استعمال کنند قرص [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] شیاف

سخت زهرناک باشد و زهر آن بر بود و سفید ضعیف باشد و بیشتر مستعمل آن بود
و جوان و تندرست باید و آن جوانی است که حرکتهای او قوی باشد بر انجمله
که بود و نشان تندرستی و قوت است که سر برافراشته دارد و چشمهای او سرخ باشد
و ذوالبر بود و ماده باید زیرا که زهر ماده ضعیف‌تر از زهر نر بود و نشان ماده آنست
که در دندان او چهار دندان زهر باشد که آنرا نیش و دندان گویند و مخرج ثقبی
او و مخرج او دو نشان نزدیک بود و دنبال او دراز باشد و این مار گران
خورشید و هر باید که پوست شکم او صلب بود و زیرا که علامت آن بود
که در تن او رطوبات فضله کمتر است و هر بهمن باید از برای آنکه در بهمن علامت
قوت و ماریه است و در میان فصل بهار باید گرفت که آفتاب در ثور باشد
و اگر بهار طبع زمستان داشته باشد در آخر بهار یا اول تابستان باید گرفت
~~که آفتاب در ثور باشد و اگر بهار طبع زمستان داشته باشد در آخر بهار یا اول تیر~~
و هر گرفت تا قوی باشد ما و او در میان درختان باید خاصه درخت بلوط و
نزدیک آب و در زمین شور نباید بلکه در صحرای پاکیزه و بیابان باشد که در محلی که

او را علم

۱۲

... هر بد ما بیستان از اطراف بسیار باشند و خشم آلوده نشود و گرسنه و بیمار نگردد
و گردن او چنان باشد که مقدار چهار انگشت از سر و دنبال او همچنین جدا کنند
به تیشه تیز چنانکه قطع ... پوست ... زیرا که زهر در دهان و جانبهای او باشد
و فضله‌های بد در دنبال و چون کشته باشند نظر کنند اگر از او خون بسیار رود
تا دیرگاه حرکت کند ماده باشد و اگر ... ضعیف باشد بدین کار
... این کار نبود و شکم او بشکافند و پاک کنند و پوست او باز کنند ...
۲۲ ... قوت ... و آنکه ... ساخته ...
تا ... شود و گوشت از ... آن ... تا ... شود و آب از وی بالا
و آن گوشت را در چهار ... این ... سفید پاکیزه ... پخته شود با آب
... باشد ... و ... حرکت ...
هر ... مثقال ... خشک ... مطلقا ... در ... باشد ...
... مقدار ... در ... تریاق ...
... در تریاق فاروق ... اسحاق

صندلان وارشیشعان قصب الذریره اسارون عود مابان [illegible] سلیخه مصطکی ازهر یک
شش مثقال فقاح اذخر زعفران از هر یک [illegible] مثقال دار چینی [illegible] ازهر یک
بیست وچهار مثقال اقحوان هشت مثقال کوفته و بیخته بشراب ریحانی بسرشته ودو [illegible]
بروغن بابان چرب کنند واقراص سازند ودر سایه خشک کنند مستعمل [illegible]
دوی دیگر [illegible] چهار درم [illegible] هشت درم [illegible] چهار درم اذخر ازهر یک دوازده درم
دارچینی [illegible] اظفار الطیب سنبل رومی سلیخه اکلیل الملک [illegible] ازهر یک سه درم
قصب الذریره [illegible] زعفران [illegible] درم [illegible] کوفته و بیخته بشراب
بسرشته واقراص سازند [illegible] **معا** [illegible] در [illegible] **اقحوان** [illegible]
قسط قصب الذریره قرنفل [illegible] ازهر یک سه مثقال [illegible]
سنبل الطیب [illegible] ازهر یک [illegible] مثقال [illegible] دار چینی [illegible]
زعفران ازهر یک شش مثقال کوفته و بیخته بشراب صافی بسرشته و
اقراص سازند قرص یک مثقال ودر سایه خشک کنند [illegible] معده ضعیف را
قوت دهد [illegible] آن [illegible] چون [illegible]

نافع بود [illegible] چون [illegible] بنوشند
[illegible] ساکن کند وچون با آب [illegible] بنوشند [illegible]
ونفث الدم وسیلان خون از هر موضع که باشد [illegible]
و[illegible] دائمه را نافع باشد وچون با آب [illegible] بنوشند [illegible]
[illegible] را نافع بود [illegible]
[illegible] معده ومثانه را نافع بود **صفت** [illegible]
[illegible] سلیخه [illegible] از هر یک چهار درم افیون [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] کوفته و بیخته [illegible] بسرشته واقراص سازند [illegible]
[illegible] خشک کنند [illegible]
نرم کند [illegible] طباشیر سفید چهار درم [illegible]
[illegible] از هر یک یک درم [illegible]

۱۵

سرشته قرص سازند قرص طباشیر ممسک تبهای صفراوی را نافع بود و تسکین بخشد و چون
باز دارد و تشنگی نشاند طباشیر گل سرخ پانزده درم صمغ عربی نشاسته تخم خرفه
گل ارمنی از هر یک ده درم طباشیر سفید سماق زرشک منقی از هر یک پنج درم
کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته و اقراص سازند قرص طباشیر کبیر مروارید ناسفته [illegible] از
هر یک سه مثقال بسد کهربا تخم خرفه گل سرخ [illegible] نشاسته صمغ عربی از هر یک دو درم
خشخاش بریان کرده شش درم کوفته و بیخته بلعاب اقراص سازند قرص طباشیر [illegible]
[illegible] و محرقه و حرقه [illegible] نافع باشد و تشنگی نشاند طباشیر [illegible] گل [illegible]
صندل سفید تخم خیارین تخم کاسنی کتیرا [illegible] از هر یک یک مثقال [illegible]
کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند قرص [illegible] خون رفتن از شکم باز دارد
[illegible] کهربا بسد مروارید تخم خرفه از هر یک پنج درم [illegible]
[illegible] سوخته صمغ عربی از هر یک سه درم کشنیز خشک بریان کرده خشخاش سفید
و سیاه از هر یک شش درم [illegible] سوخته بزر البنج از هر یک دو درم کوفته و بیخته
بلعاب بزرقطونا اقراص سازند قرص زرشک زرشک پنج درم [illegible]

عصاره

۱۴

[illegible] عاقرقرحا سنبل انیسون مصطکی از هر یک یک درم کوفته و بیخته اقراص سازند
قرص [illegible] از هر یک پنج درم رب السوس یک درم و نیم تخم خیارین تخم [illegible] کاسنی
از هر یک دو درم و نیم بلعاب اقراص سازند [illegible] مثقال [illegible]
و آب عنب الثعلب قرص ریوند [illegible] درم و صلابت جگر [illegible] تبهای کهنه را نافع [illegible]
ریوند چینی شش درم [illegible] لک مغسول از هر یک سه درم تخم کرفس انیسون عصاره غافث
از هر یک یک درم کوفته و بیخته بآب خالص اقراص سازند قرص [illegible]
[illegible] نافع [illegible] گل سرخ صمغ عربی از هر یک چهار درم [illegible] کتیرا رب السوس
از هر یک دو درم خشخاش سفید و سیاه از هر یک سه درم زعفران [illegible] یک درم
بآب خالص اقراص سازند [illegible] یک مثقال با دو مثقال [illegible] خشخاش قرص [illegible]
[illegible] و معده و تبهای بلغمی را [illegible] گل سرخ شش درم رب السوس چهار درم
سنبل الطیب یک درم طباشیر دو درم عصاره غافث چهار درم کوفته و بیخته
اقراص سازند قرص [illegible] اقوی [illegible] گل سرخ ده درم اصل السوس عصاره
غافث افسنتین از هر یک چهار درم مصطکی سنبل اسارون عود خام اذخر از هر یک

دیگر کوفته و بیخته با لعاب اسپغول قرص سازند هر یک قدر مثقالی [illegible]

از هر یک یک درم کوفته و بیخته بگلاب اقراص سازند قرص گل نوع دیگر سنبل الطیب و بیماری

[illegible] را نافع بود قوت دهد معده را قرص گل سرخ اصل السوس از هر یک چهار درم طباشیر

سنبل افسنتین از هر یک دو درم ترنجبین [illegible] درم بگلاب قرص سازند قرص [illegible]

دو درم [illegible] ربع و بیماری کهنه را نافع بود و سده را بگشاید قرص [illegible]

عصاره غافث [illegible] درم سنبل ده درم [illegible] چهار درم کوفته و بیخته با آب [illegible]

سرشته قرص سازند قرص [illegible] خروج [illegible] نافع بود قرص [illegible]

مغز تخم خیارین [illegible] مغز بادام [illegible] رب السوس [illegible]

کثیرا کنند از هر یک [illegible] درم تخم کرفس دو درم افیون [illegible] با آب [illegible] اقراص سازند

[illegible] و با آب [illegible] قرص گل [illegible] را نافع بود قرص [illegible] گل سرخ ده درم [illegible]

ده درم زعفران [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible] مصطکی دو درم

و نیم [illegible] سه درم [illegible] کوفته و بیخته با [illegible]

و اقراص سازند قرص [illegible] زرشک [illegible]

[illegible]

15

[illegible] تخم کاهو تخم [illegible] تخم کاسنی کشنیز از هر یک [illegible] درم [illegible] تخم خرفه

تخم کدو از هر یک [illegible] درم صندل سفید رب السوس از هر یک دو درم کافور یک درم

بلعاب بزر قطونا [illegible] اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین قرص کافور نوع دیگر

تب دق و [illegible] و محرقه را نافع بود و تشنگی بنشاند قرص طباشیر تخم خرفه تخم کاهو

از هر یک [illegible] درم تخم کاسنی رب السوس صندل سفید از هر یک سه درم تخم خیار

تخم کدو از هر یک هفت درم ترنجبین ده درم کافور نیم مثقال بلعاب بزر قطونا

[illegible] استسقا [illegible] را نافع بود [illegible]

[illegible] قرص سازند [illegible] با سکنجبین [illegible] استسقا [illegible]

[illegible] از هر یک سه درم [illegible]

[illegible] سنبل مصطکی تخم کرفس انیسون [illegible]

[illegible] افسنتین عصاره غافث از هر یک دو درم [illegible]

[illegible] و معده را [illegible] قرص [illegible] افسنتین تخم کرفس

انیسون از هر یک [illegible] درم [illegible] بیست درم [illegible]

دو درم کوفته و بیخته با آب صاف اقراص سازند قرص [illegible] نافع و با ماء الهندبا بخورند

عسر البول را و برودت جگر را نافع بود و سده طحال را بگشاید صفت آن افسنتین

تخم کرفس انیسون مغز بادام مساوی کوفته و بیخته با آب [illegible] بسرشند و اقراص سازند

شربتی یک مثقال قرص کبر اوجاع طحال را نافع بود و سده را بگشاید صفت آن پوست بیخ کبر

اشق از هر یک پنج درم زراوند طویل دو درم تخم [illegible] فلفل از هر یک شش درم

اشق را در سرکه حل سازند و باقی ادویه کوفته و بیخته بسرشند و اقراص سازند

قرص [illegible] بلغمی و [illegible] ضعف را نافع بود صفت آن افسنتین [illegible]

[illegible] از هر یک چهار درم [illegible] غافت [illegible] اسارون از هر یک سه درم

مصطکی تخم کرفس از هر یک یک درم کوفته و بیخته با گلاب [illegible] اقراص سازند شربتی یک درم

افسنتین قرص [illegible] صفت آن [illegible] از هر یک چهار درم فلفل سفید اشق

از هر یک دو درم اشق را در سرکه حل کنند و باقی ادویه کوفته و بیخته با آن بسرشند

و اقراص سازند شربتی دو درم [illegible] قرص [illegible] سده جگر را بگشاید صفت آن تخم کشوث

تخم کاسنی [illegible] مغز تخم کدو مساوی کوفته با لعاب [illegible] بسرشند و اقراص سازند قرص [illegible]

طحال را

۱۶

طحال را نافع بود صفت آن [illegible] دوازده درم پوست بیخ کبر زراوند طویل

ابرسا از هر یک دو درم کوفته و بیخته با سکنجبین بسرشند و اقراص سازند و در

سایه خشک کنند و استعمال نمایند قرص [illegible] صفت آن [illegible] عود [illegible] مصطکی

سنبل فلفل از هر یک [illegible] درم [illegible] سفید دوازده درم کوفته و بیخته اقراص سازند

شربتی [illegible] درم قرص [illegible] معده را قوت دهد و طعام [illegible] هضم کند صفت آن [illegible]

فلفل مصطکی از هر یک سه درم [illegible] سنبل الطیب از هر یک دو درم عود خام

[illegible] از هر یک [illegible] زعفران جوز بوا [illegible] دارفلفل از هر یک یک درم

قند سفید [illegible] ادویه کوفته و بیخته اقراص سازند [illegible] صفت آن [illegible] یک درم

[illegible] درم [illegible] از هر یک دو درم مسک [illegible] از هر یک [illegible] فلفل یک درم

کوفته و بیخته قرص سازند [illegible] مثقال [illegible] درم [illegible] دارد و [illegible]

صفت آن فلفل [illegible] درم سماق [illegible] از هر یک دو درم مصطکی افیون پوست

بیخ لفاح از هر یک یک درم کوفته و بیخته اقراص سازند قرص حب الآس [illegible] صفت آن

[illegible] حب الآس [illegible] از هر یک [illegible] درم

پوست انار مازو زرد از هر یک یکدرم کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با آب [illegible]

بارد سیب قرص [illegible] که قی بلغمی و سوداوی را قطع کند و معده را قوت دهد

صفت آن پوست بیرون پسته گل سرخ از هر یک چهار درم عود خام مصطکی از هر یک

سه درم شکر یکدرم کوفته و بیخته با آب سیب قرص سازند شربتی یک مثقال قرص [illegible]

فی الدم را نافع باشد صفت آن [illegible] مغول ده درم کندر اقاقیا گلنار صمغ عربی از

هر یک چهار درم کهربا گل مختوم از هر یک سه درم دار چینی یکدرم کوفته و بیخته اقراص سازند

شربتی یکمثقال با شراب خشخاش قرص [illegible] قرص المقعده است بجهت [illegible]

سازند [illegible] مسول دم الاخوین از هر یک سه درم گلنار مازو از هر یک دو درم

شادنج [illegible] کوفته اقاقیا از هر یک یکدرم لادن [illegible] زعفران از هر یک

[illegible] بستان [illegible] کوفته و بیخته با آب لسان الحمل قرص سازند شربتی دو درم قرص الطین

[illegible] مثانه و بول الدم را نافع بود صفت آن گل مختوم طباشیر صمغ فارسی کثیرا صمغ [illegible]

تخم خرفه مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مساوی با لعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند

قرص [illegible] ورم صلب جگر و معده را نافع بود صفت آن سنبل فقاح اذخر [illegible] الوبر [illegible]

صفت آن

[illegible] از هر یک سه درم زعفران انیسون [illegible] فلفل از هر یک

یکدرم مقل مصطکی از هر یک دو درم اشق [illegible] درم مقل را در شراب حل کنند

و دواهای دیگر را بآن کوفته و بیخته سرشته و قرص سازند شربتی دو درم

ورم معده با صلابت و ورم [illegible] ورم جگر با سکنجبین دهند قرص [illegible] بترکیب جالینوس [illegible]

[illegible] صلابت [illegible] نکند [illegible] صفت آن [illegible] چهار مثقال [illegible] سنبل [illegible] اسارون

[illegible] از هر یک دو مثقال اشق را در سرکه عنصل حل کنند [illegible] دیگر کوفته

[illegible] بآن سرشته اقراص سازند شربتی [illegible] با سکنجبین قرص [illegible]

را نافع بود صفت آن [illegible] صمغ [illegible] کثیرا [illegible] تخم خیار مغز تخم کدو از هر یک

سه درم گلنار و اقاقیا از هر یک یکدرم [illegible] کوفته با لعاب بزرقطونا سرشته

اقراص سازند شربتی دو درم [illegible] قرص [illegible]

[illegible] تخم کاهو [illegible] کثیرا [illegible] گلنار [illegible] مساوی کوفته

و بیخته با [illegible] اقراص سازند و با شراب حب الآس [illegible]

دم الاخوین گلنار از هر یک سه درم کثیرا شش درم صمغ عربی دو درم کوفته و بیخته

باب وفه [illegible] قرص سازند و با شراب [illegible]

جهت [illegible] مثانه را نافع بود صفت آن مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار بجدرم

مغز تخم کدو تخم خطمی بادام [illegible] کثیرا [illegible] رب السوس [illegible] سفید [illegible]

تخم کرفس از هر یک دو درم بزر البنج یکدرم کوفته اقراص سازند و [illegible]

[illegible] را نافع بود صفت آن [illegible] تخم کدو تخم خیار

کثیرا گلسرخ از هر یک [illegible] رب السوس [illegible] از هر یک [illegible]

مصطکی [illegible] سنبل [illegible] کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی [illegible]

[illegible] طبیعت بود نافع باشد صفت آن [illegible] ده درم [illegible]

[illegible] رب السوس [illegible] گلسرخ [illegible] مصطکی

[illegible] کثیرا [illegible] کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی دو درم [illegible]

[illegible] صفت آن [illegible] افیون [illegible] سرخ از هر یک [illegible] طباشیر [illegible]

از هر یک [illegible] درم عصاره غافت سنبل [illegible] پوست [illegible]

[illegible] از هر یک یکدرم [illegible] کوفته و بیخته قرص سازند شربتی دو درم با [illegible]

۱۸

[illegible] سعال [illegible] نافع [illegible] صفت آن [illegible] از هر یک

[illegible] از هر یک [illegible] مصطکی [illegible] گلنار [illegible] از هر یک [illegible]

[illegible] کوفته و بیخته قرص سازند شربتی [illegible] دشواری [illegible]

[illegible] صفت آن [illegible] از هر یک [illegible]

[illegible] مجموع [illegible] شربت [illegible]

[illegible] نافع باشد صفت آن [illegible] تخم گل [illegible] افیون [illegible]

[illegible] گلنار [illegible] کوفته و بیخته [illegible] قرص سازند شربتی [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] نافع بود [illegible]

[illegible] مصطکی از هر یک ده درم زعفران دو درم کوفته [illegible] اقراص [illegible]

[illegible] صفت آن [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] مصطکی از هر یک [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] اقراص سازند [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] تخم کرفس [illegible] از هر یک [illegible] افیون [illegible] از هر یک

تخم کاسنی تخم کشوث از هر یک ده درم کوفته و بیخته اقراص سازند قرص دیگر نافع تب دق و محرقه
و تبهای حاره و یرقان را نافع بود و تسکین تب کند قرص دیگر گل سرخ ترنجبین از
هر یک پنج درم طباشیر مغز تخم خیارین از هر یک دو درم و نیم تخم کاهو سه درم و نیم مغز
تخم خربزه سه درم تخم کاسنی چهار درم مغز تخم کدو دو درم رب السوس یک مثقال کافور
دانگی و نیم کوفته و بیخته اقراص سازند قرص دیگر اسهال صفراوی و افراط عطش و دق الرئه را
نافع باشد قرص دیگر [illegible] بیخ انجبار چهار درم گلنار [illegible] صمغ عربی کهربا تخم خرفه از هر یک سه درم
دانه [illegible] گل ارمنی [illegible] طباشیر رب السوس از هر یک دو درم اقاقیا یک درم
[illegible] کوفته و بیخته با آب [illegible] قرص سازند قرص دیگر که استسقا را نافع باشد [illegible] گل سرخ [illegible]
سنبل سه درم مصطکی [illegible] از هر یک یک درم کوفته و بیخته
اقراص سازند قرص دیگر که [illegible] استسقا را [illegible]
اسارون [illegible] غاریقون مساوی کوفته قرص سازند قرص دیگر تخم کرفس انیسون [illegible]
از هر یک سه درم [illegible] مصطکی از هر یک چهار درم فلفل [illegible] انیسون جند بید ستر
از هر یک دو درم با آب [illegible] اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص دیگر که فواق امتلائی را
نافع [illegible]

نافع بود قرص دیگر [illegible] قسط [illegible] نانخواه [illegible] سنبل الطیب
[illegible] تخم کرفس [illegible] از هر یک یک درم افیون [illegible]
[illegible] کوفته و بیخته [illegible] قرص سازند قرص دیگر [illegible] نافع بود
قرص دیگر گل مختوم [illegible] حب الآس از هر یک دو درم
تخم حماض [illegible] صمغ عربی گلنار از هر یک چهار درم [illegible] گل سرخ از هر یک سه درم
تخم کرفس سماق مصطکی از هر یک یک درم مازو زیره کرمانی [illegible]
[illegible] از هر یک نیم مثقال کوفته و بیخته با آب [illegible] اقراص سازند شربتی یک مثقال
قرص دیگر [illegible] دق [illegible] نافع بود قرص دیگر گل مختوم [illegible] گلسرخ از هر یک
سه درم سرطان سوخته ده درم [illegible] از هر یک پنج درم رب السوس [illegible]
کوفته و بیخته با لسان الحمل اقراص سازند قرص دیگر تخم خیارین پنج درم تخم خرفه اصل السوس
از هر یک چهار درم طباشیر و سرطان محرق از هر یک دو درم [illegible] از هر یک یک درم
کوفته و بیخته بلعاب بزر قطونا [illegible] قرص سازند شربتی دو مثقال قرص دیگر که اسهال و سعال
[illegible] نافع باشد قرص دیگر تخم حماض بریان کرده [illegible] طباشیر حب الآس

ست ده بلوط از هر یک پنج درم زعفران یکدرم گل مختوم اسهال صمغ عربی از هر یک دو درم
کهربا طباشیر از هر یک سه درم کوفته و بیخته با آب خالص اقراص سازند شربتی دو درم
قرص که فتح قدیم را نافع باشد صفت آن رب السوس صمغ عربی بریان نشاسته مغز تخم کدو
از هر یک دو مثقال انزروت مربی ریوند چینی از هر یک یک مثقال مغز بادام
سه مثقال بلعاب بزرقطونا و لعاب قرص نشاسته قرص سازند شربتی دو مثقال قرص ممسک
نسخه محمد زکریا است معده و جگر و دل را قوت دهد و فتح و خفقان بازدارد و اوجاع
معده باز دارد و نافع است صفت آن مصطکی نیم مثقال عود دار چینی سنبل سک جوز بوا
کبابه حبیبی پوست ترنج قاقله از هر یک یک مثقال بخته کی کوفته و بیخته با شراب
بر نشسته اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص دیابیطس نسخه ثابت بن قره صفت آن حب الآس
تخم خاص مقشر از هر یک دو درم صمغ عربی بریان نشاسته از هر یک یکدرم کوفته و بیخته
بلعاب بزرقطونا اقراص سازند شربتی دو درم قرص دیابیطس طباشیر رب السوس از هر یک
ده درم تخم کاهو مقشر ده تخم خرفه یازده درم گل سرخ گشنیز خشک از هر یک پنج درم
اقاقیا صندل سفید گل ارمنی کلنار از هر یک دو درم کافور یک درم کوفته و بیخته قرص سازند
اترج

ترنجبین بهی گزمازج یا ب انار ترش قرص دیابیطس بکنند در فالا و نیز کلنار از هر یک درم
دو انگ که با پنج درم نشاسته و گل مختوم از هر یک دو درم شب یمانی
ده درم و تخم افیون دو دار چینی از هر یک دو درم مجموع را ده قرص سازند
شربتی یکعدد با آب خرفه قرص مرواریدی دل و دماغ را قوت دهد یرقان و خفقان
حار را نافع بود صفت آن گل سرخ دو درم طباشیر و مروارید ناسفته لولو صندل سفید
از هر یک یکدرم سه تخم خیارین مغز تخم کدو و کاهو از هر یک پنج درم تخم خرفه
سه درم زعفران نیم درم کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا اقراص سازند شربتی
یک مثقال با سکنجبین قرص که تب ربع و صداع را بهر سام را نافع بود و تشنگی
بنشاند و خواب آورد و هذیان دفع کند صفت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدو کاهو
از هر یک ده درم رب السوس نشاسته کثیرا افیون از هر یک سه درم کوفته با آب کاهو
یا لعاب بزرقطونا سرشته قرص سازند شربت یکعدد یا دو عدد قرص آزاد رب السوس ده درم
بنفشه ده درم نشاسته کثیرا تخم خطمی و ازربانه از هر یک سه درم کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا
و بهیدانه سرشته قرص سازند شربتی سه درم لسان بنفشه قرص معص رکی فوائد استسقا را نافع بود

قرص دانارچه

ادامه از برگ ...

وصفرا ... را نافع بود و ... کم کند و ... صفت آن
افسنتین پنجاه درم ... تخم کرفس ... درم ... آب ...
... آید ... شربت ... دیگر افسنتین پنجاه درم ...
گل سرخ و ... از هر یک ده درم مصطکی و سنبل از هر یک ... درم
... آب ... مصطکی و صاف کنند و با ... قند ...
بعد از آن مصطکی ... شربت ... و معده را از صفرا ...
... صفت آن ورق گل سرخ ... درم مویز منقی
... افسنتین از هر یک ... درم ...
در دو من آب ... صاف سازند و ... شکر سفید ... حل کنند
و بقوام آورند شربتی ده درم ... شربت ...
سفید بود ... اخلاط ... و ضیق النفس را نافع بود صفت آن
انجیر سفید ... اوقیه ... عنصل ... اوقیه مویز منقی دو اوقیه افسنتین ... اوقیه
... بکوبند و صاف کنند و دو رطل قند ... هلیل

صفت آن بگیرند هلیله زرد پوست کنده ... از هر یک ... درم ...
از هر یک یک درم و نیم بگلاب قرص سازند هر روز یک مثقال بطبیخ زیره ...
بشکند ... را نافع است صفت آن تخم کاسنی ده درم ...
... از هر یک یک درم و چهار دانگ گل سرخ ... تخم خیار از هر یک دو درم
بکوبند و بیخته مجموع را ده قرص سازند و هر روز یک قرص ... استسقا
و ... را که با اسهال بود نافع است صفت آن طباشیر گل سرخ گلنار
زرشک سماق ... تخم خرفه تخم کاسنی ... از هر یک یک درم
سعد ... افیون سنبل زراوند ... افیون از هر یک نیم درم
کافور ... کوفته ... قرص سازند ... درم ...
صفت آن ... افتیمون از هر یک ده درم ... کوفته و بیخته قرص سازند
و هر روز ... که ... را نافع ...
و حرارت ... صفت آن ... از هر یک ... نانخواه دو درم
و نیم افیون سه درم ... ده درم کوفته و بیخته ...

اهلیل

و زمانی بگذارند و دیگر باره سحق کنند و بپالایند و بهر یکمن آب یکمن قند اضافه کنند و بقوام آرند

شراب جلاب صفرا بنشاند و قی باز دارد و معده و دل را قوت دهد و خفقان گرم را

نافع باشد **صفت** آب حماض یکمن و مقدار قند سفید یکمن بشربت برند چنانکه رسم است

شراب لیمو معده را قوت دهد و اشتها آرد و صفرا بکشد و قی باز دارد و معده را

قوی گرداند و دفع خمار کند **صفت** مانند حماض است **شراب ریباس** تشنگی بنشاند و دل را

قوت دهد و در تبهای گرم که از گرمی باشند ساکن گرداند **صفت** آب نارنج یکمن [illegible]

مصفی آبی و لیمو آن بگیرند و با دو من قند بشربت برند و زمانی بگذارند [illegible]

بپالایند و بهر یکمن آب یکمن قند سفید اضافه کنند و بشربت برند **شراب [illegible]** تشنگی

و تب گرم را سود دارد و خمار دفع کند **صفت** مانند آب نارنج [illegible]

معده را قوت دهد و بوی دهان خوش کند و معده را قوی گرداند **صفت** [illegible]

عود هندی و اماله قشر از هر یک ده درم سنبل قرنفل مصطکی جوزبوا از هر یک دو درم

مجموع نیم کوفته در کیسه کتان ریزند و در سه چهار من گلاب بجوشانند [illegible]

[illegible] تا قوت آن در گلاب دهد و یکمن قند بقوام آرند و آن گلاب [illegible] آن ریزند

و دیگر باره

سنبادیت [illegible] **[illegible]** نسخه محمد ذکریا است [illegible] را نافع است و حدت آن کمتر از حدت [illegible] است

و مهترین و سبکترین سنبادها در ولایت **[illegible]** کاسرج چهار مثقال زعفران و سفیده آب

ارزیز از هر یک ده مثقال افیون صمغ عربی از هر یک یک مثقال [illegible] سنباد **[illegible]**

[illegible] در روز بعلاج آورد **[illegible]** سماق [illegible] از هر یک [illegible] درم

زعفران [illegible] افیون [illegible] کثیرا [illegible] کوفته و بیخته با آب باران [illegible] سماق [illegible]

و سفیده تخم مرغ [illegible] **[illegible]** نسخه دیگر [illegible] را نافع بود و [illegible] مروارید [illegible]

و در [illegible] کهربا **[illegible]** اقلیمیا نقره روی سوخته از هر یک سه مثقال [illegible] اقاقیا

صمغ عربی از هر یک [illegible] مثقال افیون زعفران از هر یک نیم مثقال کوفته و بیخته

[illegible] تخم مرغ [illegible] سنباد **[illegible]** طوره [illegible] نافع بود

[illegible] دوازده درم صمغ عربی و مس سوخته از هر یک [illegible]

[illegible] از هر یک دو درم [illegible] سماق [illegible] **[illegible]** [illegible]

و [illegible] **[illegible]** مس سوخته سه درم اقاقیا دو درم کثیرا و صمغ عربی

و سنبل و زعفران از هر یک یکدرم [illegible] **[illegible]** [illegible]

باد و نار را که در چشم حبس باشد بکشد و ظلمه کردن را نافع صفت مس سوخته افیون
از هر یک یک درم و نیم زعفران شیاف ماميثا از هر یک چهار درم مروارید ناسفته
و [illegible] از هر یک یک درم اقاقیا پنج درم کوفته و بیخته با آب باران شیاف سازند
شیاف ابیض کحل الجواهر قرحه و مده غلیظ را نافع باشد صفت سفیداب ارزیز هشت درم
افیون انزروت مربی و کتیرا از هر یک یک درم صمغ عربی چهار درم کندر چهار درم با آب باران
شیاف سازند شیاف [illegible] قرحه و [illegible] را نافع بود و سرخی ببرد و [illegible] بنشاند
و درد را تسکین کند صفت اقلیمیا نقره و روی سوخته از هر یک سه مثقال کتیرا
و اقاقیا و صمغ عربی ابار سوخته از هر یک سه مثقال کتیرا و اقاقیا و صمغ عربی
ابار سوخته از هر یک هشت درم شکر افیون از هر یک یک درم با آب باران شیاف سازند
منفعت آن قریب منفعت اول است صفت نوعی دیگر ابار سوخته سرمه اصفهانی
توتیا مس سوخته کتیرا صمغ عربی از هر یک شش درم افیون چهار درم کوفته و بیخته شیاف سازند
و بعضی اقلیمیا طلا و سفیداب ارزیز از هر یک شش درم کندر چهار درم اضافه کنند
شیاف کندر قرحه و بثره را نافع بود و گوشت برویاند صفت اشق انزروت از هر یک یک درم
کندر دو درم

کندر ده درم زعفران دو درم اشق را در لعاب حلبه حل کنند کوفته و بیخته
با آن در سرشته سازند و شیاف سازند شیاف که ابتدای آب را نافع است صفت [illegible]
خون سفید یک اوقیه فلفل نیم اوقیه اشق یک درم با آب [illegible] شیاف سازند شیاف روشنائی
حرارت و ظلمه و ابتدای نزول آب را نافع بود صفت اقلیمیا نقره و اقلیمیا طلا [illegible]
[illegible] هر یک دو درم کافور [illegible] از هر یک [illegible] با آب باران
شیاف سازند شیاف احمر [illegible] ابتدای نزول [illegible] نافع بود صفت انزروت
مربی شیاف ماميثا از هر یک هشت درم بوره ارمنی فلفل سفید از هر یک چهار درم
زرنیخ زرد دو درم زعفران یک درم کوفته و بیخته شیاف سازند شیاف احمر [illegible]
[illegible] توتیا هندی از هر یک پنج درم فلفل سفید [illegible] از هر یک سه درم
زعفران یک درم با آب [illegible] شیاف سازند شیاف که جرب و خارش و سوزش
و [illegible] را نافع صفت سماق سی مثقال با آب باران بپزند و [illegible]
تا غلیظ شود و [illegible] دو درم سفیداب ارزیز [illegible] شیاف سازند
سازند و بعضی آب سماق [illegible] تا غلیظ شود و [illegible] شیاف سازند

ساخته باشد سنبل رومی بردارد [illegible] زرد چوبه ساذج معقول صبر سقوطری بساید
مامیثا مساوی کوفته و بیخته با آب باران شیاف سازند [illegible] صبر و دو درم
را از [illegible] [illegible] ورق گل سرخ یازده درم زعفران هشت درم
افیون دو درم سنبل الطیب دو درم صمغ عربی یکدرم با آب باران شیاف سازند
[illegible] نسخه دیگر [illegible] قرحه عین و دمعه و سبل را که با او حرارت باشد نافع بود
[illegible] اقلیمیا طلا سفیداب ارزیز صمغ عربی انزروت از هر یک چهار درم
سنبل الطیب [illegible] از هر یک یکدرم و نیم اقاقیا [illegible] بیست و چهار درم
کوفته و بیخته و بعضی را [illegible] سوده کرده با لعاب اسبغول شیاف سازند [illegible]
[illegible] حار [illegible] و ابتدای آب را نافعست [illegible] اقلیمیا طلا فلفل [illegible]
افیون از هر یک چهار درم صمغ عربی [illegible] از هر یک [illegible] درم انزروت
و نمک هندی [illegible] زرد از هر یک یکدرم بوره [illegible] دوازده درم [illegible]
شیاف سازند [illegible] [illegible] که نافعست [illegible] سبل [illegible]
حرارت [illegible] باشد و [illegible] و تاریکی چشم را زایل کند [illegible] افیون اقلیمیا نقره
از هر یک [illegible]

[illegible]

از هر یک یکدرم سفیداب ارزیز صمغ عربی زنگار اشق از هر یک دو درم با آب
که اشق را در آن حل کرده باشند شیاف سازند [illegible] که نافعست ابتدای رمد را
و درد ساکن کند و خواب آرد [illegible] [illegible] هفت درم زعفران
افیون حضض صمغ عربی از هر یک دو درم کثیرا و انزروت از هر یک چهار درم
جند بیدستر یکدرم کوفته و بیخته شیاف سازند [illegible] که نافعست قرحه تازه
و جدید را و جرب را خشک سازد و گوشت برویاند [illegible] سفیداب ارزیز
دو درم کندر و انزروت از هر یک یکدرم افیون نیم درم کافور دو دانگ
کوفته و بیخته شیاف سازند [illegible] زنگار [illegible] و باد سبل را نافع باشد [illegible]
صمغ عربی سفیداب ارزیز زنگار مساوی با آب باران شیاف سازند [illegible]
جرب و حکه [illegible] را نافع باشد [illegible] زنجبیل یکدرم [illegible] صمغ عربی
معقول از هر یک ده درم حضض [illegible] چهار درم زرد چوبه زعفران از هر یک دو درم
با آب [illegible] شیاف سازند [illegible] صبر کندر گلنار انزروت دم الاخوین سرمه
[illegible] از هر یک یکدرم زنگار [illegible] شیاف سازند و [illegible]

بر او از چرک پاک کنند و در اینجا حکاکه شیاف دیگر قرحه و بهق و سخنه بثره و بثور سرخ
و بثور قرنیه و عنبیه و کمنة المدة و رمد کهنه را نافع بود صفت آن برگ گل تازه بنفشه
دو دو مثقال اقلیمیا زر محرق مغسول صمغ عربی از هر یک بیست و چهار مثقال
زعفران شش مثقال افیون و سرمه از هر یک سه مثقال زنگار و توبال و نحاس
و سنبل هندی از هر یک دو مثقال مر صاف چهار مثقال کوفته و بیخته با باران
سرشته شیاف سازند شیاف دیگر بار خوب به نسخه دیگر رمد سوداوی را نافع بود صفت آن حضض ابار ازرق
اقلیمیا از هر یک ده درم افیون و کشنه از هر یک یکدرم کتیرا یکدرم و نیم لطرق
معمول و شیاف سازند شیاف دیگر بار به نسخه دیگر اقلیمیا طلا توتیا سرمه سفیدآب ارزیز
روی سوخته کنند از هر یک یکدرم انزروت یکدرم و نیم کوفته و بیخته شیاف سازند
شیاف دیگر قرحه و بثور را نافع بود صفت آن اسق انزروت از هر یک پنجدرم کندر دو درم
زعفران دو درم بلعاب حلبه شیاف سازند شیاف دیگر از برای طوه را نافع بود صفت آن
روی سوخته پنجدرم زنگار دو درم نوشادر قلقند بوره ارمنی از هر یک یکدرم
زرنیخ سرخ نیمدرم بسرکه نرم سایند و خشک کنند بکار دارند و تنها شیاف سازند در استعمال کنند شیاف دیگر

[illegible]

را نافع بود صفت آن کندر زعفران از هر یک یکدرم زرنیخ سرخ نیمدرم
شیاف سازند و با کمی شیر تازه در چشم چکانند شیاف دیگر [illegible] مسار و ابتدای
نزول را نافع بود صفت آن زهره کلنگ زهره شبوط زهره بز کوهی زهره مار زهره
عقاب زهره کبک مجموع خشک کرده ده درم شحم حنظل سکبینج فرفیون از هر یک
یکدرم بآب رازیانه شیاف سازند شیاف دیگر ضعف بصر و ابتدای آب را نافع است
صفت آن زهره باشق زهره عقاب زهره خروس زهره روباه زهره شبوط خشک کرده
مساوی با آب رازیانه شیاف سازند شیاف دیگر زهره کلنگ زهره کبک زهره کرک
زهره بز کوهی زهره باشق زهره دوکور زهره کبوتر زهره شیر زهره لقلق زهره
خوک زهره روباه زهره خرگوش زهره آهو زهره ماهی از هر یک خشک کرده
یکدرم سکبینج فرفیون شحم حنظل از هر یک یکدرم سکبینج را بآب بادیان حل کنند
و داروهای دیگر کوفته و بیخته با آن بسرشند و شیاف سازند شیاف دیگر مقاوم را نافع است
صفت آن زهره بز کوهی در ظرف مس خشک کرده ده درم شحم حنظل سکبینج
دو درم فرفیون نوشادر از هر یک یکدرم با ماء آب رازیانه شیاف سازند

شیافی حکه و جرب و سلاق و ظلمه و دمعه و سبل و ظفره و عشوه را نافع است [illegible]
و نیز معمول [illegible] و شیاف [illegible] از هر یک یک درم و از فلفل و کحل
[illegible] الحجر [illegible] هندی [illegible] اشق [illegible] هندی تخم حنظل [illegible]
[illegible] حب البلسان مساوی صمغ [illegible] با آب حل کنند و داروهای دیگر را کوفته و بیخته
بر سرشند و شیاف سازند [illegible] شیاف [illegible] دیگر که در [illegible] را و جمیع انواع [illegible]
که سبب آن سردی و بلغم باشد نافع است شیاف [illegible] سکبینج جاوشیر مقل بوره ارمنی
[illegible] سورنجان [illegible] تخم حنظل [illegible] افتیمون [illegible] هندی
انزروت [illegible] فلفل [illegible] بآب [illegible] مساوی کوفته
و بیخته [illegible] بآب [illegible] و شیاف سازند شیاف دیگر که در [illegible] و اوجاع
مفاصل [illegible] را نافع است [illegible] سکبینج جاوشیر مقل [illegible] تخم حنظل [illegible] الحجر
[illegible] بوره [illegible] از هر یک یک درم [illegible] یک درم و تخم سورنجان و تربد از
هر یک سه درم [illegible] یک درم با آب کنند [illegible] شیاف [illegible]
[illegible] افتیمون کنند [illegible] کوفته و بیخته [illegible] سازند [illegible]

و طبیعت را نرم کند شیاف [illegible] دو درم خطمی سه درم سنا [illegible] یک درم [illegible] هندی
یک درم [illegible] حنظل [illegible] شکر [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] و شیاف سازند [illegible]
که همین خاصیت دارد شیاف [illegible] بنفشه [illegible] درم سقمونیا و نمک هندی از هر یک
دو درم بوره ارمنی و تربد از هر یک سه درم [illegible] انزروت [illegible] از هر یک [illegible]
شیاف سازند شیاف [illegible] بوره ارمنی ده درم تخم حنظل مقل سکبینج از هر یک [illegible]
سقمونیا دو درم و تخم [illegible] ده درم شیاف سازند شیاف [illegible]
[illegible] نافع [illegible] انزروت [illegible] حب الصنوبر [illegible]
مغز بادام تلخ کرمدانه [illegible] از هر یک دو درم فرفیون [illegible]
[illegible] از هر یک سه درم مقل ده درم با آب کنند [illegible] شیاف سازند [illegible]
[illegible] سبب آن ریح [illegible]
[illegible] تخم حنظل یک درم بوره ارمنی سه درم [illegible]
[illegible] عصاره افسنتین از هر یک [illegible] درم [illegible] دانگی و تخم [illegible]
دانگی کوفته و بیخته [illegible] شیاف سازند و در وقت حاجت [illegible] را

اندران وروغن بادام تلخ حل کرده در گوش چکانند نیماوی که خون رفتن از گوش

بازدارد صفت آن کندر انزروت دم الاخوین گلنار سه بهره راج سفیداج از هر یک

یک درم زنگار وافیون گرفته و بیخته بعسل سرشته شیاف سازند نیماوی دیگر که همین

خاصیت دارد صفت آن شطور لون وبیخ سوسن انزروت از هر یک یک مثقال

مازو هم مثقال زنگار وافیون بعسل سرشته شیاف سازند نیماوی دیگر که همین منفعت دارد

صفت آن اقاقیا لحیة التیس گلنار گل ارمنی از هر یک یک درم ودع سوخته وسفیداج

ارزیز از هر یک نیم درم بابونه ان الحمل با آب خرفه سرشته شیاف سازند

نیماوی که همین عمل کند صفت آن عصاره لحیة التیس اقاقیا حضض مقوط هر دو دم الاخوین

از هر یک یک درم مرد سفیداب ارزیز سوخته از هر یک نیم درم بالسان اللحمن سرشته

شیاف سازند نیماوی که در عقب اسهال استعمال کنند اگر در اسهال تقصیر باشد

و کرم فراجا نرا موافق بود صفت آن کندر نیم درم صابون رقی حضض یک درم

هر یک دو درم شکر سرخ نیم درم شیاف سازند نیماوی که اسهال در وی نافع بود

صفت آن بزر البنج صمغ عربی گلنار گزمازج بلوط برنج بریان کرده مساوی کوفته و بیخته

باب هفتم

۲۸

باب بنور و سرشته شیاف سازند نیماوی که شکم را ببندد صفت آن اقاقیا صمغ عربی گلنار

گزمازج بلوط برنج بریان کرده کوفته و بیخته شیاف سازند نیماوی که با قوت از جهت

زحیر و سحج اسهال دم واعراض صفت آن صمغ عربی اقاقیا افیون مازو بزر البنج کندر

گل ارمنی برنج بریان کرده مساوی کوفته و بیخته با بیاض بیض سرشته پس از

مقعد استعمال نمایند نیماوی که از جهت کرم کوچک که در امعاء سفلی اطفال باشد

سود دارد صفت آن سنجر حنظل نمک هندی قنطوریون مغز استخوان زرد آلو تلخ

کوفته شیاف سازند بمقدار انگشت صبی که بعضی اصحاب برده اند دم ببرد آن صفت آن

تخم ترب شیطرج قوه کندش خردل کوفته و بیخته با کهنه سرکه سرشته و در اقعاد بنهند

نیماوی که بردن از مقعد کند صفت آن شوره مرّ اسفید جمالی قوه کوفته و بیخته سرکه کهنه

با شراب سرشته و چند نوبت بمالند نیماوی که همین خاصیت دارد صفت آن سپر دج

اقاقیا صمغ حنظل خردل شونیز گل سقاقل مر زرنیخ زرد مساوی کوفته و بیخته

بخون یک برگ سرشته و بمالند نیماوی که همین عمل کند ملکه اقرون صفت آن سقمونیا قوه

شب یمانی گل سرخ کوفته و بیخته یک شبانه روز در سرکه خیسانند روز دیگر بمالند نیماوی اند

اقاقیا ارز گلنار جوز گلیم جوز بری و غیره

باب هفدهم ۱۲

صنفی دیگر که بهق اسود را سود دهد و برنگ بدن آورد صفت آن تخم ترب ده درم کندش
و قسط از هر یک دو درم بسرکه کهنه بمالند صنفی که زنگ اثر برص کند صفت آن
زعفران قود کندش مرمکی مصطکی ... سودی کوفته با آب سوسن سرشته شب بمالند
و صباح با آب گرم بشویند صنفی دیگر که نشان آبله و جراحات و ریشها ببرد
از بدن بیرون آورد صفت آن مرداسنگ سفته ... کهنه آرد نخود آرد برنج اسفیداج ... نورسته
مغز تخم خربوزه حب النیل قسط کوفته و بیخته بلعاب حلبه و ... کهنه شب بمالند
و صباح بسبوس و آب گرم بشویند صنفی دیگر که نشان آبله و جراحات در
بدن و هر نشان بدن آورد صفت آن مرداسنگ سفته ... کهنه آرد نخود آرد
برنج ... نورسته مغز تخم خربوزه حب النیل قسط کوفته و بیخته بلعاب حلبه
و ... شب بمالند و صباح بسبوس و آب گرم بشوید صنفی که همین خاصیت دارد
صفت آن ... مرداسنگ ... سوخته نوره ... کوفته
... صفت آن ... درم ... یکدرم
آرد باقلا ... نخود اکلیل الملک ... حلبه بابونه ... سنبل از هر یک یکدرم

انجیر زرد

٢٩

انجیر زرد و بیست و چهار درم کوفته و بیخته بروغن گل و آب ... بالوده ضماد کنند
ضمادی که ... زعفران صبر از هر یک
یکدرم ... سنبل از هر یک یکدرم کوفته و بیخته با آب گرم ضماد کنند ضمادی
نافع از جهت حرارت ... صفت آن بنفشه چهار مثقال حی العالم گل سرخ
صندل سفید از هر یک چهار درم قصب الذریره دو مثقال کافور یکدرم کوفته
کشنیز تازه ضماد کنند ضمادی دیگر که ورم جگر را نافع صفت آن ... سپید
تا ... سفید فوفل از هر یک ... درم ... گل سرخ قصب الذریره
صندل سفید ... مامیثا از هر یک یکدرم کافور دانگی کوفته و بیخته ... کتان
بمالند ... موضع جگر اندازند ضماد برص صفت آن سبوس گندم آرد جو خطمی آرد باقلا
اکلیل الملک ... کوفته و بیخته بروغن بنفشه یا روغن بادام ضماد کنند ضماد ...
... از هر یک ده درم سبوس ... چهار درم موم سفید بیست درم روغن
با همین ضماد کنند ضمادی که شکم ... صفت آن ... سنبل
مصطکی از هر یک پنج درم کعک ده درم کوفته و بیخته با ... ضماد کنند ضمادی

نادره

به معده و باروده را گرم کند و قوت دهد صفت آن سعد مصطکی سنبل قسط افسنتین
از هر یک پنج درم اذخر اسارون قرنفل دارچینی قصب الذریره از هر یک ده درم کوفته
و بیخته با شراب ضماد کنند ضمادی به رو کهنه معده را تحلیل دهد صفت آن مقل حب الغار
تخم کرفس از هر یک ده درم سنبل اشق مصطکی از هر یک پنج درم موم سه درم
روغن ناردین یازده درم صمغها را در شراب حل کنند و باقی ادویه را کوفته
و بیخته اضافه نمایند و با موم و روغن ضماد کنند ضمادی دیگر که همین خاصیت دارد
صفت آن حلبه شبت بابونه خطمی بزرک بابونه مصطکی از هر یک پنج درم سنبل سعد [illegible]
اذخر از هر یک ده درم موم سه درم روغن بابونه یازده بطریق معهود ضماد کنند
ضماد [illegible] از جهت معده و جگر گرم را نافع است صفت آن صندل سرخ و سفید [illegible]
کافور کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب و قدری سرکه ضماد کنند ضماد
که استسقای زقی و استسقایی که از حرارت باشد نافع است صفت آن [illegible]
[illegible] سوسن کهنه نوره ارمنی گل ارمنی مساوی کوفته و بیخته با سرکه ضماد
ضمادی که نفخه طحال را سود دارد و صلابت آن را نرم کند صفت آن سداب ده درم نوره ارمنی

و [illegible] از هر یک سه درم اشق هفت درم کوفته و بیخته با سرکه ضماد کنند ضمادی که
صلابت طحال را سود دارد صفت آن اشق مقل بوره ارمنی نمک هندی از هر یک
چهار درم اسفنج [illegible] از هر یک شش درم [illegible] هشت درم [illegible] دو درم
[illegible] ده عدد انجیر را در سرکه بپزند و اشق و مقل را در آن [illegible] کنند و باقی ادویه کوفته
و بیخته اضافه نمایند و ضماد کنند ضمادی که وجع رحم و بواسیر را تسکین دهد صفت آن
زعفران افیون بزرالبنج بیخ ورد از هر یک دو درم خطمی و بزرک از هر یک پنج درم
تخم مرغ نیم پخته یک بیضه روغن مغز استخوان زرداله ضماد کنند ضمادی که از جهت
فتق نافع باشد صفت آن جوز السرو دو درم سعد [illegible] صمغ عربی [illegible] تخم [illegible] مازو اقاقیا
کندر از هر یک یک درم کوفته و بیخته با شراب کهنه ضماد کنند ضمادی دیگر که همین خاصیت دارد
[illegible] جوز السرو و [illegible] ورق [illegible] بابونه مساوی کوفته و بیخته با روغن قسط
[illegible] ضمادی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن مصطکی کندر انزروت جوز السرو
برگ سرو [illegible] با آب وی کوفته و بیخته با سرکه ضماد کنند ضمادی که نقرس بارد را
سود دارد و [illegible] اورام بارده را تحلیل دهد صفت آن مقل کندر حلبه بزرک اشق کوفته

و بنجنه شراب ضماد کنند نافع بود اورام بیضه را از بدن برون کند ضماد اسق بیار کس
هیچ لی کوفته بعسل ضماد کنند ضماد نافع بود به معده و کبد طحال نافع بود ضماد
قسط مصل الطیب سنبل سفرجل از هر یک سه درم عود بلسان زعفران
از هر یک دو درم مصطکی سفید مثقال درم موم را در روغن ناردین روغن قسط ناردین
زنبق بگدازند باقی ادویه کوفته و بیخته بان برسازند و ضماد کنند ضمادی که ضعف معده
که سبب آن حرارت باشد نافع بود ضماد حب الآس امله عود گلنار هر یک مورد
کافور قصب الذریره صندلین کوفته و بیخته بگلاب و آب سیب ضماد کنند ضمادی
که نقرس و اورام حاره را نافع بود ضماد صندل سرخ عدس مقشر فوفل شیاف
مامیثا گل ارمنی کوفته و بیخته بگلاب و آب کاسنی ضماد کنند ضماد قیموطا بقوه
صداع و درد چشم و سفیده و درد دندان را نافع بود و نزلات از چشم
منع کند و چون بر صدغین ضماد کنند و بر مثانه ضماد کنند بول براند و چون
برگزیدگی عقرب بمالند درد ساکن کند چون بر شکم ضماد کنند ادرار و انعصار قلته
را نافع بود ضماد راعی الحمام دو درم موم سفید ده درم را بیج سه درم روغن زیت چهل درم
موم

موم و رازیانه را در روغن زیت بگدازند مرعی الحمام را کوفته و بیخته اضافه بمانند
ضماد کنند ضمادی که اگر بر معده نهند قی باز دارد و اگر بر ناف نهند شکم براند و اگر
بر مثانه نهند بول و حیض براند ضماد بر یک کابلی عصاره قثاء الحمار از هر یک سه مثقال
و گل سفید و مر و اشنان از هر یک چهار مثقال روغن زیت ده درم موم سفید ده درم
از هر یک بخدرم موم و زینه را در روغن زیت بگدازند و باقی ادویه کوفته و بیخته
بان ضم کنند و بر روی کاغذ پاره کشند و ضماد کنند ضماد دیگر که چون بر اشکم نهند
و بر فم معده اندازند اسهال سودا کنند و چون زیر بغل ضماد کنند اسهال صفرا کنند
و چون بر مابین الورکین ضماد کنند بلغم براند و این ضماد از اسرار الطبا است اطفال
و پیران و کسانی را که طاقت اسهال ندارد اسهال نباشد بدین معالجه کنند ضماد
ترمس مقشر با کف بکوبند و در دیگ کنند و بمقدار شش پاره که از آب
بر سر آن زیادت باشد تا ترمس نیک حرارت کند بعد از آن مساوی آن از روغن
گاو اضافه کنند و بجوشانند تا بقوام آید و استعمال کنند و چون
که قطع اسهال شود لته برگذارند و آن موضع را بگلاب بشویند ضماد که جرح و کسر

دفع باشد صفت آن سنونات ماش گل ارمنی از هر یک چهار درم خطمی و مر از هر یک
دو درم اقاقیا و صبر از هر یک یکدرم کوفته و بیخته با آب مورد و بزرورد [illegible]
تخم مرغ ضماد کنند ضمادی که عرق النسا و وجع الورک را نافع است صفت آن
پوست بیخ کبر [illegible] عاقرقرحا از هر یک دو درم عصاره قثاء الحمار [illegible]
از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بشراب عسل ضماد کنند [illegible] که همین خاصیت دارد
صفت آن بطرون عاقرقرحا از هر یک دو درم قسط و تخم [illegible] از هر یک یکدرم
زفت پنجدرم زفت را در روغن زیت بگدازند و باقی ادویه را کوفته و بیخته
اضافه نمایند و ضماد سازند ضمادی دیگر که پوست که [illegible] ناخن [illegible] اورد
صفت آن مصطکی سه درم [illegible] ده درم روغن گل بگدازند دو درم [illegible]
[illegible] ضماد کنند ضمادی که [illegible] نافع باشد صفت آن
[illegible] از هر یک یکدرم زفت [illegible] درم [illegible]
در سرکه و عسل بگدازند و [illegible] و دیگرها را بیخته و کوفته [illegible] ضماد
ضمادی که استسقاء طبلی را سود دارد صفت آن بابونه اکلیل الملک مرزنگوش

پودنه

پودنه از هر یک ده درم [illegible] کرمانی [illegible] درم کوفته بیخته با آب [illegible] ضماد کنند
ضمادی که [illegible] را نافع بود صفت آن [illegible] یکدرم اکلیل الملک [illegible] بابونه
سنبل [illegible] مصطکی از هر یک ده درم افسنتین سنبل [illegible] از هر یک [illegible] درم
[illegible] درم بیخ خطمی پانزده درم [illegible] ده درم [illegible] درم
موم سفید سی درم ضماد کنند [illegible] ضمادی که [illegible] کنند [illegible]
از هر یک پنجدرم روغن گل [illegible] ضماد کنند ضمادی که [illegible] فروج [illegible] نافع باشد
صفت آن [illegible] زعفران از هر یک [illegible] مرداسنگ [illegible] از هر یک [illegible] درم
روغن گل پنجدرم ضماد سازند [illegible] ضمادی که [illegible] کنند
صفت آن بیخ حنظل قسط سداب از هر یک سه درم [illegible] کوفته و بیخته [illegible]
[illegible] ضماد کنند ضمادی که صداع [illegible] را نافع است صفت آن بابونه اکلیل الملک
[illegible] مرزنگوش [illegible] بروغن [illegible] ضماد کنند
ضمادی که [illegible] نافع بود صفت آن برگ مورد [illegible] صندل [illegible]
[illegible] اقاقیا [illegible] کوفته و بیخته با آب مورد و [illegible] ضماد کنند

ضمادی که زیر امعا بلغمی را نافع بود صفت‌اش لادن سعد مصطکی دهن البرنوه
از هر یک پوست خشخاش تمام از هر یک پنج درم بخور مریم اقاقیا از هر یک یک درم
کوفته و بیخته بآب مورد ضماد کنند ضمادی که بول را در حبس ... صفت‌اش
گل ارمنی گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه ... ورق گل سرخ ... از هر یک
از هر یک دو درم مازو یک درم کوفته و بیخته بآب مورد ضماد کنند ضمادی که ورم ...
اسود و ... را نافع بود و ... خطمی از هر یک ده درم
یک درم کوفته و بیخته ... تخم مرغ ضماد کنند ضمادی که ... کشته
صفت‌اش ... سوخته ... پس ... بر نشینند و در هر ...
سود و ... ضماد کنند ضمادی که ... خشک ... صفت‌اش
... دو درم ... یک درم ... تخم مرغ یک ...
... ضماد کنند ضمادی که ... خلاط عقل
... صفت‌اش ... دو درم ... بحردم
خطمی ... ضماد کنند ضمادی
دانکی

عصاره طرثوث

که ... پوست ... ضمادی ... از هر یک یک درم ...
... کوفته و بیخته ... ضماد کنند ضمادی
که ... ضعف قوه ... و ... نافع بود
صفت‌اش ... ضماد کنند ... گل ...
ورق گل سرخ ... از هر یک ده درم ... از هر یک دو درم
کوفته و بیخته ... ضماد کنند ضمادی که ... صفت‌اش
... تخم مرغ ... روغن گاو
... حل کنند و ... روغن گاو
... ضمادی که ... صفت‌اش ...
کوفته ... گل ... از هر یک ...
... از هر یک یک درم
کوفته و بیخته ... ضماد کنند ضمادی که ... صفت‌اش ...
پوست انار ... کوفته و بیخته ...

و عانه ضماد کنند ضمادی که بثور بدن را نافع باشد صفت آن تخم بادروج
یک درم کوفته با آب بادروج ضماد کنند ضمادی که نگذارد که موی بروید صفت آن
شب یمانی [illegible] درم کوفته و بیخته به پیه بز درم هر که ضماد کنند موی فاسد محکم
ضمادی که نقرس گرم را سود دارد صفت آن آرد جو بیست درم افیون سه درم
با عنب الثعلب ضماد کنند ضمادی که نقرس مرکب را نافع صفت آن مقل ثابت
خطمی تخم مرو [illegible] سورنجان مساوی روغن گل [illegible] تخم مرو ضماد کنند
که جمیع انواع مفاصل را نافع بود صفت آن بابونه خطمی اکلیل الملک از هر یک سه درم
ضماد کنند چنانکه رسم است ضمادی که جمیع اورام حاره را در ابتدا نافع است
و ماده را ردع کند صفت آن [illegible] اقاقیا فوفل صندل سرخ با عنب الثعلب
ضماد کنند ضمادی که بواسیر و درد مقعد و زحیر را نافع بود صفت آن مغز ساق گاو
ده درم موم سفید سه درم اقاقیا دم الاخوین کندر از هر یک یک درم مرداسنگ
سفیداب ارزیز از هر یک یک درم [illegible] افیون دانگی روغن گل [illegible]
[illegible] ضماد کنند ضمادی که مخصوص بواسیر است صفت آن روغن مغز استخوان

ازا

زردالو بیخ بنفشه [illegible] ده درم مقل دو درم [illegible]
و هم ضماد کنند ضمادی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن [illegible] کوفته و بیخته
گاو بریان کرده از هر یک یک درم [illegible] زعفران [illegible] افیون دانگی و نیم
ضماد سازند ضمادی که همین عمل کند صفت آن روغن مغز استخوان زردالو ده درم
[illegible] مثقال برگ [illegible] موم سفید از هر یک سه درم مقل
یک مثقال [illegible] دو درم ضماد سازند ضمادی که [illegible]
[illegible] را نافع [illegible] بابونه [illegible] روغن [illegible] ضماد کنند ضمادی
که [illegible] تحلیل دهد صفت آن [illegible] یک درم [illegible] دو درم صبر [illegible]
ضماد کنند باب الطلا طلای که از جهت صداع حار نافع صفت آن صندل سرخ و سفید
تخم کاهو از هر یک سه درم گل [illegible] گل سرخ از هر یک چهار درم زعفران
یک درم افیون [illegible] از هر یک دو درم [illegible] یک مثقال [illegible]
[illegible] طلای که ورم [illegible] را نافع بود
صفت آن صندل سرخ [illegible] طلای [illegible] طلای رعاف

ازدو جو گلنار اقاقیا عصاره لحیة التیس افیون صندل سفید از هر یک دو درم
کافور دانگی گلاب سرشته بر موضع بمالند طلا کنند طلای دیگر که همین خاصیت
دارد صفت آن اقاقیا نشاسته گل ارمنی گلنار از هر یک کوفته و بیخته بآب مورد
[illegible] با زیت انفاق سرشته بر بغل طلا کنند طلا که موی را [illegible] دارد
صفت آن پوست پسته و نانخواه لادن و قسط بیخ انار ماذریون کوفته و در روغن
مورد بپزند و طلا کنند طلا که کندن و شکافتن موی را نگاه دارد صفت آن
برگ چغندر لعاب اسفرزه در حمام بر موی مالند پس طلا کنند طلا دیگر که [illegible]
صفت آن آب برگ چغندر چهل درم نوره ارزنیخ زرد درم زهره گاو یک درم [illegible]
سرشته بر موضع طلا کنند طلا که منع انبات موی کند صفت آن [illegible] خشک
خشک کنند و بکوبند و خون لاک پشت نهری خشک کرده و آهک نوره
ارزنیخ [illegible] و صدف سوخته از هر یک قدری با سرکه سرشته چون
موی بغل و عانه برکنده باشند بر آن طلا کنند و یک ساعت بمالند و دیگر بر آن جای
موی نروید و جمیع مخدرات و مبردات همین خاصیت دارند مثل آنکه اگر موی

از موضع

۳۵

از موضعی برکنند و آن موضع را به بنگ و افیون و شوکران و [illegible] طلا کنند
[illegible] منع انبات کند طلا که در همین باب مجرب است صفت آن [illegible]
مورچه و زبد البحر و پوست ترنج و [illegible] از هر یک قدری بگیرند [illegible] سازند و موی
برکنند و سه بار بر آن موضع طلا کنند منع انبات کند و اگر پیش از بلوغ
[illegible] بر عانه این طلا کنند موی از انجا نروید طلا دیگر که [illegible]
البته [illegible] نافع باشد صفت آن [illegible] سوخته [illegible]
طلا کنند با برگ مورد کوفته با لادن و [illegible] روغن مصطکی بمالند و با [illegible]
[illegible] سعد مازو کوفته و بیخته با [illegible] طلا کنند یا سم [illegible] سوخته با روغن [illegible]
بمالند بعد از آنکه پیاز عنصل چندان بمالند [illegible] که [illegible] نافع بود
و اگر زبد البحر و [illegible] سوخته به روغن زیت طلا کنند همین عمل کند طلا
که [illegible] را نافع باشد صفت آن [illegible] استخوان [illegible] آلو [illegible] و تخم [illegible]
[illegible] درم نمک [illegible] مقتول از هر یک دو درم مجموع را [illegible] درم [illegible]
ممزوج سازند و در حمام طلا کنند و یک ساعت بگذارند پس بشویند طلا

که همین خاصیت دارد صفت آن زنگ مغسول اقاقیا هم اقلیمیا توتیه عدس مقشر
مساوی بسرکه و روغن گل طلا کنند طلا که همین فایده دارد صفت آن زنگ مغسول
یکدرم سندروس دو درم زراوند طویل هفت درم روغن گل ده مثقال بگدازند
گوگرد صلابه کرده بدان مجروح سازند شب بمالند و صباح در حمام بشویند
طلا که همین منفعت دارد صفت آن [illegible] مردارسنگ از هر یک دو درم
[illegible] یکدرم بسرکه و روغن گل ساخته در حمام طلا کنند و بعد از سه ساعت
بسبوس و آب گرم بشویند طلا دیگر که همین منفعت دارد صفت آن گوگرد زرد یکمثقال
پیه بز دو مثقال روغن گل ده مثقال پیه را در روغن گل بگدازند و گوگرد
صلابه کرده بدان مجروح سازند شب بمالند و صباح در حمام بشویند طلا
دیگر که همین عمل کند صفت آن عاقرقرحا مویزج خردل حنا زنگ مغسول گوگرد مرهم
مساوی بروغن و پیه مجروح ساخته طلا کنند طلا دیگر که از جهت جرب [illegible]
مکرر بتجربه رسیده صفت آن گوگرد حنا از هر یک یکمثقال پوست هلیله زرد زنگ
مغسول [illegible] هندی از هر یک نیم مثقال فلفل دانگی روغن و پیه بیست مثقال

بزاق

[illegible]

۳۶

بطریق معهود بمالند باز مجروح سازند شب بمالند و صباح در حمام بشویند [illegible]
و آب گرم بشویند طلا که از جهت حکه نافع است صفت آن تخم [illegible]
کوفته و هرکه حکه باشد در حمام بمالند طلا که حکه جرب را نافع بود صفت آن
سنای [illegible] اقاقیا از هر یک چهار درم اسفیداج دو درم توتیا درم و دانگی
زعفران یک طسوج کوفته بروغن گل و سرکه [illegible] طلا که همین خاصیت
صفت آن [illegible] صندل اقاقیا از هر یک سه درم [illegible] از هر یک
چهار دانگ [illegible] یکدرم [illegible] دیگر که طلا کنند طلا که [illegible] را نافع است صفت آن
گوگرد دو درم سفیداب هشت درم مویزج یکدرم بسرکه طلا کنند طلا که همین خاصیت دارد
صفت آن خولی سفید چهار درم ترمس صدف سوخته [illegible] از هر یک سه درم کوفته بیخته
بسرکه تمر ساخته طلا کنند طلا که همین منفعت دارد صفت آن [illegible] ترمس از هر یک یکدرم
نوره [illegible] دو درم بسرکه [illegible] طلا کنند و بعد از ساعتی باب گرم بشویند طلا
که قلع ثالیل کند صفت آن [illegible] تخم [illegible] کوفته و بیخته [illegible] بسرشند
حنا [illegible] طلا کنند طلا که سوختگی آتش را نافع بود صفت آن عدس مقشر گل سرخ

بپزند تا مهرا شود پس سفیداب بمو آرد چاره و روغن گل بدان بمالیدند و طلا کنند

طلا دیگر که غره بیرون آید و آماس نرم کند بعد از بیماریهای دراز و در پشت پا و چشم

و ابروی پیدا شود باشد نافع بود صفت جو اقاقیا مرسعد شاید مامیثا

از هر یک [illegible] حضض گل ارمنی کوفته و بیخته به سرکه و آب عنب الثعلب طلا کنند

طلا که صداع را نافع بود صفت مغز [illegible] افیون بزر البنج [illegible]

[illegible] بر صدغین طلا کنند طلا محرور نیلوفر بنفشه تخم کاهو از هر یک

سه درم پوست خشخاش و نشاسته و مامیثا از هر یک دو درم صندلین از هر یک

دو مثقال کوفته و بیخته با آب برگ کاهو تر ساخته بر پیشانی و صدغین طلا کنند

طلا دیگر که اسهال و قی باز دارد صفت گل سرخ پنج درم اقاقیا گلنار مازو

[illegible] جوز السرو صندلین عدس برگ مورد از هر یک سه درم [illegible] دو درم

با آب [illegible] بر شکم و معده و پشت طلا کنند طلا که ورم جگر را نافع باشد صفت

بنفشه [illegible] از هر یک هفت درم گل سرخ چهار درم صندلین برگ مورد

از هر یک دو درم [illegible] مامیثا سه درم [illegible] یک درم سنبل یک درم کوفته و بیخته

بقطار

اکلیل الملک [illegible] صفت نافع بود [illegible] طلا کنند با آب کاسنی و آب بقلات

[illegible] از هر یک هفت درم صندلین [illegible] پوست خشخاش مامیثا [illegible] خطمی

[illegible] که افراط [illegible] طلا کنند طلا کاسنی با آب بقلات [illegible] کوفته و بیخته دو درم بنفشه

[illegible] از هر یک [illegible] صندلین گلنار اقاقیا [illegible] از هر یک مقشر عدس گل سرخ کل [illegible]

[illegible] چهار درم گل ارمنی [illegible] بنفشه

[illegible] طلا [illegible] ریحانه [illegible] از هر یک

صفت خطمی بابونه اکلیل الملک از هر یک چهار درم [illegible] پوست درشتی از

هر یک یک درم شیاف مامیثا یک درم و نیم [illegible] کوفته و بیخته با [illegible] گشنیز

طلا کنند طلا دیگر که [illegible] که بر روی اطفال پیدا شد نافع بود صفت سفید

از [illegible] سه درم گل سرخ [illegible] درم گلنار زرد [illegible] از هر یک یک درم کافور طباشیر

موم سفید [illegible] درم و نیم روغن گل ده درم موم را در روغن بگدازند و باقی ادویه

کوفته و بیخته بدان ممزوج سازند و طلا کنند طلا که [illegible] صفت

[illegible] از هر یک پنج درم گل ارمنی حضض پوست انار از هر یک

حنا و قیسوم از هر یک چهار درم اقاقیا شیاف مامیثا هلیله از هر یک
بگلاب
دو درم بر سانجیده طلا کنند طلا که از جهت سعفه نافع باشد صفت آن برگ سپستان چهار درم
حنا و مازو از هر یک دو درم بروغن دنبه طلا کنند طلا که همین منفعت دارد
صفت آن آب برگ سفیده روغن انبه از هر یک ده درم بجوشانند چندانکه آب
برود و هر روز بمالند طلا دیگر برگ مهیک و حنا از هر یک یک درم و کوفته بالان
مخروط چنار ندر دوبار کنند طلا که از جهت سعفه با نعمت صفت آن ... سوخته
گوگرد خاک زرنیخ مازو زرد چوبه زراوند مردارسنگ کوفته و بیخته بروغن گل
و سرکه طلا کنند طلا دیگر که سعفه تر را نافع است صفت آن ... سپستان ...
زرلوه چند نوبت بمالند و اگر ... نیک بگلاب ... بالکه ...
بعد از آن تخم بنفشه موی سفید روغن بنفشه بادام از هر یک ... عادة ...
و طلا کنند و یک ساعت بگذارند پس با آب گرم بشویند سعفه ... حاصل
طلا که شیب را دفع کند صفت آن موی زرنیخ شوره از هر یک دو درم زرنیخ یک درم
و هم زرنیخ مقتول یک درم پس که کهنه در روغن گل طلا کنند اگر ... بروغن ...
چ زر ...

حرکت کنند و بالی که در آن گل مرغ و برگ مورد و حوض بیده باشند بشویند
نوبت نافع باشد طلا دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن موی زرنیخ
سرخ زرد دو شد طوطیا مساوی کوفته بروغن زیت ... طلا کنند در حمام
بعد از آنکه عرق کرده باشند طلا که کلف ... صفت آن پوست تخم ... سپستان با ...
خربزه ... پرورده ... جو ... سبوس ... باقلا ... لک ...
جمیع مساوی با سرکه طلا کنند طلا که ... صفت آن ... سپیدان ... زرنیخ
مساوی ... طلا کنند طلا که اثرهای آبله را ... صفت آن زراوند ...
و سنبل هندی از هر یک دو درم آرد باقلا آرد نخود عدس ... از هر یک یک درم
سفیده تخم مرغ ... طلا کنند و صباح ... که در ... تخم خربزه ... کوفته ...
باشند بشویند طلا که ... نافع باشد صفت آن ... کوفته و بیخته ... که ...
و در حمام بمالند و یک ساعت بگذارند پس با آب سرد ... بشویند طلا که ...
نافع باشد صفت آن ... گوگرد زرد برگ ... سرکه طلا کنند
طلا دیگر که از جهت کلف نافع است صفت آن نرگس تخم ... بادام

ملح بوره ارمنی فلفل مقل مساوی کوفته با آب برگ مورد طلا کنند طلا
که بهق و برص را زایل کند صفت فوه کند بس سیسطرج خردل تخم ترب مازریون
تخم حنظل خربق سیاه و سفید مو زرد سقمونیا از هر یک یک جزو سقالی دو جزو
کوفته در سرکه حل شده یک شب روز دیگر طلا کنند طلا دیگر بهق را
و برص را سود دارد صفت گل سقالی سقمونیا سیسطرج تخم ترب خردل همه را برابر یک
کنند کوفته در سرکه حل شده یک شب روز بعد از آنکه در حمام کیسه مالیده باشند
طلا کنند و مروارید صلایه کرده با سرکه مالیده چنین عمل کنند طلا که حب القرع را بکشد
و کرم دراز اطفال اخراج کند صفت افسنتین سه درم برگ شفتالو دو درم
بلعد و بر حوالی ناف طلا کنند طلا که چون بر سر افتد مانند مو بروید صفت فلفل کوفته
و نحته زهره خوک و عسل سرشته طلا کنند طلا [illegible] و بزروده را نافع است صفت کندر
از هر یک نیم درم لادن بنفشه نیلی بوره ارمنی از هر یک دانگی و نیم موم نیم درم
بروغن زیت طلا کنند طلا که چون بر پیشانی و پیشینه مالند امتداد را سود دارد
و ماده را از رخ کند صفت شیاف مامیثا صبر حضض گل سرخ صندل سرخ فوفل زعفران

مساوی

٣٩

مساوی را گرفته مرهم با آب کاسنی طلا کنند طلا که ورم حشیه ... را
ساکن کند صفت عدس مقشر صندل سرخ از هر یک دو درم کافور دانگی و نیم با آب
کاسنی بر هم سازند و چنین طلا کنند طلا دیگر که همین خاصیت دارد صفت صبر شیاف
مامیثا حضض رامکی زعفران افیون اقاقیا گل ارمنی صندل سرخ مساوی با آب
عنب الثعلب با گلاب طلا کنند طلا که صداع بهاری را نافع بود صفت مسک جدوار قیسون
جند بیدستر صمغ عربی عود زعفران از هر یک دو دانگ افیون دانگی و نیم با آب
[illegible] با آب مرزنگوش ترسازند و بر کاغذ پاره کشند و بر پیشانی و صدغین
اندازند طلا که حمره را نافع بود صفت صبر زعفران اقاقیا گل ارمنی صندل سرخ
شیاف مامیثا با آب کاسنی با آب عنب الثعلب طلا کنند طلا که سکته را نافع بود صفت
خردل جند بیدستر لیسر کهنه صبر طلا کنند بعد از آنکه سر را تراشیده باشند طلا که لقوه را
سود دارد صفت صبر حضض کندر از هر یک یک درم زعفران دو دانگ بکلاب طلا کنند
طلا که جحوظ عین را سود دارد صفت صبر حضض اقاقیا عصاره لحیة التیس با عنب الثعلب
طلا کنند طلا که اورام حاره را نافع بود صفت صندل سرخ شیاف مامیثا

از هر یک دو درم گل ارمنی ده درم فوفل اقاقیا حضض یکی از هر یک دو درم
سفیداب ارزیز مرداسنگ از هر یک یکدرم [illegible] یکدرم کوفته و بیخته
با آب کاسنی سرشته و گلولها سازند بر مثال کعبتین و در وقت حاجت
با آب گشنیز تازه طلا کنند طلا که شکم به بندد و اسهال باز دارد صفت آن اقاقیا سعد
مرکی کندر کفک جوز السرو مازو گل سرخ ابهل گل ارمنی کاورس برنج عدس مقشر بلوط
کلنار بزر البنج صندل [illegible] با آب مورد یا آب به سرشته طلا کنند طلا که چون بر حقنه اطفال
مالند [illegible] نگذارد که بزرگ شود صفت آن فوفل سفیداب از زیر از هر یک دو درم
شب یمانی مازو از هر یک یکدرم همه کوفته و بیخته بعسل و روغن مورد [illegible]
طلا کنند طلا که استسقا لحمی را نافع باشد صفت آن ورمنه برگ صدف سوخته بوره ارمنی
مرکی [illegible] کوفته مساوی بسرکه طلا کنند طلا که منع آبستن کنند و اگر آبستن بود
بچه میفتد صفت آن [illegible] خشک [illegible] مساوی کوفته و بیخته با [illegible] سرشته
در وقت طلا کنند و مباشرت نمایند طلا که بر آبستن معین باشد صفت آن [illegible]
[illegible] مساوی کوفته و بیخته با زهره گاو بر قضیب طلا کنند و بگذارند

نا[illegible]

تا حک نه شود بعد از ان مجامعت کنند تا از ان آبستن شود طلا که همین خاصیت دارد
صفت آن [illegible] حک نکوشند و با زهره گاو بر قضیب طلا کنند و بکار برند
طلا که گند [illegible] عرق را زایل کند صفت آن سنگ [illegible] سعد [illegible] سنبل [illegible]
قدری کوفته و بیخته بگلاب سرشته بر ان طلا کنند طلا که خضاب را [illegible] کند صفت آن
[illegible] زرد [illegible] برگ حنا [illegible] مجموع [illegible] زعفران مساوی کوفته
و بیخته با آب مورد سرشته و گلولها سازند و خضاب کنند بعد از ان [illegible]
آب [illegible] الو شود [illegible] از ان بگلاب سوده در ان [illegible]
بگذارند و بعد از ان [illegible] باشد طلا که حبس عرق کند صفت آن برگ مورد گلنار مازو
کوفته و بیخته با آب غوره یا آب برگ مورد سرشته بر ان طلا کنند طلا که خنازیر را
نافع باشد صفت آن شب یمانی گل سرخ برگ مورد مرداسنگ [illegible]
اشنان [illegible] دواها کوفته و بیخته بگلاب سرشته بر ان طلا کنند
طلا که منع نزلات کند صفت آن اقاقیا [illegible] حضض گل ارمنی
صمغ عربی کوفته و بیخته به سفیده تخم مرغ سرشته و بر [illegible] طلا کنند

طبیخی که حیض براند حبوب اولن یک درم سداب نیم درم رازیانه دو درم لوبیا
سرخ پنج درم و عسل ده درم بجوشانند و صاف کنند و سه روز متوالی بار خورند
طبیخی دیگر که همین عمل کند بنفشه، مردان را نیز خوردن منع است اما حبس [illegible]
طبیخ فستین [illegible] ترکی نرگس سداب رازیانه تخم کرفس از هر یک دو درم
انجیر پنج عدد [illegible] ده مثقال بجوشانند تا به نیمه آید و صاف کنند و سه روز
متوالی بار خورند و سه روز دیگر استراحت نمایند و بار سه روز دیگر [illegible]
همچنین عمل کنند تا ادرار تمام واقع شود طبیخی دیگر که فی الجمله معده را
قوت دهد حبوب انار دانه بریان کرده ده درم مصطکی و لعاب خشک از هر یک
یک درم در یک من آب بجوشانند تا به نیمه آید و صاف کنند و عود و سنگ از هر یک
نیم درم کوفته و بیخته اضافه نمایند و بنوشند طبیخی که حیض براند حبوب لوبیا سرخ
حلبه افسنتین قوه از هر یک چهار درم سداب سه درم در سه رطل آب بجوشانند
تا به رطلی آید صاف کنند و قدری شکر اضافه کنند و هر صباح چهار درم بنوشند
طبیخی دیگر که همین منفعت دارد حبوب لوبیا سرخ سه درم فراسیون قوه از هر یک

چهار درم

41

مقدار [illegible] درم [illegible] در پنج رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند
و قدری مسحوق اضافه نمایند صباح سه درم بنوشند [illegible] فالج و سکته و لقوه
و امراض بارده را نیز نافع بود و [illegible] نمایند و عرق البول [illegible] خراج
[illegible] کنند حبوب [illegible] قلقل خشک [illegible] از هر یک
عاقرقرحا [illegible] از هر یک [illegible] در [illegible] همین [illegible]
حبوب [illegible] قلقل [illegible] از هر یک [illegible] درم کنند
[illegible] کوفته و بیخته [illegible] حبوب [illegible] از هر یک پنج
با قدری [illegible] یا [illegible] تا [illegible] شود و سه مثقال
[illegible] سوده داخل نمایند و [illegible] که سازند و [illegible]
در آن [illegible] اندازند و بر آتش نهند و سه مثقال [illegible] سوخته صلایه کرده
اندک اندک بخورد و آن [illegible] نمایند [illegible] شود تا [illegible]
بعد از آن [illegible] مثقالی پاک بالا [illegible] در [illegible] سازند
و چند آن [illegible] که تمام پاک شود و [illegible] از آن [illegible] سازند

ومیان او را سوراخ کنند و ریسمانی در آن بند ازند و در شب بمعمول اندازند
و مابین بند ازند تا محکم شود و باشد حجری و بعد از آن اندازند در روغن بابوره
بجوشانند و در محل حاجت در دهن نگاه دارند و چون خواهند که انزال شود
از دهن بیرون اندازند العنبر از جهت ثقل لسان که بسبب آن بلغم باشد صفت آن
نجم سالار شیره درم زنجبیل بلیله هلیله سیاه شونیز عاقرقرحا مویزج صعتر ایارج فیقرا
ابرسا از هر یک نیم درم بوره ارمنی [illegible] از هر یک یک درم زوفا دارفلفل
از هر یک دو درم کوفته و بیخته بعسل برشته و سکنجبین غرغره کنند غرغره
که قروح حلق را نافع بود صفت آن زاج سفید و سیاه کاغذ سوخته مازو سبز
حنا کندر زعفران از هر یک یک مثقال نمک سوخته نوشادر از هر یک نیم مثقال
کوفته و بیخته ~~بعسل کلاه غرغره~~ کنند غرغره و دیگر که همین عمل کند صفت آن کندر مکرر مازو سوخته
بعد از نهار نیم درم غرغره کنند غرغره که فالج و لقوه و جرح را نافع بود و دماغ را
از اخلاط غلیظ پاک کند صفت آن اسارون [illegible] عاقرقرحا زنجبیل صعتر اصل السوس
پوست بیخ کبر کوفته و بیخته بعسل غرغره کنند غرغره که ثقل لسان و سکته و فالج را

نافع بود صفت آن مویزج خردل زنجبیل عاقرقرحا فلفل دارفلفل بوره ارمنی
ابرسا و انیسون مساوی کوفته و بیخته بسکنجبین غرغره کنند غرغره که خناق
و زبانچه صفرا و دموی را نافع است و حرارت لثات را نیز صفت آن
[illegible] طباشیر [illegible] تخم گل زعفران از هر یک [illegible] درم تخم خرفه [illegible] ورد [illegible] سماق
از هر یک [illegible] چهار درم کوفته و بیخته سکنجبین غرغره کنند غرغره که دماغ را از فضول
پاک گرداند صفت آن مویزج دارچینی و تخم عاقرقرحا خردل از هر یک [illegible] کوفته و بیخته
بسکنجبین عسلی غرغره کنند غرغره که قلاع و انتشار لثه و زبانچه را نافع بود صفت آن
سماق برگ مورد گل سرخ زیتون جوشانیده صاف کرده رب توت ده درم
[illegible] غرغره کنند غرغره که سقوط لهات را که بسبب آن رطوبت باشد نافع بود صفت آن
کلنار [illegible] درم [illegible] دو مثقال نمک اندرانی دو مثقال تخم اقماع
[illegible] و تخم گل از هر یک یک درم [illegible] کوفته و بیخته رب توت غرغره کنند غرغره
که قلاع سوداوی را نافع باشد صفت آن سماق گلسرخ گشنیز گلنار برگ مورد
[illegible] جوشانیده غرغره کنند غرغره که [illegible] که بسبب آن [illegible] باشد

معجون گل سرخ گلنار و توت خون شاینده و صلابت بزوده منفعت از خواب

به غرغره کنند معجون که روی را صاف و سفید و براق کند معجون ارده

ارده شکوده با قلانست شسته کثیرا تخم ترب که فه و تخم تشیر سازند و پوست

برر و بیخ مالند و صبح با آب گرم و صابون بشوید معجون دیگر که همین صفت دارد

معجون از وجه با قلا ارده شکوفه و از هر یک دو عدس مقشر کثیرا نشسته عنوان

از هر یک نیم ... تخم خربزه دو جزو و لعاب تخم مرغ سرشته باشد

و صباح بالی که در آن پوست خربزه و بنفشه جوشانیده باشد بشوید معجون

که همین خاصیت دارد معجون با قلا مقشر ... عدس تخم ترب تخم خربزه نخود

... کوفته و بیخته روی را بدان ... شاه بلوط فرودیوس ... را قوت دهد و ... را با دیگر

و باد را از باده کنند و ... نکو گرداند و دفع ... انزال کند معجون

پوست هلیله کابلی و هلیله زرد و پوست بلیله و آمله مقشر و شیطرج هندی ...

و فلفل و دار فلفل زنجبیل و سعد از هر یک ده درم تخم ... کنند با ... ار هر

چهار درم خبث الحدید صد درم عسل سه وزن ادویه خبث الحدید را چهار روز

درم کند

٤٣

در شکر ... بعد از آن حک کنند و صلایه باشد چندانکه بر روی آب

نایستد و بعد آب بزود و باقی ادویه کوفته و بیخته اضافه نماید و لعوق معجون

نماید بعد از شش ماه استعمال نماید شربتی دو درم لعوق دو درم مسک اضافه مکنند

معجون فرودیوس ... و ... دهد اما ... زمانی که ... آن زود ...

سوء ... و بادها را ... قطع کند ... عاقبه ... سنبل ... عود

از هر یک ... درم افیون ... بزر البنج از هر یک ... درم کوفته بیخته ... عسل

... بعد از شش ماه استعمال نماید فرودیوس معده را قوت دهد و باد را از باده کند

سرعت انزال را دفع نماید معجون پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی

شیطرج هندی تخم کرفس خرنوا قسط تلخ ... قرنفل ... خولنجان

... از هر یک ... درم پوست بلیله و آمله مقشر ... دار فلفل از

هر یک چهار درم ... قرفه سنبل جوز بوا زنجبیل ... از هر یک ...

سعد ده درم ... دو مثقال ... مثقال خبث الحدید ... بوزن ادویه

روغن گاو ... مثقال عسل مصفا دو وزن و نیم ادویه بطریق معهود معجون سازند

و بعد از رسیدن [illegible] استعمال نمایند شربتی دو درم [illegible] بالکل [illegible]

[illegible] معده و [illegible] را سود دارد و معده را گرم کند و [illegible] کند.

صفت آن زعفران [illegible] تخم [illegible] کرفس زنجبیل [illegible] از هر یک

[illegible] فلفل [illegible] درم [illegible] تلخ از هر یک دو درم عسل [illegible]

[illegible] شربتی یک مثقال تا دو مثقال [illegible] منافع [illegible]

صفت آن زنجبیل [illegible] سنبل [illegible] مصطکی [illegible] از هر یک چهار درم

تخم کرفس [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] کرمانی [illegible]

از هر یک دو درم [illegible] هندی یک درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند [illegible]

این معجون مبارک است [illegible] دارد [illegible]

[illegible] صفت آن فلفل سفید دار فلفل [illegible]

از هر یک بیست مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال تخم کرفس [illegible]

سنبل الطیب از هر یک چهار مثقال تخم کرفس [illegible] سه مثقال [illegible] هندی

[illegible] عاقرقرحا فرفیون از هر یک یک مثقال [illegible]

[illegible]

تخم کرفس [illegible] مجموع کوفته و بیخته بعسل معجون سازند و بعد از [illegible]

استعمال نمایند شربتی دانگی تا نیم مثقال [illegible] در طبیخ [illegible]

[illegible] در طبیخ [illegible] و از جهت درد معده در طبیخ انیسون و از جهت [illegible]

[illegible] و از جهت [illegible] در طبیخ [illegible]

در طبیخ [illegible]

[illegible] رحم را دفع [illegible]

[illegible] و حافظه را زیاده کند صفت آن فلفل سفید [illegible] از هر یک

بیست درم افیون [illegible] از هر یک [illegible] درم زعفران پنج درم فرفیون سنبل

[illegible] از هر یک دو درم [illegible] یک درم [illegible] مروارید [illegible] مشک

از هر یک [illegible] درم کافور دانگی [illegible] کوفته و بیخته بعسل [illegible]

[illegible] یک درم [illegible] دفع [illegible]

[illegible] صفت آن [illegible]

از هر یک دوازده درم تخم کرفس [illegible] از هر یک چهار درم [illegible]

فلفل سیاه و حسک و چهار درم کوفته و بیخته با پیه گرده و ادویه با عسل مصطکی سرشته

بر زیتی مالند بر تاب گرم فایده در وسعت رحم و شهوت کلیه را دفع بود و بادهای

غلیظ را دفع کنند و طعام را هضم نماید فایده فلفل دار فلفل از هر یک سه درم

حب الغار ده درم [illegible] سنبل از هر یک دو درم زنجبیل تخم کرفس [illegible]

شونیز اسارون [illegible] از هر یک یک درم کوفته و بیخته با پیه مقابل ادویه عسل سرشته

شربتی یک درم بامداد [illegible] فایده رطوبت را دفع بود و گوشت [illegible]

صفت ان اقاقیا دوازده درم زرنیخ سرخ ورد از هر یک یک درم چهار درم

اباب زنده هشت درم شب یمانی شش درم کوفته و بیخته بسرکه کهنه بسرشته

و قرص سازند و در سایه خشک کنند و در وقت حاجت استعمال نمایند فایده

در عاقه را باز دارد صفت ان گلنار کرد اشنا مازو از هر یک یک درم افیون [illegible]

کوفته و بیخته بعصاره [illegible] سرشته و شیافه [illegible]

بر می نهند [illegible] بعلاج [illegible] و دیگر که [illegible] فایده دیگر که [illegible]

صفت ان مازو سوخته در سرکه انداخته دو درم زاج سیاه چهار درم شب یمانی [illegible]

45

کافور [illegible] بزنند [illegible] آنگاه آب بریزند و بدان [illegible] شود و در پی

فایده [illegible] همین منفعت دارد صفت ان کاغذ سوخته پوست تخم مرغ [illegible]

پوست انار از هر یک [illegible] درم کوفته و بیخته باب برگ [illegible] لسان الحمل سرشته

[illegible] را بدان [illegible] و در [illegible] نهند فایده دیگر که [illegible] صفت ان

قشر پوست انار [illegible] از هر یک [illegible] عفص [illegible] بزر البنج از هر یک یک درم

[illegible] فایده [illegible] از هر یک [illegible] سرشته داروها کوفته و بیخته

بدان آلوده کنند و در [illegible] نهند فایده [illegible] صفت ان [illegible] شب یمانی

مازو [illegible] سوخته از هر یک [illegible] درم [illegible] درم [illegible] دوازده درم

مجموع کوفته در ده من آب بریزند [illegible] بقوام عسل آید

[illegible] بدان آلوده کنند و در [illegible] نهند فایده [illegible] صفت ان [illegible]

[illegible] کوفته و بیخته [illegible] سرشته و در [illegible] نهند [illegible]

جلاب [illegible] که چند نوبت [illegible] و اگر [illegible] کنند [illegible]

در سرکه کهنه [illegible] در [illegible] همین عمل کند فایده

که ما فعت از جهت دفع کوشش داریم که از کوشش [illegible] زودت تخم بر عسل
بر سر شیشه فتیله را بر آن تر کنند و در [illegible] که گرانی کوشش را [illegible]
انجیر سفید فربه [illegible] و تخم و [illegible] از وجدا [illegible] و [illegible] و دل
کوفته بتوان سرشند و فتیله سازند و در کوشش نهند و جو و دل و انجیر کوفته در کوش
نهادو و همین عمل کنند فرزجه که اخراج [illegible] و [illegible] [illegible] از [illegible]
اهیل [illegible] از هر یک جزوی کوفته و بیخته زهره گاو سرشند و فرزجه سازند
فرزجه و مار که همین خاصیت دارد [illegible] تخم [illegible] [illegible] مقل ازرق [illegible]
جزوی کوفته و بیخته با قطران سرشند و فرزجه سازند فرزجه که منع الستنین کند فرزجه
تخم حنظل [illegible] بیرکین فیل جو دل حب [illegible] [illegible] مساوی کوفته و بیخته
[illegible] سرشند و به پشم پاره بر دارند [illegible] الستنین باشد [illegible]
[illegible] حب [illegible] الخروج منع کند [illegible] السبین [illegible] و اکر [illegible]
و [illegible] [illegible] بیخه [illegible] [illegible] اسنان عاقر قرحا
سوندر سرابه [illegible] از هر یک قدری کوفته و بیخته به روغن زیت سرشند و [illegible]

شل

بعسل [illegible] و به پشم پاره فرزجه سازند [illegible] که [illegible] معین باشد فرزجه
بیرکین [illegible] کوهی مایه جو کوشش از هر یک قدری کوفته و بیخته بعسل کرم سرشند
و به پشم پاره احتمال نمایند فرزجه و مار که همین خاصیت دارد [illegible] مایه جو کوشش
و زراوند [illegible] [illegible] مساوی کوفته و بیخته [illegible] سرشته استعمال نمایند فرزجه
دیگر که همین عمل کند [illegible] ماهیزان [illegible] [illegible] [illegible] از هر یک دانگی
با شکر [illegible] فرزجه سازند فرزجه و مار که همین نفع دارد [illegible] [illegible]
[illegible] از [illegible] و شکر [illegible] کوفته فرزجه سازند بعد از طهر [illegible] و
بعد از چهار ساعت مباشرت نمایند فرزجه و مار که همین عمل کند فرزجه مایه جو کوشش
و بیرکین او بعسل سرشته به پشم پاره بر دارند [illegible] و بعد از ان [illegible] کنند فرزجه
که بچه مرده را فرود آورد فرزجه مرجان [illegible] سفید مساوی کوفته و بیخته زهره گاو سرشند
و استعمال نمایند فرزجه که حیض را براند فرزجه اسنان عاقر قرحا جاوشیر سرابه از هر یک [illegible] درم
فرفیون [illegible] درم کوفته و بیخته [illegible] قطران سرشته فرزجه سازند فرزجه و مار که منع حمل کند
فرزجه [illegible] حب الآس مساوی کوفته و بیخته با آب کرم سرشته فرزجه سازند [illegible] از

[illegible]

استعمال نمایند (به رحم) و وجع رحم و دفع بواسیر را نافع بود دو درم ... رحم ...
... بابونه ... اقحوان ... مساوی به پنجم پاره ... برداره ...
(دیگر) کنندر انزروت دم الاخوین حب الاس گل ارمنی اقاقیا کوفته و بیخته باب
... به پنجم پاره استعمال نمایند که رحم را قوت دهد و فرج را تنگ گرداند
و خوشبو کند (دیگر) سعد ... سنبل ... پوست ... کندر صعتر اذخر ... گل سرخ
پوست بیخ کبر ... کوفته و بیخته ... سرشند و به پنجم پاره بردارند
(دیگر) که همین خاصیت دارد (دیگر) فقاح اذخر ... عود قرنفل از هر یک یکدرم
عنبر نیم درم ... دانگی ... کوفته و بیخته ... بگلاب سرشند و به پنجم پاره
بردارند (دیگر) که حکه رحم را که از ... کوفته نافع بود (دیگر) شراب النعناع
پوست انار عدس مقشر در گلاب ... به پنجم پاره ... (دیگر)
دیگر که همین خاصیت دارد (دیگر) زعفران و کافور از هر یک دانگی مرداسنگ دو دانگ
حب الغار نیم درم کوفته و بیخته سفیده تخم مرغ در روغن گل سرشند و ...
(دیگر) که حیض ... (دیگر) کاستار کنند مازو ... اقاقیا ... کوفته و بیخته

باب

٤٧

زنجبیل ... از هر یک چهار درم مصطکی شش درم سورنجان هفت درم
... حب ... دو درم ... (حب ...)
... از هر یک چهار دانگ ... افتیمون از هر یک چهار دانگ
قنطوریون ... از هر یک دو دانگ ...
از هر یک ... مقل و انیسون و مصطکی از هر یک دانگی و نیم ... مقل
انیسون ... مصطکی از هر یک دانگی ... (حب ...) از هر یک مثقال سورنجان
نیم درم ... حب ... محموده از هر یک دانگی و نیم
... مصطکی از هر یک دانگی مقل دو دانگ ...
... (حب ...) ... مقل سیاه دو مثقال ...
سنبل الطیب تخم کرفس ... دارچینی عود ... از هر یک ... مثقال
زعفران نیم مثقال فرفیون عاقرقرحا صمغ عربی از هر یک مثقال ...
ده مثقال بگلاب سرشند ... (حب ...) هر روز یک مثقال سورنجان نیم درم
... حب النیل نمک هندی زنجبیل محموده از هر یک دانگی و نیم

... ١٢٨١

ایارج فیقرا یکدرم گل سرخ افتیمون مصطکی از هر یک دانگی مقل دو دانگ
تربد از یک طسوجی بآب خالص حب سازند حب ربو تربد یکدرم نیم سقمونیا نیم درم
ایارج فیقرا و غاریقون از هر یک یکدرم محموده دانگی مقل دو دانگ
بنفشه نیم درم بآب حب سازند حب بارشه ایارج فیقرا عاقرقرحا از هر یک نیم درم
جندبیدستر شیطرج هندی بزرالبنج از هر یک سه درم سکبینج شحم حنظل
از هر یک چهار درم کوفته و بیخته بآب خالص حب سازند شربتی دو درم و نیم
حب مرقشیشا صبر یکدرم محموده دانگی ... غاریقون چهار دانگ عصاره ...
دو دانگ بآب کاسنی حب سازند شربتی که با نقرس ...
سورنجان یکدرم محموده دانگی و نیم شحم کرفس دانگی صبر یکدرم بآب خالص
حب سازند حب دیگر که بلغم را از مفاصل بیرون جذب کند ...
سورنجان لوز مر ان از هر یک یکدرم ماهی زهره دو دانگ تربد چهار
دانگ شحم حنظل دانگی و نیم فرفیون دانگی بآب حب سازند حب که وجع
ظهر را نافع باشد صفت آن شحم حنظل سکبینج از هر یک دو درم صبر چهار درم
جندبیدستر

جندبیدستر و مقل از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بآب حب سازند شربتی
دو درم و نیم حب مسواک حکیم عماد الدین محمود حبوا ... عنبر اشهب کافور دار
قرنفل زرنباد تخم کرفس درونج عقرقرحا سنبل الطیب عود هندی از هر یک
یک مثقال عاقرقرحا فرفیون خشک از هر یک نیم مثقال دارفلفل زعفران
از هر یک دو مثقال افیون نیم دانگ اجزا را کوفته و بیخته بآب کوکنار حب سازند
حب ... قاقله کبار و صغار از هر یک دو درم خولنجان دو درم بسباسه چهار درم
جوز بوا چهار درم قرنفل چهار درم فرنجمشک چهار درم فلفل یازده درم دارفلفل
زنجبیل مصطکی پنج درم عود قماری سه درم سنبل الطیب دو درم سعد کوفی
دو درم تخم رازیانه ... درم جندبیدستر بیخ ... تخم بلیون دو درم صمغ عربی
... درم عود ... دو درم کتیرا ... ورق طلا ... ورق
نقره ... لعل دو درم کهربا چهار درم ... سه درم ... افعی یکدرم
یاقوت رمانی سه درم افیون ... درم کوفته و بیخته بآب کوکنار حب سازند
حب ... اوجاع مفاصل را در روز با صلاح آورد صفت آن صبر سقوطری

تربد سفید از هر یک هشت درم پوست هلیله زرد و توربد ان سورنجان
از هر یک دو درم افتیمون سقمونیا از هر یک یکدرم مقل یکدرم و هم باب
کنند تا حب سازند شربتی سه درم باب کرم حب لاجورد سودا را دفع کند
و امراض سوداوی را نافع باشد صفت آن لاجورد مغسول سه درم قرنفل سقمونیا
افتیمون از هر یک یکدرم غاریقون پنجدرم افتیمون پنجدرم بسفایج از هر یک
چهار درم ایارج فیقرا شش درم باب که فرش حب سازند شربتی سه درم بماء الجبن
حب کوکنار(?) اعضا را بسر و معده بکار اخلاط پاک کند فالج و لقوه و داء الثعلب
را نافع باشد و چون یکدرم ازین حب و یکدرم ایارج فیقرا [illegible] بخورد
چشم را روشن کند و دفع نزول آب کرده و اخلاط معده را از بدن
بیرون آورد صفت آن صبر سقوطری سقمونیا شحم حنظل عصاره افسنتین مصطکی
از هر یک دانگی و نیم مقل دانگی کتیرا نیم دانگ تا حب سازند حب [illegible]
لقوه و رعشه و فالج را نافع باشد صفت آن فلفل زنجبیل دارفلفل [illegible]
سعد مصطکی دارچینی سنبل سلیخه اسارون از هر یک دو درم صبر [illegible]
بار [illegible]

باب که فرش حب سازند شربتی دو درم و نیم حب [illegible] اوجاع مفاصل و درد
را صلاح آورد صفت آن صبر سقوطری تربد سفید از هر یک هشت درم پوست
هلیله زرد توربد ان سورنجان از هر یک دو درم افتیمون و سقمونیا
از هر یک یکدرم و نیم با آب حل کنند و حب سازند شربتی سه درم باب کرم
حب جدوار [illegible] صفت آن عود قماری قرنفل کبابه چینی قرفه زرنباد
زعفران [illegible] بهمن سرخ بهمن سفید [illegible] دارچینی جدوار
خطائی [illegible] سنبل الطیب [illegible] از هر یک یک مثقال
خصیه الثعلب [illegible] از هر یک دو مثقال نبات [illegible] مثقال [illegible]
دو مثقال حب [illegible] افیون بقدر شربت [illegible] اضافه نمایند حب النفس [illegible] کهنه
و ربو و ضیق النفس و امراض سینه را نافع باشد صفت آن غاریقون و تربد سفید
از هر یک سه درم اصل السوس شحم حنظل ایارج فیقرا انزروت از هر یک دو درم
باب حب سازند شربتی یک مثقال بماء العسل حب سینه اخلاط غلیظ را از سینه
پاک کند و ربو و ضیق النفس را غایت نافع باشد و امراض جنب و سینه و صدر را

رفع کند صفت ان بنفشه دو درم تربد یک مثقال محموده دانگی و نیم رب السوس
نیم درم و آب کاسنی حب سازند حب الملوک قولنج یابس و باد را بگشاید و رفع کند
صفت ان صبر سقوطری یکدرم تربد ده درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی
از هر یک سه درم ملح هندی دو درم مصطکی زعفران ساذج هندی قسط
سلیخه راوند چینی سنبل زنجبیل انیسون تخم کرفس دارفلفل فلفل خربوا
دارچینی قاقله کبیر از هر یک نیم درم سقمونیا دو مثقال بنکات دانگی کوفته
و بیخته لکلات حب سازند شربتی [illegible] درم حب افتیمون [illegible] سر و معده را از سودا
پاک کند صفت ان ایارج فیقرا شحم حنظل غاریقون حجر ارمنی افتیمون مقل
از هر یک دو درم تربد [illegible] درم محموده یکدرم با آب [illegible] حب سازند شربتی
دو درم و نیم حب [illegible] بلغم و سودا را از معده پاک کند صفت ان ایارج فیقرا
ده درم سنامکی دو درم شحم حنظل شش درم اسطوخودوس افتیمون از هر یک
دو درم و نیم تربد هشت درم سقمونیا یکدرم و نیم با آب حب سازند شربتی دو درم و نیم
حب دیگر که جمیع امراض سوداوی و صفراوی را نافع باشد صفت ان

پوست هلیله زرد شش درم هلیله آمله مقل کلسرخ ملح هندی از هر یک دو درم
ایارج فیقرا یکدرم [illegible] سقمونیا عصاره افسنتین از هر یک سه درم
تخم کرفس نیم درم غاریقون چهار درم کوفته و بیخته با آب کاسنی حب سازند
شربتی سه درم حب الملوک رفع است که [illegible] اسهالات [illegible]
و [illegible] را قی کند صفت ان تربد سفید یکدرم و چهار دانگ غاریقون چهار دانگ
پوست هلیله زرد مصطکی هلیله سیاه از هر یک دانگی و نیم افتیمون نیم درم
کافور [illegible] محموده [illegible] زعفران کلسرخ از هر یک دانگی
کوفته و بیخته با آب [illegible] حب سازند حب [illegible] که بوی دهن خوش کند و رنگ زردی
[illegible] بلغم نگذارد صفت ان
مسک [illegible] مصطکی قاقله سنبل الطیب از هر یک دو مثقال دارچینی
[illegible] مثقال ادویه کوفته و بیخته با آب صمغ حب سازند مقدار فلفل [illegible]
حب [illegible] صمغ عربی [illegible] کثیرا از هر یک سه درم مغز [illegible] مغز تخم کدو مغز
تخم خیار از هر یک دو درم مغز بادام مغز خشخاش سفید از هر یک چهار درم

سکر طبرزد فانید از هر یک هفت درم کوفته و بیخته بلعاب بزر قطونا حب سازند
و اگر نزله ملتهبی باشد رب السوس و مویز منقی از هر یک چهار درم زعفران
یک درم اضافه نمایند حب السعال که سرفه اطفال را که از بسیاری گریه و فریاد کنند
و سرفه خشک که مانع از خواب شود در شب و نوازل حاره را دفع کند
صفت آن نشاسته صمغ عربی رب السوس خشخاش سفید انیسون مساوی
کوفته و بیخته بلعاب به دانه حب سازند بقدر نخودی [illegible] که سرفه که
موقوف بنزول را نافع باشد و سرفه که لازم و خشک بود صفت آن صمغ عربی
کتیرا مغز به دانه تخم خطمی رب السوس خشخاش تخم کاهو قند سفید از هر یک [illegible] درم
مغز بادام مقشر مغز تخم [illegible] مغز تخم کدو از هر یک پنج درم بلعاب
بزر قطونا حب سازند حبی که سینه را پاک کند و آواز صاف سازد و سرفه دایم را
نافع باشد صفت آن مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ بزرگ بریان کرده [illegible] از
هر یک ده درم کتیرا و انیسون و صمغ عربی و اصل السوس و رب السوس از
هر یک [illegible] درم فانید و قند از هر یک چهار درم با آب رازیانه بقدری عسل حب سازند حب المسک

بوی دهن

٥١

بوی دهن خوش کند و لثه را قوت دهد صفت آن قاقله قرنفل خولنجان
عاقرقرحا از هر یک دو درم طباشیر نیم درم مشک و کافور از هر یک دانگی
کوفته و بیخته بگلاب حب سازند حب المسک بوی دهن خوش کند و لثه را
قوت دهد صفت آن قاقله قرنفل خولنجان عاقرقرحا از هر یک یک درم گل سرخ
و صندل و هلیله از هر یک دو درم طباشیر نیم درم مشک و کافور از هر یک
دانگی کوفته و بیخته بگلاب حب سازند حب الملکه همین خاصیت دارد صفت آن
قاقله جوزبوا قرنفل کافور دارچینی خولنجان [illegible] از هر یک یک درم مشک دو دانگ
پوست ترنج کبابه بسباسه از هر یک یک مثقال سعد دو درم بگلاب حب سازند
حب دیگر که همین منفعت دارد صفت آن مشک قرنفل قرفه جوزبوا سعد سنبل
پوست ترنج عود خام مساوی با [illegible] حب سازند هر یک مقدار
نخودی هر صباح یک حب از آن در دهن نگاه دارند حب دیگر که بوی سیر
و پیاز و شراب از دهان ببرد صفت آن پوست ترنج قاقله و [illegible]
اصل زنجبیل کبابه بسباسه سعد از هر یک یک درم مشک و طباشیر از هر یک

[illegible]

نیم درم عنبر نیم مثقال صندل سوده بگلاب زرد درم صمغ عربی دانگی بگلاب
حب سازند حب دیگر که همین عمل کند صفت ان کبابه قرنفل قرفه طباشیر از هر یک
دو درم مشک دانگی عنبر نیم درم عود یک درم کوفته و بیخته بگلابی که صمغ عربی
دران منقوع باشد سرشته حب سازند حب مقل چون رفتن از بواسیر باز دارد
صفت ان پوست هلیله سیاه پوست بلیله کابلی پوست بلیله امله مقشر
مقل از هر یک دو درم مرجان کهربا ودع سوخته از هر یک یک درم
مقل را در آب گندنا حل کنند و داروها جمله کوفته بآن سرشته کنند
و حب سازند شربتی دو درم حب مقل که همین خاصیت دارد صفت ان بلیله کابلی
بریان کرده بروغن گاو شش درم کهربا ده مثقال مقل ... اب همه در اب کنند
تا حل شود و داروی دیگر را کوفته و بیخته بآن سرشته کنند و حب سازند شربتی
دو درم حب ممسک طبیعت که شکم ببندد و چون رفتن باز دارد صفت ان سماق دو درم
مازو یک درم پوست انار نیم درم حب الاس ده درم تخم ریحان سه درم کوفته بیخته
باب و لعاب صمغ عربی حب سازند شربتی دو درم با اب مورد بدهند ... صفت ان

پاره آب سرد باز خورند حبی که اسهال خون باز دارد صفت ان مازو کهربا
افیون مساوی کوفته و بیخته حب سازند هر یک مقابل یک فلفل شربتی
سه حب تا پنج حب حبی که اسهال بلغمی باز دارد صفت ان قرفه ...
افیون مساوی کوفته و بیخته حب سازند هر یک مقابل یک فلفل شربتی
سه حب تا پنج حب الذخیره اسهال کهنه و هر چه را نافع باشد کاهی که حرارت
و تب باشد صفت ان ... بزر البنج سیاه کندر
کوفته و بیخته با حب سازند شربتی ... حبی که در رفتن شکم ... صفت ان
افیون یک درم ... دو درم گل ... سماق حب الاس از هر یک چهار درم کوفته
و بیخته با ... صمغ عربی دران منقوع باشد حب سازند شربتی نیم مثقال حبی
که ... آورد ... اسهال ... دارد صفت ان عود خام قرنفل قرفه
کبابه فلفل از هر یک سه درم زعفران نیم درم بلیلو دو درم دار فلفل تخم بالونه
... از هر یک یک درم کوفته و بیخته با قند بقوام اورده سرشته
و حب سازند هر یک بقدر نخودی حبی که تسکین اوجاع کند صفت ان مصطکی

حب النار مرمکی زعفران فلفل قرنفل خیربوا سنبل هندی عاقرقرحا
از هر واحد یک مثقال مساک داکی افیون یک مثقال و نیم بکوبند و حب سازند
شربتی یک دو ضماد جمیع اعضا و سرسام و امراض حاره را نافعست طریقه را
نرم کنند عناب سپستان بنفشه شعیر مقشر هم کوفته سبوس گندم
خطمی خشک اکلیل الملک از هر یک کفی در سه رطل آب بجوشانند
تا بر طبع آید وی بپالایند و شکر سرخ بجدر روغن بنفشه یا بادام ده درم روغن
کنجد ده درم الکامه ده درم اضافه نمایند هم کرم حقنه کنند حقنه دیگر
انجیر ده عدد اصل السوس ده درم سپستان عناب گل بابونه کف
بنفشه و نیلوفر از هر یک ده درم بابونه کفی جمله را در سه من آب بجوشانند
تا بهم آید و صاف کنند و ده درم لعاب بزر قطونا و بیست درم روغن بنفشه
بادام ده درم الکامه ده درم بوره ارمنی یک درم نمک اضافه نمایند و بیست درم
سرخ در آن حل کنند و لینه نوبت بر تریا حقنه مسهله جهابه بزرگ الجیر عناب
بنفشه سپستان خطمی بابونه اکلیل الملک خشک شبت سبوس گندم از هر یک

کفی از

52

کفی بزنند چنانکه رسم است و بپالایند و ده درم فانید و ده درم بوره
ارمنی و یک درم نمک هندی و پانزده درم روغن شبت اضافه کنند
و نیم گرم حقنه نمایند حقنه حاره سنجر حنظل افتیمون اسطوخدوس از هر یک ده درم
سورنجان کفی بزنند و بپالایند و بیست درم شکر سرخ و ده درم روغن بابونه
اضافه نمایند و استعمال کنند حقنه دیگر قولنج بلغمی و درد پشت و بادها
غلیظ را نافع است حقنه مسهل جهابه بزرگ قنطوریون بابونه خشک هم
کوفته خطمی از هر یک کفی انجیر سی عدد عناب سپستان از هر یک سی دانه
سبوس گندم جوال حنظل برگ کرفس شبت از هر یک دسته
سکنجبین مغل جو و شبرم از هر یک ده درم سرخ کافیست بوده مشت نیم
بزنند و بپالایند چنانکه رسم است و عسل ده درم نمک هندی ده درم بوره
ارمنی و شیرخشت ده درم خیارشنبر ده درم حنظل ده درم الکامه و بیست درم
شکر سرخ اضافه نمایند و استعمال کنند حقنه دیگر اسهال حادی و قولنج بلغمی را
نافع باشد حقنه سنا مکی بیست درم شبت بابونه و کافیه هم کوفته و سیر انجیر

مملوفته از هر یک کفی پرسیاوشان مادر بخونه قنطوریون عوفیق از هر یک
دو درم شکر سپید پانزده درم آبگامه ده مثقال آب برگ چغندر روغن
زیت از هر یک ده درم نمک بوره ارمنی از هر یک نیم درم بطریق معهود
عمل نمایند صفت حقنه که قولنج را نافع بود صفت آن سعتر مکی نیم مثقال گاوزبان
حسک شبت از هر یک سه درم رازیانه انیسون اسفاناخ از هر یک دو درم
بابونه سبوس گندم گل خطمی از هر یک کفی گل سرخ تازه ده عدد روغن بنفشه
روغن گل سرخ شکر سرخ آب برگ چغندر از هر یک ده مثقال آبگامه
کاغذ افتابی از هر یک ده درم بوره ارمنی نیم درم پخته و صاف کرده
حقنه کنند برسم است عمل نمایند صفت حقنه که زحیر رود و اسهال صفراوی را سود
دارد صفت آن آب برگ خرفه آب لسان الحمل از هر یک چهل مثقال تخم مرغ
بروغن گل آمیخته تا سفیده اقاقیا نیم درم دم الاخوین چهار دانگ کاغذ سوخته
سفیداب کهربا مرجان گل مختوم از هر یک نیم درم ممروج سازند و استعمال نمایند
صفت ذرور که قروح امعا و اسهال و موی را نافع باشد صفت آن گل جوز سرخ برشته

سپیداده

سپید کرده از هر یک سه مثقال بیزند و بپالایند و بقدر ذرات وزن سنه
و اقاقیا و گلنار از هر یک نیم درم زعفران شیاف ابیض از هر یک نیم درم زرده
تخم مرغ پخته ده درم روغن گل حل کنند و یکدیگر بیامیزند و استعمال نمایند
باب النجاح جنید لیمون برودت معده و رحم و جگر را نافع باشد و هاضمه قوت دهد
و از برای حیران مفید است صفت آن شراب آهنه ده رطل عسل ده وسه رطل
زنجبیل ده درم قاقله حرنوا زعفران از هر یک نیم مثقال قرنفل و مشک
از هر یک نیم درم دارچینی و فلفل از هر یک یک درم ادویه را بکوبند
سوای مشک و زعفران در کیسه کنند و در کیسه نرم بربندند و در آن عسل
بجوش شده و کیسه را در آن افکنند و هر ساعت بدست بمالند تا قوت
اندریس کیسه آید بیرون و مشک و زعفران در آن حل کنند و نگاه دارند
خضاب که موی را سیاه کند صفت آن مازو یک رطل بگیرد روی سوخته
سنگ یمانی از هر یک یک درم نوشادر چهار درم نمک اندرانی دو درم
مازو را در روغن زیت بجوش شده تا تش شود و با ادویه دیگر بکوبند بیشتر

و با آب گرم بسر شستند و شب بمالند و صباح با آب گرم بشویند خضاب دیگر
پوست گردکان سبز و اندکی از زنجار آهن در آن آب اندازند که
چون صلصال سایده شود با یک سفیده در ظرف آهن نگاه دارند و مهر چهار گهری
یکشب بهم برزنند بعد از این خضاب ده درو فت حاجت استعمال نمایند
خضاب دیگر مازو را سخت بباید بازوی سوخته ده عدد وحنا [illegible] در ارمنی یک
ماست توله نبات یک مثقال کاف طبرزد نیم مثقال این اجزا را کوفته بیخته
با آب گرم بسر شستند و شب بمالند و صباح بشویند خضاب دیگر گل شقایق
ده درم امله [illegible] پوست گردکان تر باقلا از هر یک پنج درم کوفته
و بیخته بسرکه بسرشند و بیست روز در آفتاب نهند و سرکه اضافه
کنند بعد از آن استعمال نمایند خضاب دیگر جوز امیر و در سرکه خوب بیزه
بیست درم مازو سبز در روغن زیت بخته تا سوخته شود نیم درم سوخته
و پوست گردکان تر از هر یک ده درم برشنا و شالی شب یمانی
افاقیا آمله از هر یک شش درم قرنفل دو درم کوفته و بیخته با آب گرم بسرشند
و خضاب کنند

و خضاب کنند و بعد از سه ساعت بشویند خضاب دیگر حنا چهار درم
وسمه بیست درم روی سوخته شب یمانی پوست انار اولی مازو سبز
بریان کرده در روغن زیت خبث الحدید از هر یک [illegible] درم کوفته
و بیخته با آب گرم بسرشند و استعمال کنند خضاب دیگر پوست گردکان تر
شب یمانی پوست انار ترمس سوخته لادن مساوی کوفته با آب گرم بسرشند
و خضاب کنند خضاب الملوک این دوا را دواء الملوک نیز گویند اوجاع
مفاصل و بواسیر و ناصور و برص و بهق سفید و سیاه و جذام را نافع
بود و جوش را قوی گرداند و باه زیاده کند و هرکه این معجون را استعمال کند
موی او و آنکه سفید شده باشد و نیز سفید نشود صفت آن هلیله سیاه و بلیله
و آمله از هر یک [illegible] و هشت مثقال شونیز بیست و چهار مثقال فلفل [illegible]
دار فلفل زنجبیل فلفلمویه از هر یک بیست و دو مثقال قاقله صغار و [illegible]
سعد از هر یک دو مثقال کبابه [illegible] از هر یک شش مثقال فانید سفید
سی مثقال فانید را کوفته و بیخته در پاتیله کنند و در آب یکبار [illegible]

دواردها کوفته و بیخته بعسل بلادهان بسرشند و اقراص سازند از هر یک
دو مثقال و دانگی و نیم در هر بامداد یک قرص از آن بخورند در بن سال
که این معجون استعمال نمایند از ریشها و لثات [illegible] دواء المسک بارد
طباشیر گل سرخ کشنیز خشک کهربا صندل سفید تخم خرفه ابریشم مقرض از هر یک
چهار مثقال مروارید ناسفته دو مثقال مشک یک مثقال کوفته و بیخته
با شراب سیب و انار بوزن ادویه بسرشند و بنوشند دواء المسک بارد
نافعست خفقان را که عارض شده باشد از حرارت [illegible] بسیار و تسکین دهد
حرارت قلب را صفت آن طباشیر و گل سرخ و کشنیز خشک و گاوزبان و گل آن
و مروارید ناسفته و مشک از هر یک یک مثقال شکر طبرزد دو مثقال
آب سیب ترش [illegible] با شکر [illegible] عسل مصفی بقوام آورند
سه مثقال پوست اترج در آن داخل نمایند و ادویه کوفته و بیخته
با آن بسرشند شربتی یکدرم تا دو درم دواء المسک ضعف معده و دل و خفقان
و صرع و ضیق النفس و فالج و لقوه و تب ربع و امراض سوداوی را

[illegible]

٥٦

و بادهای زبان آتشین را دفع کند و رنگ را نیکو گرداند صفت آن زرنباد
و درونج عقربی از هر یک یکدرم مروارید ناسفته کهربا ابریشم
مقرض از هر یک نیم درم بهمن سرخ و سفید ساذج هندی سنبل الطیب
قاقله قرنفل جندبیدستر دار چینی از هر یک چهار دانگ زنجبیل دار فلفل
از هر یک دو دانگ مشک دانگی و نیم کوفته و بیخته بعسل که آتش نرسیده
باشد بسرشند و بعد از چهار ماه استعمال نمایند شربتی یکدرم دواء المسک
رطوبات معده را ببرد و خفقان سوداوی و ورم حنجره را نافع باشد صفت آن
افسنتین رومی و صبر سقوطری از هر یک [illegible] درم راوند چینی [illegible] درم
[illegible] زعفران تخم کرفس از هر یک [illegible] دارچینی ساذج
مروارید ناسفته از هر یک دو درم جندبیدستر یکدرم و نیم بعسل معجون
کنند شربتی یک مثقال دواء المسک [illegible] طحال و معده و استسقا [illegible]
معده را نافع باشد و سده [illegible] بول براند و سنگ [illegible] و مثانه را
[illegible] و [illegible] صفت آن [illegible] تخم کرفس [illegible]

زنجبیل از هر یک هشت درم کافیطوس روفا و حماما از هر یک چهار درم
حبطیانا زراوند مدحرج از هر یک یکدرم صبر سقوطری و سنبل از هر یک
دوازده درم فوه یا سیزده درم حب بلسان سلیخه مصطکی و قصب الذریره
اسارون مقل از هر یک شش درم کندر چهار درم دار فلفل زراوند طویل از
هر یک سه درم و نیم رب السوس بیست و هشت درم ریوند و حجره و اذخر از
هر یک دو درم فلفل و قسط از هر یک ده درم حب البلسان سه درم کوفته و بیخته
بعسل معجون کنند شربتی یک مثقال **دواء الکرکم** منافع آن قریب بمنافع کبیر است
صفت آن کرکم معمول قسط تلخ فقاح اذخر ترمس حب الغار جاوشیر فلفل از هر یک دو درم
ریوند چینی یازده درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی یکدرم بطبیخ افسنتین
بایستی خورد **دواء الکرکم کبیر** امراض جگر و سپرز را که از سردی بود نافع باشد و سده
جگر و بادها دفع کند و گرده و مثانه را قوت دهد بول براند و استسقا را
که سبب آن ورم سپرز و جگر باشد سود دارد **صفت آن** زعفران دوازده مثقال
اسارون و مو و فو و انیسون و فطراسالیون و ریوند چینی از هر یک چهار درم

سنبل

سنبل شش درم قسط و سلیخه و فقاح و اذخر و حب بلسان از هر یک یکدرم
فوه دو درم رب السوس جیده مصطکی غافث از هر یک سه درم و روغن
بلسان پنج درم مقل بعاف چهار درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی از یکدرم
تا دو درم **دواء الکرکم صغیر** منافع آن قریب بمنافع کبیر است **صفت آن** زعفران سلیخه
سنبل از هر یک دو درم و قسط فقاح اذخر دارچینی از هر یک یکدرم کوفته
و بیخته بعسل سرشته هر روز بشراب انگوری بکشند و بدور دیگر عسل معجون سازند
شربتی یک مثقال **دواء الورد** جهت تبهای مانده و عرق بسیار که گاهی که ماده او
حرارت آمیز باشد سودمند باشد **صفت آن** سنبل الطیب اسارون قند مصطکی زعفران
لک مغسول صندل سفید طباشیر سلیخه دارچینی از هر یک مثقال ورق گل سرخ
ده مثقال عسل پاک شده وزن ادویه **دواء الکندر** امراض بلغمی و سوداوی و تبهای کهن
و نافض و تنگی نفس و سرفه بلغمی و ریم که از سینه بیرون آید و استسقا و درد سپرز
و عسر البول را نافع بود و سنگ گرده و مثانه بریزاند و مضرت ادویه سمیه
جوز انیسون و شونیز کندر روغن نفاح دفع کند و از جهت گزیدن عقرب و رتیلا

نافع باشد صفت آن کوکنار زرد و بزر الخس سفید [illegible] میویزج از هر یک
هشت درم شراب [illegible] از هر یک ده درم افیون و زعفران از هر یک دو درم
سلیخه و مازریون ده درم فلفل سفید بیست دو درم کوفته و بیخته بعسل معجون کنند
شربتی یک مثقال دواء [illegible] [illegible] قولنج را نافع باشد صفت آن [illegible]
حلتیت از هر یک شش درم دارچینی عاقرقرحا فلفل دراز فلفل عاقرقرحا اسارون
سلیخه قسط زعفران زنجبیل از هر یک دو درم کوفته و بیخته بعسل [illegible] دو درم
دواء [illegible] [illegible] نیش کژدم و ماران [illegible] را نافع باشد
و از جهت تب [illegible] سکنجبین [illegible] هر روز [illegible] از جهت گزیدن
جانوران زهردار [illegible] شراب [illegible] فلفل [illegible] کوفته و بیخته
بعسل سرشته شربتی مثقالی [illegible] دواء ماذریون استسقاء [illegible] امراض سوداوی
و بلغمی را نافع باشد صفت آن ماذریون در سرکه [illegible] خشک [illegible] یکشبانروز در
[illegible] کرده یکدرم زیره کرمانی و نمک هندی و پوست هلیله زرد از هر یک
نیم درم افتیمون و تربد سفید از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند
[illegible]

شربتی دو درم دواء [illegible] بلغمی را نافع باشد صفت آن زنجبیل و مصطکی از هر یک
دو درم تربد سفید بیست درم شکر طبرزد چهل درم شربتی یک مثقال
دواء [illegible] ضعف معده را که بسبب آن حرارت باشد نافع بود صفت آن ترنجبین سفید
شش درم در دو رطل آب شیر تازه بجوشانند تا بقوام آید و هر شب دو ملعقه
بنوشند دواء الملک در تقویت باه بی نظیر است صفت آن [illegible] خشک را [illegible]
و [illegible] خشک [illegible] در آفتاب پرورند و هر روز تازه میکنند
چندانکه [illegible] خشک [illegible] [illegible] [illegible] نشوند
و [illegible] [illegible] چهل درم شیر تازه [illegible] ده درم نبات بنوشند [illegible]
قدری زنجبیل کوفته و بیخته اضافه نمایند دواء [illegible] [illegible] و [illegible]
مقوی باه است صفت آن آب بسیار [illegible] دو [illegible] بجوشانند تا بقوام آید
و در وقت خواب دو ملعقه از آن بنوشند دواء [illegible] جهت ضعف معده که سبب آن
رطوبت باشد نافع [illegible] [illegible] و [illegible] از هر یک
[illegible] ده درم شربتی دو درم با شراب [illegible] بنوشند دواء [illegible] لطیف

خناق بلغمی را و سوداوی را نافع بود چون مزاج غرغره کنند یا بر خارج
حلق طلا سازند صفت آن تخم کرفس و انیسون و نانخواه و زیره سفید و دارچینی
و مر و زراوند طویل و زعفران از هر یک ده درم گل سرخ بیست درم و رماد الخطاطیف
از هر یک سی درم [illegible] سنبل از هر یک پنج درم تازه و سبز ده عدد کوفته
و بیخته بعسل سرشته و استعمال نمایند دواء الحول همین خاصیت دارد صفت آن زیره سفید
و تخم ترب و حلتیت و مر و بوره ارمنی و نوشادر مساوی کوفته و بیخته استعمال
دیاقوذا منع نزلات کند و [illegible] خشونت نافع باشد صفت آن
خشخاش سفید با پوست بیست عدد و کتیرا صمغ عربی کتیرا تخم خطمی خیارین
بهدانه شیرین از هر یک پنج درم اصل السوس بیست درم تخم قطونا ده درم
مجموع را در شش رطل آب باران خیسانند دو شبانروز تا تر شود پس
بآتش نرم بپزند تا مهرا شود و بپالایند بعد از آن صاف کنند و نبات سفید
اضافه نمایند و بقوام آورند شربتی نیم مثقال دیاقوذا دیگر قریب المنفعت
صفت آن خشخاش سفید با پوست و خشخاش سیاه از هر یک ده مثقال بنفشه
و صمغ

و صمغ عربی از هر یک پنج مثقال اصل السوس شش درم آب انار شیرین سیصد مثقال
و قند سفید صد درم شربت سازند چنانکه رسم است دیگر [illegible] آکله و ناصور
و لحم زائد را نافع است صفت آن زرنیخ سرخ و زرنیخ زرد از هر یک شش درم
مرتکی دو درم آهک آب نارسیده یازده درم زنگار [illegible] کوفته و بیخته بسرکه
سرشته و قرص سازند دوائی که موی برویاند و دراز و سیاه کند
صفت آن برنجاسف برگ مورد [illegible] بریان کرده [illegible] مساوی کوفته و بیخته
بروغن [illegible] یا روغن زیت [illegible] استعمال نمایند دوائی که [illegible] صفت
[illegible] در آب حل کنند و [illegible] بنوشند [illegible]
سوسن با برگ مورد [illegible] نافع [illegible] دوائی که حب القرع و کرم دراز
[illegible] و اخراج کند صفت آن فلفل [illegible] ترمس حب النیل از هر یک [illegible] درم
[illegible] دو درم [illegible] از هر یک [illegible] درم نمک سندی
[illegible] دوائی که همین خاصیت دارد صفت آن
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] سفید دو درم فلفل [illegible] درم حب النیل و نمک سندی

از هر یک سه درم کوفته و بیخته بمویز منقی سرشته تناول نمایند دوای که چون بر آتش

نهند از درد و ان هانور ان کژدم باشد بزر صفت آن رفت رومی کوگرد زرد

شاخ گوزن بیاد آورد سبا وی رفت انگدان نیز و در دو ها کوفته و بیخته با

سرشته و استعمال نمایند دوای که حبس عرق کند صفت آن برگ مورد ورق گل سرخ

صندل گلاب بجوشانند و جامه را بدان ترکنند و بپوشند دوای که نافع است از جهت

کرم که در گوش افتد صفت آن شراب دو درم عسل سه درم روغن گل سفید

تخم ... مجموع را باهم مخلوط سازند و لیبر پاره بدان ترکنند و هم

در گوش نهند و بر آن خانب بکنند ساعت و بعد از آن بیکبار ... پاره

بیرون کنند کرم بیرون آید دوای که از جهت گزیدن عقرب نافع باشد صفت آن

... برگ توت کوفته و بیخته بروغن ... و بر محل زخم نهند یا ...

وزن ده تخم ... هم ... بر زخم نهند درد ساکن گرداند و اگر ... درم ... روغن

بجوشانند و بپالایند پس ... بیکبار آن روغن را موضع گزیدن ... نمایند

درد ساکن گردد و اگر ... آن روغن را ... کودک ... از آن

٦٥

... کودک ... اگر در همه عمر کژدم او را بگزد درد نکند و اگر

گوشت خر بر موضع گزیدگی عقرب مالند درد ساکن گردد و اگر ...

... ترکنند و بمالند ... عمل کنند و آن کژدم ... اگر ...

... بروغن ... گرم کنند و بر زخم کژدم نهند ...

و اگر برگ تاک بکوبند و بر موضع نهند فی الحال درد ساکن شود و اگر ...

... کوفته و بیخته بر زخم مار نهند نافع باشد دوای ... مثقال

... از هر یک ... درم ...

... روغن گل ده مثقال روغن ... مثقال آب لیمون ... مثقال

... مثقال ... سفیداب مرداسنگ ... درم

زنگار ... درم اضافه نمایند و بطریق معهود مرهم مرتب سازند ... مثقال

... دوای که ... آورد صفت آن افیون ... درم ... رطل

آب بجوشانند ... رطل ... رطل ... آن بجوشانند تا ...

... کنند ... مثقال از آن ... آورد دوای که نافع جهت ...

وحرب و سعفه وار قسمش بر کوشه صفت ان پوست هلیله زرد و سنبل دارو ...
بست هر ده از هر یکی دو درم افسنتین یکدرم و نیم کوفته و بیخته بکشمش کوفته سرشته
سرشته بطباشیر یابحور دوای که سهوت روبه زمان سانه را دفع کند صفت ان
مصطکی یکدرم عود خام یکدرم زرنباد کرمانی دو دانکی و نیم کوفته و بیخته بکلاب کاغذ دو درم
سرشته بوشند دوای که منفعت از جهت درد دندان که بسبب ان حرارت باشد
صفت ان افیون بجز اکاب در روغن گل حل کنند و قدری پنبه بدان الوده کنند
و بر دندان نهند و الاکافور و عاقرقرحا بکوبند و قدر روغن گل حل کنند
و پنبه را بدان بر کنند و بر دندان نهند حسن عمل کند دوای که بجهت
درد دندان که بسبب ان مرده و سر باشد و انرا شعیب الاسنان کویند صفت ان
خیده سیستبر هلست و قدری ... مدحرج رکیل ... بزر البنج ساوی کوفته
و بیخته بعسل سرشته و بنبه را بدان تر کنند و بر دندان نهند دوای که ما سی مسعوف دارد
صفت ان فلفل عاقرقرحا موبزج زنجبیل از هر یکی دو ... ورده ارمنی یکدرم و نیم
کوفته و بیخته بعسل سرشته و استعمال نمایند دوای که در دندان سوراخ ... را نافع باشد
صفت ان

صفت ان فلفل عاقرقرحا مویزج زنجبیل از هر یک مساوی فلفل و عاقرقرحا را
بکوبند و به تار ولی سرشته و در سوراخ دندان کنند دوای که لثه را محکم کند
و کوشت رفته را بر دیا رد صفت ان کندر زراوند مدحرج دم الاخوین از هر یک
سوسن ... در کوفته و بیخته سکنجبین و عنصلی سرشته و استعمال نمایند دوای
که درد دندان را ساکن کرداند صفت ان عاقرقرحا موبزج از هر یک سه درم تخم
یکدرم ... کشنیز تازه ... مثقال سیر کاوده مثقال جوشانیده حب سازد و
بر دندان نهند و اکر ... تازه با موبزج ... بکوبند و بر دندان نهند
همان عمل کند ... بزرالبنج ... دردی که ... نافع بود صفت ان اشترروت ... وزده
سیر خرن ... صمغ عربی ... مساوی کوفته و بیخته تحریر استعمال نمایند
درد ... منفعت ... اله ... درد ... که بسبب ان رطوبت باشد صفت ان
اشترروت عربی یکدرم ... مامیثا دو درم صبر زعفران تخم کل از هر یک یکدرم
افیون چهار دانک کوفته و بیخته استعمال نمایند درد ... نوعی دیکر اشترروت عربی
ده درم صبر زعفران ... از هر یک دو درم ... یکدرم کوفته و بیخته استعمال نمایند

ذروری که قرحه و موی سرخ را نافع باشد صفتش مرده اصفهانی شادنج هندی مغسول صلایه
کرده در چشم پاشند ذروری دیگر که ابتدای رمد را نافع باشد صفتش اقلیمیای نقره سفیداب
صبر سقوطری از هر یک ده درم کثیرا بیست درم صمغ عربی چهل درم کحل سفید شصت درم
نشاسته شش درم افیون ده درم کوفته و بیخته با آب رازیانه پرورده در چشم
ذروری دیگر جرب و سبل و دموع را نافع باشد صفتش ماميران صینی یکدرم توتیای
کرمانی پرورده زاج سوخته پرورده توبال مس مغسول مرده اصفهانی
پرورده از هر یک دو درم کوفته و بیخته استعمال نمایند ذروری دیگر موی سرخ و سبل
و قرحه رطبه را نافع باشد صفتش سفیداب ارزیر دو درم اقلیمیای نقره دو درم
و دو دانگ افیون دو دانگ صمغ عربی یکدرم و دو دانگ انزروت
یکدرم مس سوخته دو دانگ و دو حبه نشاسته زاج مغسول چهار دانگ کوفته و بیخته
استعمال نمایند ذروری دیگر قرحه‌ها را پاک سازد صفتش نشاسته سه درم انزروت
مربی سفیداج رصاص از هر یک دو درم کوفته و بیخته در چشم پاشند ذروری
بیاض را نافع بود چون در قرنیه نتو نباشد صفتش ...

تم انتهی

62

انزروت زنگار مسحوق با اقلیمیا کوفته و بیخته بغربیل مصفی ببیزند و استعمال نمایند
ذروری که دمعه و جرب و ضعف بصر را نافع بود و پیران را موافق باشد صفتش
توتیا ماميران ده درم پوست هلیله زرد صبر سقوطری دارفلفل زردچوبه از
هر یک یکدرم فلفل دو درم کوفته و بیخته استعمال نمایند ذروری دیگر که نافع است از جهت
ذرو حب ... و سبل ... صفتش توتیا مغسول نشاسته سفیداب
ارزیر مرده ... کوفته و بیخته در چشم پاشند ذروری ... ماميثا
شادنج ... از هر یک ... فلفل زنگار از هر یک یکدرم
کوفته و بیخته در چشم پاشند ذروری که نافع است از جهت جرب و سبل و ...
صفتش اقلیمیا صمغ عربی از هر یک سه درم زعفران فلفل سنبل از هر یک
دو درم افیون یکدرم ... صلایه کرده استعمال نمایند ذروری که از جهت ... چشم
اطفال نافع باشد صفتش انزروت مربی ... از هر یک ده درم ماميران
... از هر یک دو درم کوفته و بیخته استعمال نمایند ذروری دیگر دارفلفل
دو دانگ هلیله زرد ... از هر یک دو درم ... یکدرم ماميران

مغبول

صبر و اکلی و سملوخه و نحته استعمال نمایند تو تیا مغسول دو مثقال و مامیران

چینی دو درم زنجار املح حضض یک صبر سقوطری دار فلفل پوست بلیله

از هر یک یکدرم انزروت مربی چهار مثقال صمغ عربی یک مثقال کوفته و بیخته

در زرور سازند سادج هندی شش درم عدس سوخته مرقشیثا اصفهانی از

هر یک سه درم سادج عدسی مغسول مرصافه از هر یک یکدرم صدف سوخته

مامیران چینی از هر یک دو درم صلایه کرده استعمال نمایند نافعست از

جهة حرارت چشم ورد صدف سوخته فروا زبد تا سفیده از هر یک

نشسته یکدرم کافور دانکی صلایه کرده در زرور سازند که گوشت

بر رویاند و چون رفتن از سر جراحت باز دارد و زعاف را نافعست

انزروت فرکندر دم الاخوین مساوی کوفته و بیخته استعمال نمایند

که همین خاصیت دارد انزروت دم الاخوین ملی فرکندر کلنار گل ارمنی

از هر یک یکدرم عدس مقشر یکدرم کوفته و بیخته در زرور سازند

که گوشت فاسد را بخورد و سر جراحت سبز و سخت کند در وقت

روز اول سر جراحت باشد و تری بر چینند و گوشت بر رویاند

انزروت چهار درم دم الاخوین دو درم گل مختوم مرداسنگ فرکندر

از هر یک یکدرم و نیم گل ارمنی و شیاف مامیثا از هر یک یکدرم صبر سقوطری

زراوند مدحرج از هر یک دو درم کوفته و بیخته استعمال نمایند که نافعست

از جهة خروج مقعد و نتو مقعد و هم سفیداب از زیر کلنار

مازو و سیاه وی کوفته و بیخته مقعد را بروغن گل چرب کنند و بر آن افشانند

که اسبر جای مقعد را نافع بود حضض بلوط مازو قشار کندر

سبج سوخته کلنار و شاخ گوزن سوخته مرداسنگ صدف سوخته اقلیمیا

مساوی کوفته صلایه کرده در زرور سازند که همین خاصیت دارد

حضض بلوط کلنار جوز السرو کاغذ سوخته از هر یک سه درم

کوفته و بیخته بر مقعد افشانند سوختگی آتش را و روغن گرم و ما

آنرا نافع بود مرداسنگ اسفیداج از هر یک قدری بکوبند

و جای سوختگی را بروغن گل چرب کنند و این داروها بر آنجا افشانند

در سر روز حرکت شود و باب الراز [روغن قسط] فالج و لقوه و معده و جگر و سپرز را نافع
باشد و سیاهی موی را نگاه دارد و اعصاب را قوت دهد صفت آن قسط ده درم
قلقل فرفیون از هر یک سه درم عاقرقرحا چهار درم جند بیدستر دو درم
مرزنجوش صد درم روغن زیت پنجاه درم قسط و قلقل و عاقرقرحا
جند [illegible] کوفته در شراب خیسانند یک شب صباح شراب را بجوشانند تا به نیمه آید
بعد از آن روغن زیت در آن ریزند و چندان بجوشانند تا شراب برود
و روغن بماند بعد از آن جند بیدستر و فرفیون کوفته و بیخته در آن اندازند
در زمانی که از آتش فرو گرفته باشند روغن قسط به نسخه دیگر درد جگر و معده و
مفاصل و سپرز را نافع بود صفت آن قصب الذریره سنبل سادج هندی
مصطکی سایه بیخ سوسن قرنفل کشته قسط از هر یک بیست درم زرنباد خشک
سلیخه عود بلسان از هر یک ده درم مرصافی و قرنفل از هر یک مجموع
کوفته در سه من آب بپزند تا یک من آید و با یک من روغن کنجد بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند روغن قسط نوعی دیگر سردی جگر و معده را نافع بود

[illegible]

روغن [illegible]
[illegible] ساییده شود و روغن [illegible]
[illegible] درم [illegible]
[illegible]
روغن [illegible]
[illegible]

چون [illegible] ساییده شود و چون بر محل که موی رفته باشد بمالند موی برویاند و اعصاب را محکم گرداند
صفت آن قسط تلخ صد درم جوزهندی درم سلیخه شش درم مجموع را کوفته در شراب
خیسانند یک شبانروز دیگر بجوشانند و بپالایند و سه چهار یک آن روغن
با روغن کنجد بر او ریزند و بجوشانند تا روغن بماند روغن نوعی دیگر امراض
بارده را نافع باشد و محلل ریاح و مواد غلیظ و مقوی اعصاب است صفت آن
قرنفل سلیخه از هر یک ده درم قصب الذریره سنبل سادج قرفه [illegible]
جند بیدستر قسط از هر یک بیست درم بیخ بنفشه پنج درم مرمازور [illegible] درم
و همه کوفته [illegible] بجوشانند تا مهرا شود بعد از آن صاف کرده با روغن کنجد
اضافه نمایند و چندان بجوشانند که آب برود و روغن بماند روغن قیصوم فالج و لقوه را
و تشنج را سود دارد صفت آن قیصوم بیست درم مغز بادام تلخ شش درم بکوبند و از روغن
زیت [illegible] بسیار معده و جگر و جمیع اعضا را قوت دهد [illegible] روغن زیت
با روغن بادام تلخ یا روغن جوز بوا و با روغن [illegible] تلخ هم من [illegible]
ده سیر [illegible] در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب بنهند روغن فرفیون

همه دردها که از سردی بود زایل کند فالج و استرخا را سود دارد روغن زعفران
قسط ده درم سنبل چهل درم عود بلسان تخم ده درم فودنج حسک دوازده درم
عاقرقرحا بنفشه ده درم مویزج سه درم جمله همه را کوفته کنند و در چهارصد درم
شراب کهنه تر کنند تا سه روز بماند و یک جوش بدهند و زعفران و روغن خیری
ان با شراب بپزند تا شراب برود و روغن بماند پس در ده درم روغن
ده درم فرفیون تازه اندازند و یک جوش بدهند و بردارند روغن [illegible] برود
ذات الجنب و رحم را سود دارد و درد مثانه سرد را که از کرم گشته [illegible]
قسط از هر یک ده درم قرفه تگر نعل مصطکی از هر یک چهار درم [illegible] سوسن سفید
زعفران ده درم زردی از سوسن بردارند یک رطل و نیم روغن کنجد در شیشه کنند
دواها کوفته بر روی ان کنند و نزدیک افتاب بنهند در سایه و چهل روز
بگذارند پس بیرون اید و نگاه دارند روغن بادام مسهل بلغم بود و اعصاب را از رطوبت
پاک کند روغن زعفران سید انجیر بریان کرده نرم بکوبند و بجوشانند و کف [illegible] برود
نگاه میدارند تا تمام کف بردارند و اب رود بماند ان اب بر برند و کمتر [illegible]

کم

که تمام با روغن صاف شود روغن [illegible] مرلت فالج و لقوه و سده جگر و سپرز را
نافع بود و قولنج باد را بد [illegible] تا بحوالی صفرا بود به کوهی تخم کرفس انیسون
مصطکی اسارون بید هر یک بیست درم بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن
راسن حنا از هر یک ده درم سنبل الطیب و مقل از هر یک پنج درم سکبینج
جاوشیر زرنباد درونج عقربی از هر یک سه درم زنجبیل دارچینی قاقله خرنوب
کمانه دار فلفل جوز بوا [illegible] قسط کرده با ارز مک
چهار درم مجموع همه کوفته بیخته و در اب [illegible] بار روز بجوشانند تا نرم شود و سیلان
و صد و پنجاه درم روغن [illegible] انجیر ساده بر روی ان کنند و بجوشانند تا اب برود
و روغن بماند پس ده درم با جار الاصول روغن ترب مانند روغن [illegible] بود
و کمتر از روغن سداب [illegible] بود درد گوش را نافع بود و بادی که در گوش بود
دفع کند روغن ان اب ترب سیر خرد [illegible] و روغن کنجد [illegible] بجوشانند تا اب برود
و روغن بماند روغن [illegible] عسر البول را عظیم نافع بود روغن [illegible] ده مثقال زنجبیل
چهار مثقال و نیم کوفته بجوشانند و بپالایند و یکبار دیگر روغن کنجد اضافه نمایند

و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن کدو که بوئیدن و مالیدن آن سرسام
و مالیخولیا را نافع بود صفت آن کدو تازه بستانند و پوست آن بتراشند
و با تخم بکوبند و آب آن بگیرند چهار من و یک من روغن کنجد بروی کنند
و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و اما بهتر آنست که از مغز دانه کدو خشک
بگیرند مانند روغن بادام روغن قالج و درد زانو را نافع بود صفت آن آب ریحان
... و روغن کنجد بگیرند بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن ... معده سرد را
گرم کند برگ لاله از نبات ابوجهل بگیرند و در خیسانیده کنند و روغن زیت ... بروی کنند
... و یک ماه در آفتاب نهاده بیالایند روغن گل که درد گوش را که از گرمی بود نافع بود
صفت آن روغن گل ده درم روغن بادام شیرین پنج درم سرکه انگور بیست درم بگیرند و
ممزوج کنند و بجوشانند تا سرکه برود و روغن بماند و در گوش چکانند روغن کندر
درد گوش را که از سردی بود زایل کند صفت آن کندر پنج درم صبر و مصطکی جند بیدستر
حضض زهره گاو از هر یک یک درم روغن بادام تلخ بیست درم شراب کهنه
چهل درم ادویه کوفته با شراب و روغن بجوشانند تا روغن بماند و بیالایند

روغن کل

66

و در گوش چکانند روغن مصطکی معده را قوت دهد صفت آن روغن زیت صد درم در شیشه کنند
و ده درم مصطکی بروی ریزند و آن شیشه را در تابه آب نهند و یک
پاره شبانه آب گرم کنند تا نیک بجوشد چندانکه مصطکی گداخته شود روغن لادن
موی را نگاه دارد و آنچه ریخته باشد برویاند صفت آن بگیرند از ... چهار
و روغن زیت تلخ و با یکدیگر بجوشانند تا آنکه آب برود و روغن بماند
لادن در طاس اندازند تا گداخته شود و فرو گیرند روغن دیگر که موی را محافظت کند
صفت آن پوست بلیله کابلی مازو برگ مورد از هر یک یک درم شراب ریحانی
... بیست ... و بیالایند و کنجد در روغن کنجد ...
... ده درم روغن ده درم لادن در وقت فرو گرفتن بیندازند ...
و فرو گیرند و شب موی را چرب کنند و صباح در حمام شوید روغن که موی را
سیاه کند و فرو ریختن و از افتادن نگاه دارد صفت آن مازو ...
حب الآس ... هندی لادن آمله از هر یک پنج درم کوفته در سه رطل آب بپزند
تا به رطل آید و یک رطل روغن کنجد بر آن ریزند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند

و هر روز سر را بگل ختمی و آب برگ چغندر میشویند و این روغن میمالند روغن دیگر
که موی را سیاه کند تا شش ماه سیاهی این نماید صفت آن بستانند جوز هندی
و مغز آن بکوبند و مغز آن بریان کنند و هر ده درم از آن مغز با ده درم آمله
و ده درم براده آهن و شش درم نوره آهنی درهم بکوبند و جوز را در میان آن
جوز کنند و سر آن بخمیر محکم کنند و تمام آن جوز را در گل حکمت گیرند و در میان
آتش نهند چندانکه یک ساعت نجومی بگذرد و از آتش برآرند آنرا روغنی که
از آن برآمده شود در موی می‌مالند که مقصود حاصل است روغن دیگر موی را سیاه کند
و عرق النسا و وجع مفاصل را نافع بود صفت آن برگ حنا یک چهار یک در دو من
آب بجوشانند تا یک ثلث آید و بپالایند و با همین روغن کنجد بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند روغن دیگر موی را سیاه کند و قوی گرداند صفت آن آمله مقشر
برگ مورد و پوست بیخ صنوبر بهمواری بکوبند و در آب ریزند تا مهرا شود صاف کنند
و همچنان روغن کنجد اضافه کنند و بجوشانند تا روغن بماند روغن دیگر در دفعه
بهر موضع که مالند موی برویاند صفت آن مار بزرگ با عقرب در کوزه و سوراخ ببندند

ازان

ازان بیرون آورند و شش عدد زرده تخم مرغ در اندرون آن کوزه ریزند
با پنج سیر روغن زیت و برگ مورد کوفته و براده آهن صلایه کرده از هر یک ده درم
و سوراخ کوزه را محکم کنند و در گل حکمت گیرند و یک شب در تنور نهند روز
دیگر بیرون آورند و گل را از آن جدا کنند و این کوزه را با روغن زیت تا
تا نرم شود و نگاه دارند روغن دیگر که سیاه بافراط آورد چون برین مالند صفت آن
پوست [illegible] تخم سپندان تخم [illegible] فلفل سیاه زنجبیل کاکنج معادی
همه را بکوبند و در آب بجوشانند تا مهرا شود و بعد صاف کنند [illegible]
آب روغن [illegible] بجوشانند چندانکه آب برود و روغن بماند روغن دیگر که معده را
قوت دهد و حبس عرق کند و اگر هر روز [illegible] بخورند اسهال بازدارد
صفت آن آب [illegible] دو [illegible] آب مورد و روغن گل [illegible] بجوشانند تا آب برود
و روغن بماند روغن دیگر استسقا را نافع بود صفت آن برگ [illegible]
آب بجوشانند تا به نیمه آید و [illegible] روغن [illegible] در آن [illegible] و بجوشانند
تا روغن بماند [illegible] مالیدن نافع

و ضماد مفاصل از ان هم کرده اند و در ناخن مالیدن صحت آن را نگاه دارد و دفع
حوامل کند صفت آن مغز بادام شیرین که تلخ در میان آن نباشد سفید کنند
و هر دو هم کوبند و خشک کرده باشد و هر ده من بادام یک من سیر سنگ روغن آرند
و در خریطه کرباس نو ده روز در میان سدر نگاه دارند بعد از ان سیر از ان جدا سازند
و بنفشه تازه را علف برو لیش نریزند بنفشه دیگر بنفشه تازه بر رویش بریزند
و چند روز در زیر جامه خواب کنند تا بوی بنفشه گیرد بعد از ان معلق
بیاویزند تا خشک شود و بنفشه از ان جدا کنند و روغن از ان بکشند
چنانکه رسمست روغن گل بادام معتدل بود در حرارت و برودت و دفع … نافع بود و فهم
مغز افزاید و اسهال مرار را باز دارد و در سرسام که از گرمی بود سود دارد و چون
در آبست که بریزند و در حب حرب و خارش مالند نیک شود صفت آن چون مغز بادام
است که بجای بنفشه ورق گل سرخ کنند هر ده من بادام دو من ورق گل …
روغن گل سفید و سقالی ورق و یاسمن و نرگس و سراب و سیب … بونه و هر چه
تازه باشد دستور آنست که در شیشه کنند و در آفتاب او نهند تا نیز در روز دیگر
روغن

٦٨ روغن در چشمه برو لیش بریزند و در آفتاب بیاویزند روغن گل که او را دهن المبارک گویند
خواص بسیار دارد و گرمتر از لطف شبت است و لطیفتر از او و در او … شود
نیز و جهت گزیدن عقرب و کیکی که افیون و تخم البنج خورده باشد نافع بود صفت آن
آجر سرخ آب ندیده را پاره پاره کنند و در آتش اندازند تا سرخ شود باز بزرگ
و در روغن زیت اندازند بعد از ان بیرون آورند و خرد کنند و در شیشه حکمت گل
گرفته کنند و در بیش بوی آب بگیرند و کاسکی نهند که به ان سوراخ در شیشه باشد
و بیرون کنند و آتش در ان اندازند و جرئی در زیر شیشه نهند و روغن در کاسه … اندازند
روغن سوسن … نافع بود صفت آن سوسن آسمانجونی مصری و آب کرفس تازه از هر یک دو مثقال
نصف الزر … نشاسته سورسکان و قصب الذریره هم کوفته … تا سه روز
روز دیگر بجوشانند تا تمام شود و صاف کنند و آب کرفس اضافه کنند … چهار
تا … بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن کرکم نافع بود … صفت آن از
آب کنند تا … روغن … بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
روغن ترنج … چون گفته از ان جرب کنند صفت آن …

از پوست پاک کنند نیم کوفته در شیشه کرده ... کنند و سر شیشه را بموم ...
محکم کنند و شیشه را بگل حکمت بگیرند و در کاسه بزرگ که آتش توان کرد ... کاسه
و بیخ کاسه را سوراخ کنند و سر شیشه را از آن سوراخ بیرون آورند و در زیر شیشه
کاسه را بر بالای سه پایه نهند و آتش از بالای شیشه کنند در اندرون کاسه
و روغنی که از آن بچکد نگاه دارند روغن ... سنگ مثانه را پاک کند و پاره کرده بیرون آورد
صفت آن ریوند چینی سعد هندی حب ... پوست بیخ کبر از هر یک یک اوقیه روغن بادام
تلخ یک رطل داروها کوفته در شیشه کنند و روغن بر سر آن بریزند و ... نهند در آفتاب
بعد از آن بپالایند و ده عقرب بزرگ در آن اندازند و سر شیشه بگیرند و یک هفته
دیگر در آفتاب بگذارند و بپالایند و دو قطره از آن در احلیل چکانند ... صفت
منقول از قانون او جامع بارده حب و قولنج و مغص بچه را نافع بود
و بادهای غلیظ را دفع کند و درد گوش ساکن گرداند و چون در بینی چکانند
صداع و شقیقه بارده را سود دهد و رنگ را خوب گرداند و رحم را گرم کند
و چون در احلیل چکانند امراض مثانه را نافع بود و این روغن ... است

و منافع

و منافع بسیار دارد صفت آن قصب الذریره سعد ورق الغار عود بلسان لک
مقل ساذج هندی برگ مورد اذخر اصل السوس ...
... کوفته در شراب قابض خیسانند یک شبانروز روز دیگر ... کنند
و با روغن کنجد بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن ... و دیگر اورام
صلابت معده را نافع باشد صفت آن روغن بادام یک رطل سنبل ... اوقیه مصطکی
قرنفل سعد اذخر قصب الذریره از هر یک مثقال درم همه کوفته در شیشه کنند و
سر شیشه محکم سازند و یک هفته در آفتاب بگذارند بعد از آن صاف کرده
استعمال نمایند روغن العقارب ... کرده و مثانه را ... صفت آن بگیرند عقرب
در شیشه محکم کنند و بگل حکمت بگیرند و در تنور گرم نهند تا ... ساعت
پس بیرون آورند کوفته و بحریر بیخته باید تا که استعمال نمایند باب الزیر ...
که ... رحم را محکم کند و معده را قوت دهد و بلغم دفع کند و بوی دهن
خوش گرداند و آب از دهن ... باز دارد و بادها ... کند و ... از مثانه
پاک کند و منی بیفزاید صفت آن تخم کرفس تخم کدو تخم سلجم ... از ...

مغز تخم خربوزه مغز تخم بادرنگ تخم کرفس از هر یک پنج مثقال عاقرقرحا
قرنفل زعفران مصطکی عود خام از هر یک نیم درم بسباسه قرنفل کبابه چینی
فلفلمویه از هر یک سه درم عنبر اشهب یک مثقال عسل سه وزن ادویه عنبر را
در عسل کف گرفته بگدازند ادویه کوفته و بیخته با آن سرشته شود و بعد از دو ماه
استعمال کنند شربتی دو مثقال [illegible] نوعی دیگر منی بیفزاید و باه را قوت دهد
و سستی گرده را محکم سازد و در امر جماع منفعت عظیم نافع بود [illegible] تخم کرفس
تخم گزر تخم شلغم سپید ناخواه رازیانه مغز تخم خربوزه بادرنگ تخم کرفس
مغز فندق مغز حب الصنوبر مغز نارجیل بازه مغز چلغوزه از هر یک پنج مثقال
بسباسه قرنفل فلفلمویه عاقرقرحا زنجبیل سنبل تخم [illegible] تخم [illegible] حب الرشاد
انجره تخم کندنا خولنجان جوز بوا کبابه چینی دارفلفل از هر یک سه درم
قرفه زعفران کندر مصطکی عود از هر یک چهار درم تخم [illegible] بوزیدان
بهمن سرخ و سفید شقاقل لسان العصافیر از هر یک نیم درم اصل [illegible]
کرده نیم درم خصیة الثعلب قضیب گاو سوده مغز [illegible]

۷۵ خرما از هر یک ده مثقال عنبر اشهب دو مثقال [illegible] نیم مثقال قند
بوزن ادویه عسل بوزن مجموع بطریق معهود معجون سازند [illegible] فراخ دو مثقال
بنوشند و از عقب [illegible] دو درم [illegible] بازه و ده درم شکر در آن حل کرده [illegible]
[illegible] فراخ نیم درم فروبرد و بعد از آن یک کاسه ماء العسل [illegible]
[illegible] قوت دهد [illegible] قولنج [illegible] به اصفهان
[illegible] از پوست و دانه پاک کنند و [illegible] عسل صافی بر آن ریزند
[illegible] تا بقوام آید و [illegible] کوفته و بیخته [illegible] زنجبیل
دارفلفل قاقله [illegible] زعفران از هر یک [illegible] درم مصطکی نیم درم
ترنجبین سفید سه درم سقمونیا ده درم [illegible] از پنج مثقال [illegible] مثقال
با آب گرم جهت قولنج [illegible] نافع بود [illegible] صاحب فراخ کرم را موافق [illegible]
[illegible] داده [illegible] ذکر [illegible] نهاد
[illegible] سقمونیا ده درم و نیم ترید سفید ده درم مغز تخم [illegible] مغز تخم گزر از هر یک
نیم درم [illegible] از هر یک دو درم و نیم [illegible] از هر یک [illegible]

در آب ترنجبین بجوشانند چنانچه ترنجبین گداخته شود و بقوام آید پس داروها
را کوفته و بیخته با آن بسرشند انجمله ده درم شربت است سکنجبین [illegible] شکم نرم کند و معده را
قوت دهد و دفع قی کند و دلیل آنکه کردانند و اشتهای طعام آورد صفت آن
به اصفهانی را از پوست و دانه پاک کرده نیم من در سرکه بجوشانند تا مهرا شود
بعد از آن کوفته نیم من عسل بر آن ریزند و بجوشانند تا بقوام آید فرو گیرند
و این داروها کوفته و بیخته با آن بسرشند زنجبیل فلفل دار فلفل از هر یک چهار درم
تخم کرفس نانخواه زعفران از هر یک دو درم شربتی چهار مثقال [illegible] بادها
غلیظ را دفع کند و درد دندان و قولنج و عسر البول بلغمی [illegible] دارد و سده
جگر بگشاید و صلابت [illegible] تحلیل دهد و معده را گرم کند و تخمه را نافع بود و گرم
مزاج را موافق باشد [illegible] چند حب ستر دار چینی افیون اسارون [illegible] دو
از هر یک سه درم فلفل دار فلفل [illegible] در عسل مکرر [illegible] داروها کوفته و بیخته
با آن بسرشند و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی نیم مثقال با دو درم [illegible]
سکنجبین ساده صفرا دفع کند و محرور مزاج را موافق باشد و تبهای حاره را و جگر گرم را
نافع بود

اسارون و قسط [illegible]
از هر یک سه درم [illegible]

نافع بود و تبهای کهنه را [illegible] و سده را بگشاید و بول براند صفت آن قند سفید یک من
در دیگ کنند و [illegible] که صاف بر روی آن ریزند و بجوشانند تا بقوام
آید و یک وقیه گلاب بر سر آن کنند و فرو گیرند سکنجبین بزوری سده جگر بگشاید
و بول براند و استسقا و تبهای حاره را نافع بود و تشنگی بنشاند صفت آن
پوست بیخ کاسنی هفت درم سه تخم از هر یک پنج درم و همه کوفته در آب [illegible] چهار
من سرکه [illegible] یک شبانروز روز دیگر بجوشانند و پالایند و یک من قند بقوام
آورند [illegible] سکنجبین بزوری [illegible] سده جگر و معده
بگشاید و بول براند و فضولها را از معده پاک کند و [illegible] نافع بود صفت آن تخم کاسنی
کوفته تخم کشوث تخم کرفس رازیانه انیسون از هر یک پنج درم پوست بیخ رازیانه
پوست بیخ کرفس از هر یک ده درم در آب و سرکه [illegible] بجوشانند چنانکه [illegible] برود
و یک من قند اضافه کنند و بقوام آرند سکنجبین [illegible] یرقان و درد جگر که از گرمی بود
سود دارد صفت آن تخم کاسنی کوفته بیست درم [illegible] تخم کشوث از هر یک ده درم
[illegible] چهار درم [illegible] در کرباس بندند و به ادویه [illegible]

بجوشانند و زمانی زمانی کفک آن را بدست می‌مالند تا عصاره بیرون دهد بعد از آن
صاف کنند و با یک من قند در ظرف سفال مزرّق بجوشانند تا بقوام آید شربتی
تا ده درم با پنج درم گلاب سکنجبین بزوری نیکوئی و جگر را سود دارد و سده بگشاید
و طبع را نرم کند صفتش ریوند چینی شش درم مغز تخم خیار تخم کاسنی کوفته
از هر یک بیست درم عود بلسان مغز هل هفت درم مجموع را در دو من آب بریزند و سه درم
دوانند تا یک ثلث بماند آنگاه اضافه نمایند و صاف کنند و با یک چهار رطل سرکه و با دو
من قند یا شکر بجوشانند و بقوام آورند سکنجبین بزوری معتدل سده بگشاید و جگر
بگشاید و بول براند و تبهای مزمنه را نافع بود صفت آن تخم کاسنی تخم رازیانه تخم کرفس
از هر یک سه درم تخم از هر یک پنج درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه
از هر یک هفت درم مجموع بکوبند در سه رطل آب و بیست درم سرکه یک شب
بگذارند روز دیگر بجوشانند و با یک من قند بقوام آرند سکنجبین ... تبهای محرقه
و حار معده و جگر را سود دارد و تشنگی بنشاند صفت آن آب انار ترش و شیرین
از هر یک نیم من بجوشانند تا بقوام آید و قدری زعفران سرکه صاف ...

بیکجا

یک چهار رطل قند یک من اضافه کنند و بجوشانند تا بقوام آید و اگر بعوض
سرکه تمر هندی کنند نیز شاید سکنجبین ... معده و جگر را قوت دهد و اشتهای
طعام آورد و سده جگر بگشاید و طعام را هضم کند صفت آن آب به صاف کرده
یک من با چهار رطل سرکه و یک من قند بجوشانند تا بقوام آرند و اگر بجای سرکه
آب لیمو آن کنند صواب باشد سکنجبین لیمو که ... حدت ... صفت آن ... مثقال
سرکه صاف و گلاب و آب لیمو از هر یک سه مثقال قند سفید یک من بجوشانند
و بقوام آرند و دیگر که ... را نافع باشد صفت آن ... چینی عاقرقرحا
فوه پوست بیخ ... درخت ... افتیمون عاقرقرحا تخم ... تخم کاسنی
از هر یک دو درم در یک چهار رطل سرکه یک شب بخیسانند و بجوشانند و با یک من قند بقوام آرند
سکنجبین دیگر که حرارت خمار و صفرا منتشر ... اسهال صفراوی باز دارد
و دل را که اغذیه تیز آید نافع بود صفت آن سرکه کهنه و گلاب از هر یک چهار رطل
برگ گل ده درم ... بیست درم ... در سرکه و گلاب یک شب بخیسانند روز دیگر
بجوشانند و بپالایند و با یک من قند سفید بقوام آرند سکنجبین ... مالیخولیا ...

توحش را و صرع را نافع بود معجون افتیمون ده درم [illegible] قسمتی تربد سفید

از هر یک شش درم گاوزبان [illegible] بادرنجبویه تخم کاسنی ابریشم تخم کشوث

پوست بیخ کاسنی از هر یک پنج درم [illegible] گل سرخ [illegible] از هر یک

چهار درم تخم بادروج [illegible] روغن [illegible] عفر [illegible]

و سفید [illegible] هندی [illegible] سنبل از هر یک سه درم [illegible]

ادویه در سرکه [illegible] بشوند و با تلمین قند بقوام آرند

سکنجبین [illegible] دیگر [illegible] تخم [illegible] از هر یک [illegible] افتیمون [illegible]

[illegible] پوست هلیله کابلی از هر یک ده درم [illegible] کوفته [illegible]

سرکه [illegible] قند بقوام آرند سکنجبین [illegible] استسقا [illegible] طحال [illegible]

و [illegible] نافع بود و شربه [illegible] معجون [illegible] پوست بیخ [illegible]

بیخ [illegible] تخم کاسنی افتیمون [illegible] کاسنی [illegible] افسنتین

از هر یک [illegible] درم [illegible] سرکه [illegible] قند بقوام آرند سکنجبین [illegible]

ضیق النفس [illegible] بلغمی را نافع باشد معجون [illegible] عسل [illegible]

[illegible]

۷۳

[illegible] بقوام آرند سکنجبین [illegible] استسقا [illegible]

بلغمی و [illegible] ضیق النفس را نافع بود و [illegible]

[illegible] معجون [illegible] سرکه عنصل [illegible] افتیمون

[illegible] از هر یک ده درم [illegible]

از هر یک [illegible] سرکه عنصل [illegible] عسل [illegible]

[illegible] آفتاب [illegible] بعد از آن [illegible] و [illegible] طعام [illegible]

استعمال نمایند [illegible] چون [illegible] کنند [illegible]

و ضیق النفس [illegible] مفید بود [illegible] عنصل

[illegible] پاک کنند [illegible] کنند چنانچه [illegible] وصل [illegible]

در سایه [illegible] تا خشک شود و بعد از آن در [illegible] کنند و [illegible]

[illegible] سرکه داخل نمایند و دو ماه در آفتاب نهند و [illegible] معجون [illegible]

[illegible] طباشیر از هر یک سه درم [illegible] خشک [illegible] درم [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] دو درم [illegible] سکنجبین [illegible]

صفت آن ورد و تخم عقرب السان الثور از هر یک شش درم زرشک و کوفته و بیخته سرشته
یک مثقال با سکنجبین یا جلاب یا ماء العسل بنوشند سفوف دیگر سعده سرا را دو و دواد
صفت آن قرنفل کبابه از هر یک پنج درم سنبل مصطکی از هر یک سه درم عود و جاوشیر دو درم
شکر طبرزد بوزن همه سرشته یکمثقال با دو درم گلقند اشتهای سفوف دیگر سهوت طین
و سهوات را به زبان حامله را نافع بود صفت آن قاقله خرنوب کبار حب و شکر
بوزن همه سرشته و دو درم با آب گرم سفوف دیگر تخم کاسنی تخم خیار زرشک صمغ عربی
صفت سماق گل سرخ طباشیر مثوی کوفته و بیخته سرشته سه درم با کشکاب و کافور
در آب انار حل کرده بنوشند سفوف دیگر دفع صرعت سیکند صفت آن تخم ریباس
تخم ریحان و شاه تخم کدو و از هر یک سه درم با بخوراک و نمک و شراب و زیره
از هر یک یک درم کوفته و بیخته در آب انار حل کرده تا مد چون و سرشته سه درم سفوف اسقوان
باد و باد معده را دفع کند و معده را از اخلاط غلیظ پاک سازد صفت آن افسنتین ناخواه
تخم کرفس از هر یک پنج درم کندر چهار درم قاقله اذخر قسط مصطکی از هر یک سه درم
سپنداب سفید سه درم کوفته و بیخته با قاشق بستند سرشته پنج درم سفوف اسهال بلغم را دارد
صفت آن

صفت آن حب النیل تربد سقمونیا از هر یک سه درم با ناخواه یکدرم کندر یکدرم کوفته و بیخته یکمثقال قدر
بنوشند سفوف معتدل با گلاب سر و معده را از اخلاط پاک کند و ترخ و ضعف معده را نافع بود
صفت آن تخم ترهٔ تیزک پنج درم زیره کرمانی و زیره که حب سید و خشک کرده
و بریان کرده پنج مثقال بنگدان و کرکند تا و بلیله سیاه و روغن زیت بریان
کرده از هر یک دو مثقال مصطکی نیم مثقال مجموع کوفته سوی تخم ترهٔ تیزک سفوف
با آب سرشته دو درم با آب سفوف دیگر همین خاصیت دارد و اسهال کند سفوف حولی
زیره کرمانی شاه بلوط حب الآس مثوی کوفته و بیخته بنوشند سفوف اسهال که یکدرم
و معده را قوت دهد صفت آن گلنار انیسون زیره کرمانی قاقله قرفه ناخواه
کرفس از هر یک دو درم قرنفل دو درم زنجبیل دار فلفل از هر یک دو دانگ قند
بیست مثقال کوفته و بیخته سرشته دو درم سفوف اسهال که سرشته و معده را قوت دهد
دانه انگور صمغ عربی از هر یک چهار درم حب الآس سماق از هر یک دو درم مصطکی گلنار
از هر یک یکدرم کوفته و بیخته سفوف سازد دیگر که نافعست از جهت اسهال زنان
سعتر و بیخته با شراب سفوف حب الآس شاه بلوط خشخاش خرنوب از هر یک دو درم

صمغ عربی یک درم کوفته و بیخته شربتی سه درم سفوفی که حرقة بول و وجع کلیه و مثانه را
نافع باشد و بول براند سفوف مغز تخم خربوزه هشت درم مغز تخم خیار تخم کدو
خرفه خشخاش سفید از هریک ده درم نشاسته کثیرا رب السوس از هریک
سه درم بزر البنج سفید دو درم قند برابر همه شربتی سه درم صباح سه درم
شبانگاه با شیر [illegible] سفوف دیابیطس صمغ عربی گل ارمنی طین مختوم گلنار سماق از هریک
پنج درم نشاسته کثیرا تخم کاهو تخم خرفه از هریک سه درم صندل سفید یک درم کوفته
و بیخته شربتی سه درم با آب انار ترش یا غوره سازند سفوف [illegible] ریحان ده درم [illegible]
یک درم و چهار دانگ لعابیه یک درم قند سفید شش درم کوفته و بیخته شربتی سه درم
سفوفی که بواسیر و اسهال و زحیر و مغص را نافع است سفوف [illegible] تخم تره تیزک بریان کرده
نوشادر مثقال بزرک بریان کرده بزر قطونا از هریک سه درم تخم کرفس بریان کرده
گل ارمنی تخم مورد از هریک دو درم و نیم صمغ عربی یک درم کوفته و بیخته سوای تخم
تره تیزک و بزر قطونا و تخم مرو سفوف سازند سفوف [illegible] معده و جگر را و جابس مقعد
و هر مرض را که سبب آن استرخا باشد نافع بود سفوف نمک طعام شش درم فلفل سفید

بیست درم

هشت درم زنجبیل یازده درم انیسون هفت درم سعتر فلفل سیاه فودنج
از هریک ده درم کوفته و بیخته شربتی سه درم با آب گرم سفوف [illegible]
سنبله سیاه پوست هلیله کابلی از هریک چهار درم تخم کرفس و انیسون و رازیانه
از هریک پنج درم کوفته و بیخته شربتی سه درم با شیر سفوف [illegible] ده درم جگر را سودا [illegible]
و بول براند سفوف تخم خربوزه تخم خیارین از هریک چهار درم تخم کاسنی تخم کشوث
از هریک سه درم تخم کرفس انیسون رازیانه رب السوس از هریک دو درم
عصاره زرشک چهار درم [illegible] [illegible] مثقال [illegible] چهار [illegible]
و سنبل و مصطکی و [illegible] از هریک یک درم کافور دو دانگ شربتی سه درم سفوف
نخود سفید پنجاه درم [illegible] [illegible] [illegible] خشک [illegible]
خشک کرده دانه [illegible] کرده از هریک سه درم [illegible] درم
کشک جو [illegible] درم خشخاش سفید [illegible] درم [illegible] مجموع کوفته [illegible]
سازند و هر صباح [illegible] درم با شیر تازه بیاشامند سفوف [illegible] رحم [illegible]
تخم تره تیزک بریان کرده بزر قطونا بریان کرده [illegible] بریان کرده از هریک دو درم

زیره کرمانی تخم کشوث تخم سبب خشخاش افیون تخم بالنگو تخم کرفس انیسون
از هر یک دو درم و نیم افیون نیم درم وزن یکی کوفته و بیخته دو درم از آن
سفوف سازند سفوف که نفث الدم را نافع باشد سفوف [illegible] طباشیر گلسرخ گل ارمنی
گل مختوم شادنج عدس مقشر تخم خرفه نشاسته هر یک پنج درم کهربا مروارید ناسفته
جندبیدستر صمغ عربی سوس اقاقیا عصاره لحیة التیس از هر یک سه درم [illegible] قطونا
هیئت درم افیون دو درم مجموع کوفته و بیخته سوای بزرقطونا سفوف سازند
شربتی دو درم با آب باران و آب خرفه و اگر سرفه باشد [illegible]
کنند را اضافه [illegible] تا نشیند سفوف [illegible] ضعف معده و امعا و اسهال مراری نافع
انار دانه بریان کرده ده درم بلوط سماق زرشک [illegible] حب الآس بیخته
کشنیز خشک بریان کرده خرنوب ارد کنار از هر یک پنج درم عود خام نیم درم
[illegible] کوفته و بیخته با رب به استعمال نمایند شربتی سه درم سفوف [illegible] الف
[illegible] اسهال [illegible] مراری را نافع باشد سفوف بزرقطونا تخم ریحان تخم
[illegible] تخم حماض بری بریان کرده صمغ عربی گل ارمنی طباشیر مساوی کوفته

بعد [illegible] تخم [illegible] سه درم روغن گل بادام چرب کرده
[illegible] جهت اسهال صفراوی [illegible] سفوف
[illegible] صمغ عربی تخم خطمی تخم خباری بریان از هر یک پنج درم گل ارمنی دو درم
کوفته و بیخته شربتی دو درم سفوف [illegible] جهت [illegible] نافع باشد سفوف
تخم خطمی خباری مقشر از هر یک پنج درم نشاسته بریان [illegible] سه درم صمغ عربی
گل ارمنی از هر یک دو درم کوفته و بیخته شربتی سه درم صباح و سه درم شام
با [illegible] گل ارمنی و صمغ عربی در آن منقوع باشد [illegible] ضعف معده
را نافع بود سفوف [illegible] سماق [illegible] انار دانه بریان کرده [illegible] کنند
از هر یک [illegible] درم نشاسته [illegible] درم کوفته و بیخته [illegible] مثقال سفوف [illegible]
[illegible] اسهال معده را نافع بود سفوف [illegible] سماق ده درم حب الآس انار دانه
بریان کرده از هر یک پنج درم بلوط یازده درم صمغ عربی کنار از هر یک دو درم
کوفته و بیخته شربتی یک مثقال [illegible] و مفاصل و عرق النسا را نافع بود
[illegible] سورنجان [illegible] ده درم [illegible] درم پوست هلیله [illegible] بنفشه

از هر یک سه درم زعفران نیم درم سقمونیا یکدرم قند سفید شش درم و اگر ماده بلغمی باشد تربد سفید دو مثقال اضافه نمایند و نیم درم سقمونیا زیاده کنند

سفوف سرطان مسهل را الیه نیت نافع بود صفت آن سرطان نهری سوخته دو درم طین قبرسی صمغ عربی طباشیر سفید خشخاش سفید سیاه مغز تخم خربزه از هر یک پنجدرم کوفته و بیخته شربتی یکمثقال با شراب انار ترش یا آب حماض سفوف که سنگ از گرده و مثانه اطفال بگشاید صفت آن مغز تخم خربزه صمغ عربی صمغ البطم ... کوفته و بیخته شربتی نیم درم با ... سفوف که خفقان گرم را نافع بود صفت آن گل ارمنی ... از هر یک یکدرم طباشیر ... از هر یک ... و کافور ... کوفته و بیخته کاه و بهند سفوف اسطوخودوس که از بهر سکندر ساخته بود و در شب و روز ... و وسواس و نسیان را نافع بود و طعام را هضم کند و بوی دهن خوش گرداند اوقات ... صفت آن ... اسارون مصطکی ... قرنفل دار فلفل زنجبیل قرنفل ... جوز بوا کافور ... از هر یک دو درم مشک عنبر از هر یک یکدرم نبات سفید

ادویه

ادویه شربتی یکدرم تا سه درم سفوف نبات سعد ... را نافع بود و جگر را قوت دهد

صفت آن ... حب الاس بلوط عود مصطکی مازو ... پوست انار از هر یک چهار درم زنجبیل ... از هر یک یکدرم نبات ... درم شربتی مثقال با ... مثقال ... سفوف انار ... جگر و معده بود ... صفت آن ... مصطکی عود خام ... گلسرخ زرشک ... مغز تخم خیارین ... از هر یک یکمثقال کوفته و بیخته شربتی یکمثقال ... سفوف ... گلسرخ سه درم ... از هر یک نیم درم ... تخم ... یکمثقال زعفران دو دانگ کوفته و بیخته سفوف ... که ... بلغمی را دفع کند صفت آن ... از هر یک دو درم ... پوست ... سعد ... از هر یک سه درم ... یکدرم ... سفوف که درد ... صفت آن گل سرخ هشت درم ... پنجدرم سنبل و مصطکی ... از هر یک دو درم ... از هر یک

طباشیر ... از هر یک نیم درم

دو درم و نیم زعفران نیم درم شربتی دو درم با سکنجبین [illegible] که حرارت جگر بنشاند و خمار
دفع کند و اسهال صفراوی را باز دارد و علت خون را ساکن کند و کسی را که آبله
بر خواهد آمد سود دارد [illegible] ورق گل سرخ ده درم طباشیر [illegible] درم سماق تخم
عدس مقشر زرشک تخم خرفه تخم کاهو خشخاش سفید از هر یک پنج درم صندل سفید
دو درم و نیم کافور نیم درم شربتی سه درم با شراب حماض یا شراب غوره یا شراب انار
[illegible] خون بسیار که از رحم رود باز دارد [illegible] گل ارمنی کافور دم الاخوین
بسپاوی کوفته و بیخته شربتی سه درم با [illegible] در یک قدح [illegible] سماق
حل کرده بدهند [illegible] که از جهت [illegible] نافع بود [illegible] دم الاخوین
[illegible] کندر تخم خرفه گل ارمنی [illegible] بسپاوی کوفته و بیخته
دو درم با آب سماق [illegible] نسخه دیگر و جامع منافعات را نافع باشد [illegible]
[illegible] درم زیره کرمانی بریان کرده [illegible] از هر یک دو درم فلفل نیم درم قند سفید
دوازده درم کوفته و بیخته شربتی سه درم [illegible] نمک کرده [illegible] پاره پاره [illegible]
و بهر وقت [illegible] مغز تخم خیار مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه از هر یک پنج درم

چهار درم حجر الیهود قلت از هر یک سه درم تخم کرفس [illegible]
از هر یک نیم درم صمغ عربی کثیرا از هر یک مثقال کوفته و بیخته شربتی دو درم
با شراب [illegible] نسخه دیگر تخم قلت یازده درم تخم خربزه مغز تخم خیار
مغز تخم کدو از هر یک چهار درم و نیم [illegible] دو درم صمغ عربی
[illegible] کثیرا از هر یک سه درم حجر الیهود [illegible] درم قند سفید [illegible] درم
کوفته و بیخته شربتی دو درم با آب [illegible] سیاه [illegible] که در ساعت سنگ ریزه [illegible]
[illegible] درم [illegible] از هر یک چهار درم [illegible] سماق [illegible] حب الآس
[illegible] کوفته و بیخته شربتی نیم درم با دو درم [illegible] زنان [illegible]
دفع کند و معده را قوت دهد [illegible] طعام آورد [illegible] تخم [illegible]
[illegible] زیره کرمانی از هر یک دو درم کندر سه درم [illegible] دو درم [illegible]
[illegible] کوفته و بیخته [illegible] که دفع [illegible] کند
طباشیر [illegible] کندر از هر یک نیم درم [illegible] کوفته و بیخته شربتی
دو درم با شراب [illegible] و مسلول و [illegible] نافع بود

سفوف صمغ عربی بسد و کثیرا و نشاسته بریان و خشخاش سپید و تخم کاهو تخم
خطمی از هر یک سه درم صندل سفید دو درم سکر العشر و گلنار از هر یک سه درم
ورق گل سرخ تخم خیار تخم خرفه از هر یک پنج درم تخم خیار تخم کدو مقشر
لسان الحمل گل نیلوفر گل ارمنی گل قبرسی از هر یک چهار درم زعفران یک درم
کوفته و بیخته شربتی سه مثقال با میبه انگور کافور دو دانگ رب السوس
خشخاش بسرشته تخم خرفه نافع باشد سفوفی که مادها را دفع کند و استسقا طبلی
نافع باشد سفوف تخم کرفس و انیسون و اسارون و قسط رومی جعده
از هر یک دو درم زیره کرمانی سه درم سنبل و سادج از هر یک یک درم
کوفته و بیخته شربتی یک مثقال سفوفی که اسهال معدی را نافع باشد سفوف انار دانه بریان کرده
و کندر و سنجد از هر یک دو درم کشنیز خشک بریان کرده پنج درم و پوست
رومی و حب الآس بریان کرده و بلوط در سرکه خیسانیده باشند یک شبانروز و در سایه خشک کرده
و بریان کرده از هر یک پنج درم سماق سه درم کوفته و بیخته شربتی دو درم
که قرحه مثانه را نافع باشد سفوف دم الاخوین شادنج مغسول نشاسته تخم کرفس

از هر یک پنج درم صمغ عربی یک درم مومیایی دو دانگ کافور دو درم کوفته و بیخته
شربتی یک درم و نیم با شراب خشخاش مفرد سفوف الزراوند و مصطکی و سنبل طیب نافع است
و معده و دل و جگر را قوت دهد و حرارت و تشنگی ببرد سفوف مروارید ناسفته
چهار درم بسد سوخته و کهربا و طباشیر و مصطکی و گل ارمنی گل قبرسی تخم گل صندل
سفید یا تخم خرفه بریان کرده تخم حماض ملوط بریان کرده تخم مورد پوست کنار
آرد سنجد کشنیز خشک بریان کرده صمغ عربی بریان کرده سماق زرشک
جوهر بریان کرده قرص امیرباریس تخم خرفه بزر قطونا بریان کرده از هر یک سه درم گل مختوم
مصطکی از هر یک یک درم انار دانه پنج درم اقاقیا معقول از هر یک دو درم
مجموع کوفته و بیخته با آب انار ترش و بزر قطونا سفوفی سازند سفوف زرشک تخم حماض
زرشک بیدانه تخم ریباس کشنیز خشک بریان کرده گل سرخ و پوست بلوط
طباشیر از هر یک یک درم سماق و حب الآس از هر یک دو درم انار دانه چهار درم کوفته و بیخته
سفوف سازند سفوف که اسهال معدی و اسهال صفراوی را نافع بود سفوف ...
صمغ عربی عدانه زیره کرمانی بزر سماق پسته حب الآس مصطکی بلوط

کشنیز خشک بریان کرده مساوی کوفته و بیخته شربتی یک مثقال با رب ابی مورد نافع باشد

سفوفی که نافعست از جهت حرارت جگر و یرقان و نفث الدم و شراره جگر

بهیدانه مقشر [illegible] مغز تخم خیار از هر یک چهار درم گل ارمنی لک مغسول کثیرا سنبل

اصل السوس از هر یک یکدرم طباشیر نیم درم مصطکی دو دانگ شربتی یکدرم با رب سیب

سفوفی که نافعست از جهت یرقان و درد جگر و قی صفراوی [illegible] لک مغسول یکمثقال

طباشیر دو درم زعفران یکدرم راوند چینی دانگی و نیم کافور دانگی شکر طبرزد دو درم با رب

شربتی با شراب [illegible] معده را قوت دهد و اسهال باز دارد [illegible] دانه مویز [illegible]

ارد انار از هر یک ده درم خرنوب نبطی حب الآس از هر یک [illegible] درم کوفته و بیخته شربتی

سه مثقال سفوف [illegible] همین خاصیت دارد سفوفی مورد تخم حماض انار دانه صمغ عربی

از هر یک سه درم حب الآس بلوط از هر یک چهار درم خشخاش سفید یکدرم کوفته و بیخته

شربتی سه مثقال سفوفی که از جهت [illegible] انزال که از حرارت بود نظر ندارد سفوفی

زر قطونا دو درم تخم [illegible] سه درم کشنیز خشک یکدرم و نیم شربتی یکمثقال با ماست

سفوف سازند سفوفی که نافعست از جهت ضعف معده که سبب آن حرارت باشد سفوفی

کهربا گل سرخ از هر یک یکدرم عود دو درم زرشک ده درم آمله و طباشیر از هر یک سه درم

سنبل یکدرم زعفران و کافور از هر یک دو دانگ کوفته و بیخته شربتی یکمثقال با رب انار

سفوفی که [illegible] زرد و خشک ده درم زعفران سه درم قند سفید ده درم

کوفته و بیخته [illegible] دو درم سفوف سازند سفوفی که [illegible] را نافع بود

تخم کاسنی [illegible] از هر یک یکدرم عود دو درم زرشک ده درم آمله طباشیر از هر یک

سه درم [illegible] سنبل یکدرم زعفران کافور از هر یک دو دانگ حب القند یکدرم و نیم کوفته و بیخته

شربتی سه درم [illegible] سفوفی که نافعست از جهت وجع الکلیه که سبب آن برودت باشد

[illegible] سنبل [illegible] تخم کرفس [illegible] کوفته و بیخته شربتی یکدرم [illegible]

[illegible] لک مغسول دو درم [illegible] از هر یک چهار درم [illegible]

[illegible] از هر یک یکدرم شربتی [illegible] سفوفی که [illegible]

[illegible] لک مغسول [illegible] از هر یک چهار دانگ [illegible]

از هر یک [illegible] کوفته و بیخته شربتی یک مثقال سفوفی که قطع [illegible] می کند و [illegible] انزال را

[illegible] تخم [illegible] یکدرم تخم [illegible] از هر یک دو درم [illegible]

از هر یک یک درم و همه کوفته و بیخته دو درم از آن در دو وقت با آب غوره حل کرده بنوشند سفوفی

که نافعست از جهت قروح کلیه و مثانه و خفقان گل مختوم دم الاخوین نشاسته کندر مغز تخم حب خربزه

تخم کرفس مغز تخم خیار مغز تخم کدو رب السوس کثیرا مغسول [illegible] مغز حب الصنوبر [illegible]

[illegible] بزر البنج ساوی کوفته و بیخته شربتی دو درم سفوف مسهل که وجع کلیه و مثانه را ساکن کند

[illegible] بزر البنج [illegible] قیراطی مغز تخم خیار بس درم تخم کاهو تخم [illegible] از هر یک یک درم

کوفته و بیخته شربتی [illegible] سفوفی که از جهت [illegible] نافع باشد [illegible] دارچینی

سنبل از هر یک [illegible] درم [illegible] بخواه زراوند طویل تخم کرفس [illegible] مصطکی [illegible]

دو [illegible] انزروت از هر یک یک درم مروارید ناسفته کهربا از هر یک دو درم کوفته و بیخته

شربتی یک درم با [illegible] شراب لیمو سفوفی که در [illegible] معین باشد [illegible] قادده

و [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] سفوف [illegible] چهار درم [illegible]

[illegible] بستن [illegible] که [illegible] علاج

[illegible] هفت روز متوالی هر روز دو درم با ماء العسل [illegible] بعد از آن جماع [illegible]

[illegible] سفوفی که بول براند [illegible] نافع باشد [illegible] مغز تخم خیار [illegible] تخم کدو

تخم [illegible]

۸۱

تخم [illegible] رب السوس از هر یک سه درم بزر البنج دو درم [illegible] سفید

برابر ادویه شربتی سه درم با [illegible] سفوفی [illegible] نافع بود [illegible] گلنار

دم الاخوین کندر از هر یک یک درم کوفته و بیخته با دو درم [illegible] سفوفی [illegible] بلغمی [illegible]

[illegible] کندر مصطکی از هر یک یک درم عود خام هفت درم انار دانه یازده درم [illegible]

[illegible] سعد [illegible] از هر یک چهار درم پوست ترنج [illegible] از هر یک ده درم

[illegible] از هر یک یک درم کوفته و بیخته سفوف [illegible] شربتی سه درم

سفوفی که شهوات [illegible] نافع [illegible] تخم کرفس [illegible]

بخواه از هر یک ده درم [illegible] سفید دو درم [illegible] یک درم کوفته و بیخته [illegible]

و [illegible] سفوفی که [illegible] مصطکی [illegible] بخواه [illegible]

[illegible] برابر همه کوفته و بیخته سفوف [illegible] سفوفی که [illegible] نافع باشد [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] دختران [illegible]

[illegible] سفوفی که در [illegible] اطفال را نافع باشد [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] زعفران [illegible] از هر یک یک درم کوفته و بیخته [illegible]

بستر و حصرا ن با روغن بنفشه با دام آب تید و در صبح حفاسه سعوطی که صداع بلغمی و ریحی و دوار
را نافع باشد صفت ان صبر فرفیون حصص جند بیدستر زعفران صعتر و ارجلفل و فلفل سفید
از هر یک یک درم کندس دو درم مشک نیم درم کوفته وبیخته با آب مرزنجوش بسرشته
قرصها سازند و بوقت احتیاج با آب مرزنجوش حل کنند و در بینی چکانند سعوطی
که سکته ولقوه را سود دارد صفت ان زهره کلنکان با آب مرزنجوش یا با آب سداب سیره
بکه شد با جند بیدستر با ماء العسل در بینی چکانند سعوطی که صداع [illegible] را نافع باشد صفت ان
روغن بنفشه با دام روغن نیلوفر روغن کدو آب کاهو کاسنی [illegible] و حصرا ن [illegible]
بهم بیامیزند و در بینی چکانند سعوطی که فالج ولقوه را سود دارد صفت ان صبر سونیز بوره ارمنی
مساوی در آب چغندر حل کرده در بینی چکانند سعوطی که شقیقه سرد را نافع است صفت ان
روغن با دام آب مرزنجوش در بینی چکانند سعوطی که شقیقه [illegible] و صداع حار را نافع
صفت ان آب [illegible] عرق [illegible] صندل کافور [illegible] مخلوط ساخته در بینی چکانند سعوطی که صداع
[illegible] را سود دارد صفت ان جوز بوا [illegible] مرزنجوش از هر یک [illegible]
[illegible] چهار مثقال کوفته وبیخته با آب مرزنجوش در بینی چکانند سعوطی که [illegible]

صفت ان

82

صفت ان لب [illegible] کافور [illegible] از هر یک [illegible] و [illegible] کافور از هر یک [illegible]
زعفران نیم درم کندس [illegible] و روغن گل در بینی چکانند سعوطی [illegible] دارد صفت ان
دارفلفل [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible] درم
[illegible] روغن گل در بینی چکانند سعوطی که فالج ولقوه و شقیقه و جمیع امراض بارده [illegible]
که در سر [illegible] باشد سود دارد صفت ان حصص [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] آب [illegible] دو درم [illegible] و چند بیدستر و [illegible] از هر یک
[illegible] درم [illegible] زعفران از هر یک دو درم [illegible] از هر یک [illegible] کوفته وبیخته
با آب [illegible] قرصها سازند هر یک بمقدار عدسی و در وقت حاجت یکی از آنها با آب
مرزنجوش و روغن بنفشه با دام سائیده در بینی چکانند سعوطی که رعاف را نافع بود
صفت ان کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا مازو [illegible] که انداخته و سوخته
پوست انار [illegible] درم صدف سوخته شادنج مغسول کافور از هر یک [illegible]
با [illegible] در بینی چکانند سعوط [illegible] صفت ان [illegible] را نافع بود صفت ان [illegible]
[illegible] باید [illegible] شود [illegible] ساده کوفته وبیخته [illegible] سعوطی

دندان که همین خاصیت دارد صفت آن پوست بلیله زرد و نمک هندی از هر یک بیست درم
فرفیون یا بزر ده درم دارچینی و سعد از هر یک سه درم شب یمانی و سماق از هر یک دو درم
عاقرقرحا هفت درم پوست درو دار فلفل اماله زعفران فرفیون از هر یک یکدرم گل کرسنه
یک مثقال قاقله و گلنار از هر یک چهار درم زرنبا و فلفل ده درم کوفته و بیخته سنون سازند
سنونی که حافظ صحت اسنان است صفت آن شاخ گوزن سوخته گزمازج سعد سنبل از هر یک چهار درم
نمک اندرانی یکدرم کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که دندان را از ریختن پاک کند صفت آن
نمک اندرانی جو سوخته زبد البحر سماق مسحوق مانند وی کوفته و بیخته سنون سازند سنونی
که دندان متحرک را محکم سازد صفت آن گلنار شب یمانی اهلیلج اقاقیا مساوی کوفته و بیخته سنون سازند
سنونی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن شب یمانی گلنار گزمازج مساوی کوفته و بیخته
بسرکه تیز بسرشند و در سایه خشک کنند و دو بار یا سه بار کوفته شود و سنون سازند سنونی
که نافعست از جهت درد دندان که سبب آن ورم لثه باشد صفت آن تخم گشنیز خشک اسپست
عدس مقشر صندل سفید عاقرقرحا کافور مساوی کوفته و بیخته بر لثه و دندان افشانند
بعد از آنکه گلاب در دهن گرفته باشد ... سنونی که هیچ ...

و چون ابتدا بهیچ بار دارد صفت آن شاخ گوزن سوخته نمک اندرانی سوخته بلیلج زرد
از هر یک ده درم گلنار یکدرم کوفته و بیخته بر لثه و دندان افشانند
و چون رفتن بار دارد و بوی دهن خوش کند سنونی ... گلنار
اقاقیا شب یمانی ... عاقرقرحا مساوی کوفته و بیخته سنون سازند
که چون رفتن از بیخ دندان بار دارد صفت آن شب یمانی گلنار و نمک بریان کرده دو درم
... درم کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که درد دندان را نافع باشد و بوی دهن
خوش کند صفت آن ... عاقرقرحا مساوی کوفته و بیخته استعمال کنند سنونی
که با صنوبر دندان را باصلاح آورد صفت آن ... عاقرقرحا از هر یک یکدرم
شب یمانی گلنار مازو سماق از هر یک دو درم کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که داروی
سیاهی از دندان ببرد و بوی دهن خوش کند صفت آن گزمازج زنجبیل زبد البحر دار فلفل
قاقله از هر یک ده درم نمک اندرانی بریان کرده بلیله زرد جو سوخته هفت درم کوفته و بیخته
سنون سازند سنون یمانی چون رفتن از لثه بار دارد و بوی دهان خوش کند صفت آن
شب یمانی یکدرم ... ده درم کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که نافعست از جهت ...

که بسبب آن رطوبت باشد صفت آن قرنفل دو درم و نیم بوره ارمنی یکدرم و نیم عاقرقرحا
زنجبیل مویزج از هر یک نیم درم کوفته و بیخته استعمال نمایند سنونی که لثه را محکم کند و بوی دهان
خوش کند صفت آن سعد کلسرخ از هر یک چهار درم کلنار قرمازج قرنفل از هر یک سه درم
دم الاخوین کندر قرنفل نمک اندرانی مصطکی بوده از هر یک دو درم سنونی [illegible] پوست انار
ترش ده درم شب یمانی پنج درم عاقرقرحا کلسرخ قرمازج سماق از هر یک چهار درم
نمک هندی پوست هلیله زرد از هر یک دو درم کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که چون دهن
از هیچ دندان باز دارد صفت آن کاف هندی قرنفل کلسرخ [illegible] دم الاخوین
مساوی کوفته و بیخته شب بر نهند و صباح بگلاب و آب سماق مضمضه نمایند سنونی
که لثه و دندان را محکم کرداند و نشف رطوبات کند صفت آن کلنار ده درم نوشادر دو درم
مویزج سه درم مازو یکدرم بوره سوخته ده درم کوفته و بیخته استعمال نمایند صفت سنون
که دندان را جلا دهد و لثه را محکم کرداند و بوی دهان خوش کند صفت آن کشت [illegible]
سوخته ده درم سبج سوخته و نمک اندرانی و زرنباد از هر یک دو درم وج سوخته چوب
تاک سوخته از هر یک ده درم عاقرقرحا کبابه فلفل از هر یک نیم درم [illegible]

تا جهار درم

عود خام یکدرم کوفته و بیخته
استعمال نمایند

چهار درم کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که چون باز دارد و لثه را محکم کند صفت آن
گل ارمنی از هر یک سه درم [illegible] کل مختوم [illegible] از هر یک یکدرم
[illegible] درم کوفته و بیخته استعمال نمایند سنونی که دندان را سفید کند و بوی دهن
خوش کند صفت آن زبد البحر ده درم نمک اندرانی [illegible] و عود [illegible]
وج سوخته و سفال چینی و سعد و قرمازج و کلنار و عاقرقرحا و قرنفل [illegible]
[illegible] از هر یک نیم درم [illegible] طباشیر [illegible] از هر یک سه درم
کوفته و بیخته [illegible] سنونی که چون در محل داروی [illegible]
و هیچ دندان [illegible] صفت [illegible] خوش [illegible] الدهن خوش [illegible] باشد استعمال نمایند
[illegible] صفت آن [illegible] کلنار [illegible] دم الاخوین
مازو مساوی کوفته و بیخته استعمال نمایند سنونی که قلاع را نافع باشد و بوی دهن خوش کند
و هیچ دندان محکم گرداند صفت آن [illegible] گل ارمنی پوست هلیله
کلنار [illegible] قرمازج [illegible] مساوی کوفته و بیخته استعمال نمایند سنونی که اکله [illegible]
هیچ دندان را نافع باشد و چون رفتن باز دارد صفت آن [illegible] نوشادر [illegible] سوسن [illegible]

[illegible]

عاقرقرحا از هر یک نیم درم شب یمانی گلنار مازو سماق از هر یک دو درم
کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که دندان متحرک را محکم سازد صفت آن [illegible]
شب یمانی نشاسته گل سرخ سماق پوست انار ترش مازو استخوان [illegible]
گلنار [illegible] کوفته و بیخته [illegible] سنونی اکلۀ دهن و لثه را
نافع باشد صفت آن پوست انار ترش و شب یمانی از هر یک شش درم مازو و گلنار
کاغذ سوخته عاقرقرحا از هر یک ده درم سماق یازده درم نمک [illegible]
از هر یک یک درم کوفته و بیخته [illegible] کنند و گلوله سازند و در سایه خشک کنند
و در وقت احتیاج دیگر باره بکوبند و استعمال نمایند سنون [illegible] به نسخه دیگر [illegible]
دو درم لثه را نافع بود و دندان را از چرک پاک کند صفت آن پوست انار دو درم
گلنار زردچوبه سماق شب یمانی مازو از هر یک یک درم کوفته و بیخته استعمال نمایند
باب [illegible] افسنتین معده را قوت دهد و از اخلاط فاسد پاک کند صفت آن
افسنتین رومی پنج درم ورق گل سرخ بیست درم ترنجبین سفید ده درم [illegible]
بیخته سازند و [illegible] قوام آرند [illegible] نسخۀ دیگر [illegible]

[illegible]